

جانگدازان

تاریخچه مواد مخدر در ایران
و بیان زیانهای آنها در شعر فارسی



تالیف : دکتر سید جعفر حمیدی

جائیداد

تالیف : دکتر سید جعفر حمیدی



۱۰۰
۵۴

قیمت: ۱۱۰۰

۶۵۸۷۸

جانگدازان

کاوشی در پیدایش و زیان‌های مواد مخدر

و بیان مضرات آنها در شعر پارسی



تألیف

دکتر سید جعفر حمیدی

استاد دانشگاه شهید بهشتی

دکتر تبراً

تقدیم شده به منان گرامر سرکار خانم دکتر تبراً

محمد علی

۸۱/۴/۸۴

حمیدی، جعفر، ۱۳۱۵ -
جانگدازان، کاوشی در پیدایش و زیان های مواد
مخدر و بیان مضرات آنها در شعر پارسی / تألیف
جعفر حمیدی. - تهران: پر شکوه، ۱۳۸۰.
ح، ۱۵۲ ص.

ISBN 964-7386-08-7: ۱۰۰۰۰ ریال

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.
کتابنامه: ص. ۱۵۰ - ۱۵۲؛ همچنین به صورت
زیرنویس.
۱. مواد مخدر در ادبیات -- تاریخ و نقد.
۲. مواد مخدر. ۳. دخانیات. الف. عنوان: کاوشی در
پیدایش و زیان های مواد مخدر و بیان مضرات آنها
در شعر پارسی.

۸۰۹/۹۳۵۳۶

PN۵۶/م۹ح۸

۸۰-۱۷۷۱۷

کتابخانه ملی ایران
محل نگهداری:

نام کتاب: جانگدازان، کاوشی در پیدایش و زیانهای مواد مخدر و بیان
مضرات آنها در شعر فارسی
تألیف: دکتر سیدجعفر حمیدی
ویراستار: دکتر امان الله ترجمان
حروفچینی: خدمات کامپیوتری هدف
لیتوگرافی: لادن
چاپ: خورشید
صحافی: جهانگیر
قطع: وزیری
تیراژ: ۳۶۰۰ نسخه
چاپ اول: ۱۳۸۱
قیمت: ۱۰۰۰۰ ریال
ناشر: انتشارات پر شکوه
تهران - خیابان خوش، بالاتر از دامپزشکی، پلاک ۷۶، تلفن: ۶۸۷۶۴۳۲
شابک: ۹۶۴-۷۳۸۶-۰۸-۷

9789647386.81

B.A.N

ای. ای. ان

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	مقدمه
۳	روش کار
۴	فصل اول: اعتیاد
۴	اعتیاد
۵	تاریخچه اعتیاد
۶	عوامل ظهور اعتیاد
۷	مخدر
۷	نام‌های بیگانه
۷	عامل بی‌کاری
۹	عامل محیط
۱۰	عامل همنشینی
۱۱	عامل والدین
۱۲	عامل روانی
۱۲	مشکلات دیگر
۱۲	عامل سست اعتقادی
۱۳	علائم تشخیص اعتیاد
۱۴	علائم دیگر
۱۵	برخی از آثار شوم مصرف تریاک
۱۶	پیش‌گیری
۱۶	پیش‌گیری در مدرسه
۱۷	ورزش و فضاهای ورزشی
۱۸	اماکن مذهبی
۱۸	مبارزه با مواد مخدر
۲۲	مبارزه با مواد مخدر بعد از انقلاب

۲۳	یک میلیون معتاد
۲۴	خسارات
۲۵	فصل دوم: مخدر
۲۵	مخدر
۲۵	نام‌های بیگانه
۲۷	فلونیا چیست؟
۲۷	وافور
۲۷	سابقه
۲۷	هوم
۲۸	Sumä سوما
۲۹	Nectär نکتار
۳۰	مگ گشتاسبی
۳۲	شاهنامه و زادن رستم
۳۴	دانشنامه میسری
۳۵	حکیم میسری و افیون
۳۵	تریاک مارگزیده
۳۶	تریاک گزدم گزیده
۳۶	علاج افیون
۳۸	فصل سوم: انواع مخدر
۳۸	انواع مخدر
۳۸	مواد الکالوئید تریاک
۳۹	افیون
۴۴	Bang بنگ
۴۵	بنگ در فرهنگ‌ها
۴۵	در آثار حکما و شعرا

۴۶	در آثار حکما
۴۶	نام زهرها
۴۶	علاج گوژ مائل (بنگ)
۴۶	علاج بنج (بنگ) خورده.
۴۷	ابن سینا
۴۸	در شعر شاعران
۴۸	بنگ از نظر زردشت
۴۹	صوفیان و عارفان
۵۰	ورق الخیال در آیین قلندری
۵۰	گزارش گفتاری از شمس تبریزی
۵۵	بنگاب
۵۶	منگ Mang
۵۸	فصل چهارم: تریاک
۵۸	تریاک
۵۹	معجون بر شعسا
۶۰	پوست کوکنار
۶۰	میزان مرفین
۶۰	مضرات تریاک از نظر ابن سینا
۶۱	علاج تریاک
۶۱	انواع تریاک
۶۲	تریاک از نظر دکتر پولاک
۶۳	ترک تریاک، مضرات تریاک از نظر پولاک
۶۶	جنگ تریاک بلای استعمار
۷۰	سمیت افیون در بدن
۷۲	سمیت افیون در بدن
۷۳	حکایت تریاکیان
۷۶	توطئه تریاک

۷۸	کوکنار
۸۰	کوکنار در اصفهان
۸۲	در شعر شاعران
۸۵	فصل پنجم: مرفین، هروئین
۸۵	مرفین
۸۶	معالجه
۸۶	مضرات
۸۷	هروئین
۸۸	زیان‌های هروئین
۸۹	اثر هروئین بر دستگاه جنسی
۸۹	اثر هروئین روی نسل
۹۱	فصل ششم: شاهدانه، حشیش، چرس
۹۱	شاهدانه
۹۴	مثنوی
۹۴	شعر
۹۵	نام‌های دیگر
۹۶	تریاق - نوشدارو
۹۶	در شاهنامه
۹۷	شاعران دیگر
۹۸	حشیش
۱۰۰	آثار بد حشیش
۱۰۰	حشیش چیست؟
۱۰۱	حشیش در ایران
۱۰۲	زیان‌های حشیش و چرس
۱۰۳	آثار ویرانگر دیگر
۱۰۴	آثار دیگر حشیش

۱۰۵	در شعر شاعران
۱۰۶	چرس
۱۰۷	فصل هفتم : تنباکو، توتون
۱۰۷	تنباکو
۱۱۰	منافع و مضار تنباکو
۱۱۳	عصر صفوی
۱۱۶	تاریخچه تنباکو
۱۱۷	نام تنباکو
۱۱۸	توتون
۱۱۸	انواع و ارقام توتون
۱۲۱	انواع مختلف مصرف توتون
۱۲۷	نیکوتین و مضرات آن
۱۲۸	سمیت نیکوتین
۱۲۹	پرورشگاه‌های توتون
۱۳۰	فصل هشتم: سیگار
۱۳۰	سیگار
۱۳۰	سیگار از کجا آمده است؟
۱۳۱	سیگارت (سیگار) و تاریخچه آن
۱۳۲	تهیه سیگارت
۱۳۳	شکل و ابعاد سیگار
۱۳۴	کاغذ سیگارت
۱۳۵	مضرات سیگار
۱۳۷	محرک‌های لازم برای کسی که واقعاً می‌خواهد سیگار را ترک کند کدام است؟
۱۴۰	فصل نهم: چای و قهوه
۱۴۰	چای و قهوه
۱۴۱	قهوه
۱۴۲	قهوه معجزه می‌کند

۱۴۳	چای
۱۴۶	کاشف السلطنه
۱۴۷	کاشت و برداشت چای
۱۴۸	منافع و مضار چای
۱۵۰	خواص چای
۱۵۰	مآخذ و منابع
۱۵۱	فرهنگ‌ها
۱۵۲	سفرنامه‌ها
۱۵۲	دیوان‌ها
۱۵۲	مطبوعات

مقدمه

شاید کسی تصور کند که با بودن آن همه موضوع و مطلب برای نوشتن و آن همه مسایل و سوژه‌های متفاوت که ناشی از رویدادهای اجتماعی، سیاسی، ادبی، ورزشی و ... در اجتماعی موجود است چرا کسی بنشیند و وقت و هم و غم خود را صرف نگاشتن مطلب یا کتابی در مورد اعتیاد و مواد مخدر نماید. به نظرمی آید که این تصور، تصوّر منصفانه‌ای نیست زیرا اولاً هیچ مطلبی نیست که به خواندن یا نوشتن نیرزد و هر موضوعی را باید مطالعه کرد و بر روی آن تحقیق نمود تا بتوان به منافع و مضار آن پی برد و خوشبختی‌ها یا مصائب زیانبار آن را شناخت. نگارنده این سطور هنگامی که در سال ۱۳۶۹ کتاب «ماشین نوشته‌ها» را که حاصل جمع آوری شعرها، شعارها، دعاها و نوشته‌های روی خودروهای مختلف در سراسر ایران بود منتشر ساخت، عده‌ای گفتند: چرا فلانی مطلبی به این بی‌اهمیتی و پیش پا افتاده را به رشته تحریر کشیده است. در جواب می‌گفتم هیچ موضوعی در جامعه بی‌اهمیت نیست. شعرهای نوشته و حرف‌های منقوش بر روی خودروها، سخنان و درد دل‌های راننده آن‌ها را بازگو می‌کند. و طبیعی است که اگر کسی اهل تحقیق باشد جزیی ترین و کلی ترین مطالب هم در نوشتن، برایش تفاوتی ندارد.

ثانیاً مسأله‌ی اعتیاد و مواد مخدر مسأله‌ای نیست که به آسانی بتوان از کنار آن گذشت، آبرو، حیثیت، و احترام شخص و جامعه بر اثر رواج این جانگدازان به خطر می‌افتد. این مواد خانمان سوز سرمایه حیات، نشاط جوانی، نیروی جسمانی، قاضی وجدان و پرتو غیرت و حمیت و انسانیت را از شخص می‌گیرند، خانواده‌ها را متلاشی می‌سازند، زنان را بی‌شوهر و کودکان را بی‌سرپرست می‌نمایند و ننگِ ننگین زیستن را در جامعه رواج می‌دهند و حال آنکه خداوند بزرگ، انسان را آزاده، مغرور، گوهرین و خلیفه خود آفریده، به انسان گوهر عشق، ارزانی داشته که حتی فرشتگان خود را

از آن نصیبی نداده است.^۱ آیا رواست، انسان که می‌تواند از نظر مقام معنوی به جایی برسد که فرشته را بدان جا راهی نیست^۲، خود را در گرداب بلا و منجلاب نیستی فرو افکند و اسیر وسوسه دیو نفس شود و با دست لرزان خود، تیشه به ریشه اهل و خانمان خود زند؟ به نظر می‌آید که همه اعمال شیطانی و غیر انسانی کثیف و زشت است و اعتیاد از همه اعمال ناروا زشت تر و نارواتر است. ثالثاً، دو سه نوبت در جلسه توجیهی ستاد مبارزه با مواد مخدر شرکت کردم^۳ و از نزدیک، درد دل‌ها و مشکلات دست‌اندرکاران ستاد را شنیدم و از تلاش‌های شبانه روزی و انسانی آنها با خبر شدم و تا قبل از این، از موضوع اصلاً خبر نداشتم و آن همه که از مواد مخدر و اعتیاد در رسانه‌های جمعی سخن می‌رفت نسبت به آنها بی‌اعتنا بودم. در این جلسات و به دنبال مطالعه بعضی از کتب و جزوات این ستاد بود که به فکر افتادم، کتاب مفصلی را درباره مواد مخدر بنویسم.

در تهیه این وجیزه ابتدا کوشیدم اعتیاد و سپس واژه مخدر و مواد مخدر را تعریف کنم. در معرفی مواد مخدر ابتدا قصد داشتم ترتیب الفبایی را رعایت کنم اما دیدم سابقه بعضی از مواد بد و نیک بسیار است بنابراین به ترتیب قدمت و وضعیت استفاده و تاریخ پیدایش و نوع مصرف و مضرات هر کدام از آن مواد از آنها اسم بردم. ممکن است تعجب کنید که چرا نوشیدنی‌هایی مانند هوم، سوما، منگ گشتاسبی، چای و قهوه را در کنار موادی مثل افیون، تریاک هروئین و غیره قرار داده‌ام. این کار نه بدان خاطر بود که بگویم آن نوشیدنی‌ها مضرند بلکه خواستم بگویم که آنها در مقابل بدن، مواد مفیدی بوده یا هستند که نه تنها به انسان زیان نرسانده بلکه نفع هم رسانده‌اند چنانکه در سال‌های اخیر دانشمندان بسیار، از خواص درمانی چای و قهوه سخن گفته‌اند و تقریباً هفته یا ماهی نیست که مقاله‌ای یا رساله‌ای در این مورد به چاپ نرسد، همان گونه که از مواد مضره مطالبی فراوان به رشته تحریر درمی‌آید.

۱- مگر آدمی نبودی که اسیر دیو ماندی
۱- رسد آدمی به جایی که بجز خدا نبیند
۲- شرکت در این جلسات به لطف دوست ارجمندم جناب دکتر امان الله ترجمان صورت گرفت.

روش کار

زمان کوتاه و فرصت محدود (حدود دو ماه) اجازه نداد که این کتاب، مفصل تر و کامل تر عرضه شود و تصمیم بر این است که با توفیق الهی، چاپ‌های بعدی کتاب با تفصیل و توضیح بیشتر عرضه گردد. ادبیات فارسی در تمام مراحل اجتماعی، پیوسته یار و یاور اندیشه‌های بر حق بوده، هیچگاه از خدمات خود به جامعه نکاسته و نکاهد. بنابراین شاعران و اندیشه وران ایرانی، صرف نظر از مسایل موجود در افکار عمومی، در مورد مواد مخدر، در اشعار و آثار خود از مذمت و نکوهش این مواد باز نایستاده اند. مسلم است که در قرن‌های گذشته، همه مواد مخدر از سویی مذموم بودند و در نگاه شاعران و افکار آنان، نکوهش و مذمت شده اند و در پاره‌ای موارد، در غیر معنای حقیقی و طنزآمیز از آنها در شعر و نثر فارسی نام برده شده است.

کوشش گردید تا اشعاری که درباره بعضی از مواد مخدر در ادب فارسی مشاهده می‌شوند، در متن قرار گیرند. ذکر مآخذ و منابع، در پانویست رعایت شد و در پی نوشت آخر نیز همه مآخذ مورد استفاده ذکر گردید. در قسمت‌های مختلف کتاب، بخش‌های ضروری و مهم مآخذ عیناً نقل گردید. در نقل مآخذ و منابع، نام صاحب مقاله یا کتاب، محل چاپ و سال آن و صفحه آن نیز بیان شده است.

امید است این کوشش اندک وسیله بیداری و هشیاری جوانان شود و آنان، بجای توجه به این مواد جانگداز تمام توجه و همت خود را در راه سازندگی و کسب علم و هنر و دانش به کار گیرند.

والله ولی التوفیق سید جعفر حمیدی تهران

فصل اول

اعتیاد

اعتیاد

اعتیاد مصدر باب افتعال است به معنای عادت کردن، خوگرفتن، نسبت به چیزی علاقه مفراط نشان دادن، اسم مفعول آن می‌شود معتاد، به معنی عادت کرده، خوگرفته، پای بند و علاقه مند به چیزی شده. اعتیاد نه تنها به چیزهای بد، بلکه ممکن است کسی به چیزهای خوب هم معتاد شود و این چندان سرزنش آمیز و نکوهیده نیست. مثلاً کسی معتاد به کتاب خواندن است، معتاد به مطالعه روزنامه است، معتاد به دیدن برنامه تلویزیون است اگر یک روز این کارها را انجام ندهد دچار کسالت و ناراحتی می‌شود و گویا چیزی را از دست داده است. اما برای چنین کارهای مفید معمولاً کلمه معتاد را به کار نمی‌برند و می‌گویند به کتاب خواندن عادت دارد. یا مثلاً در میان خستگی برنده‌ها و تسکین دهنده‌ها، چای و قهوه هم وجود دارد لکن به ندرت می‌گویند فلانی به چای معتاد است یا به قهوه معتاد است بلکه می‌گویند چای یا قهوه را دوست دارد، به چای و قهوه علاقه فراوان دارد. حال ببینیم چرا به مصرف کننده مواد مخدر و جانگزا می‌گویند معتاد.

مثلاً می‌گویند فلانی معتاد به تریاک یا معتاد به هروئین است و یا ساده تر آنکه می‌گویند فلان شخص معتاد است. در این صورت، مخاطب کاملاً متوجه می‌شود که طرف یکی از مواد مخدر را مصرف می‌کند. عموماً این کلمه یک معنی و مفهوم زشت و ناپسند یافته است و جامعه سالم کاربرد این واژه را ناگوار و ناپسند می‌شمارد و شخص معتاد را موجودی زائد و انگل می‌پندارد و با اینکه جامعه می‌کوشد که به کمک شخص معتاد بشتابد اما به طور کلی به او با نظر نیک و وجود مفید نمی‌نگرد.

اعتیاد بلای بزرگی است. نه تنها بیماری، بلکه مرگ مصیبت‌باری است که هر چه زودتر باید از توسعه و گسترش آن جلوگیری نمود. فرد معتاد نه تنها به بیماری جسمی و مالی دچار می‌شود بلکه از لحاظ روانی و عقلی نیز فرد بیماری است زیرا دل رحم ترین، بخشنده ترین و خانواده دوست ترین افراد، هنگامی که به یکی از بلایای خانمانسوز، معتاد و مبتلا می‌شود، رحم و شفقت و دوستی و خانواده و فامیل را نیز فراموش می‌کند و محبت نسبت به زن و فرزند و افراد خانواده را از یاد می‌برد و برای یافتن ذره‌ای ماده

مورد نظر که بتواند دردهای آنی او را تسکین دهد حاضر می‌شود فرزند خود را از دست بدهد. نان شب زن و فرزند خود را از آنها بگیرد و هر چه دارد و ندارد بفروشد تا به مراد خود برسد در این رهگذر هیچ عاملی نمی‌تواند جلوی او را بگیرد. در عین ضعف و رخوت و سستی، برای نابودی خانسان خویش، قدرتمند می‌شود اما در برابر فروشندگان و توزیع کنندگان مواد، به گریه و زاری و ضجّه و التماس روی می‌آورد و در مقابل آنها خوار و ذلیل می‌شود، خاک می‌شود، مویه می‌کند و مسلم است که آنها فقط به پول وی توجه دارند و اگر پولی در بساط نداشته باشد او را مثل سگ از خود می‌رانند. بنابراین، اگر از دستش برآید به هر عمل ناشایستی، مثل دزدی روی می‌آورد. حتی اگر دزدی از دوست، فامیل، همسر و سایر افراد خانواده اش باشد زیرا در آن لحظه حساس او فقط به خود می‌اندیشد و به آنچه که باید به آن برسد. چه بسا ممکن است برای رسیدن به هدف شوم مرتکب جنایت هم بشود چون وجدان و عاطفه از وجود او رخت بر بسته است. با این تعاریف است که به تفاوت بین عادت و اعتیاد پی می‌بریم. بنابراین عادت به چیزهای خوب و اعمال نیک، نکوهیده نیست و گاه پسندیده هم هست اما اعتیاد به عادات ناپسند و مواد ناسودمند، نکوهیده و ناصواب است.

تاریخچه اعتیاد

برای عادت و اعتیاد نمی‌توان تاریخچه دقیقی را در نظر گرفت. می‌توان گفت که عادت با سرشت بشر عجین شده و از زمانی که بشر خود را شناخته است، به برخی از مسایل حیات و محیط اطراف خود عادت کرده و گاهی از شدت عادت، به مسأله‌ای، چیزی یا موضوعی معتاد شده و پس از آن از ترک و رها کردن آن، به نوعی عاجز و درمانده گردیده است. بعید نیست که روزگاری، بشر، مواد مخدر یا دخانیات را می‌شناخته و تقریباً به آسانی می‌توانسته آن مواد را به دست آورد و از آن استفاده کند. گاهی از همین مواد برای معالجات بیماری‌ها سود می‌جسته چنانکه در میان دارندگان تمدن‌های اولیه مثل سومر و بابل و آشور بعضی از گیاهان حامل شیرۀ مکّیف و مخدر را می‌شناخته و در مسائل پزشکی و معالجاتی از آنها بهره

می‌برده است. حتّی گفته اند که: «سومریان در هفت هزار سال پیش خشخاش، طرز کشت و گرفتن شیرۀ آن را، می‌دانسته اند و طرق کشت و استحصال شیرۀ آن را بر روی الواح خود یادآور شده اند».^۱ همچنین یونانیان تریاک را به نام «اوپیوم» مورد شناسایی قرار داده و در مصارف طبی از آن استفاده می‌کرده اند. اروپائیان نیز قبل از میلاد مسیح، افیون را می‌شناختند و از آن به عنوان دارو بهره می‌بردند.

عوامل ظهور اعتیاد

هر معلولی زائیده علّتی و هر اثری مولود مؤثری است. تا علت وجود نداشته باشد معلول پدید نمی‌آید و تا مؤثری در کار نباشد، اثری پدید نخواهد آمد. مثلاً تا نقاش نباشد، نقش ظهور نمی‌کند، تا معمار و بنا و سازنده نباشد، بناهای بدیع و مرتفع شکل نمی‌گیرند و هزاران مثال دیگر. هر پدیده اجتماعی نیز تابع و زائیده علّتی است متأسفانه در کشور ما چنین رسم شده که در هر کاری و هر موضوعی معلول را می‌بینیم و به دفع آن می‌پردازیم اما به علت بوجود آمدن و دفع آن نمی‌پردازیم و شاید نود درصد گرفتاری‌های روزمره ما همین است که مثلاً تا بیماری ما را از پانیندازد و زمین گیر نکند به دکتر مراجعه نمی‌کنیم و یا تا اتومبیل‌مان از حیز انتفاع نیفتد به تعمیر و مرمت آن نمی‌پردازیم. مشکلات را می‌بینیم، درصدد رفع مشکلات برمی‌آئیم ولی ریشه یابی مشکلات نمی‌کنیم. دزد را تنبیه و تعذیر و تأدیب می‌کنیم اما ریشه یابی علل دزدی نمی‌نمائیم، طبیعی است که هر طبیب برای درمان مریض خود ابتداء عامل بیماری را جستجو می‌کند و تا درد را تشخیص ندهد به معالجه نمی‌پردازد.

این نکته را بدان خاطر ذکر می‌کنم که بگویم علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد پس از آنکه واقعه روی داد، تدارک آن جبران ناپذیر خواهد بود. ما باید فکر کنیم که عوامل پیدایی بالای اعتیاد چیست آنگاه به درمان و رسیدگی بپردازیم. عوامل مهمی که راه را برای فرو افتادن جوانان در غرقاب اعتیاد هموار می‌سازند فراوانند و در این سطور به مهم ترین عوامل آن پرداخته خواهد شد.

۱- عامل بی کاری

نخستین عاملی که در ابتلای جوانان به مصیبت جانگداز اعتیاد یا پرداختن به موارد قاچاق و حمل مواد مخدر مؤثر است بی کاری است. از قدیم گفته اند که: شخص بی کار، شیطان بالای سرش لانه می‌کند. در واقع، این جمله، ضرب المثل درستی است زیرا شخص بی کار یا می‌خواهد خود را به هر وسیله مشغول سازد تا از بلا تکلیفی و اتلاف وقت جلوگیری کند یا قربانی وعده‌های طلایی و دروغین عوامل دست اندرکار معاملات قاچاق می‌شود. آنان در آغاز در باغ سبز را به او نشان می‌دهند و حتی ممکن است در ابتدای این عمل نادرست مبالغ زیادی هم در اختیارش بگذارند و وعده‌های بسیار هم به او بدهند و او را تطمیع نمایند که برای حمل مواد به آب و آتش بزنند. ناگفته نماند که ابتدا او را معتاد می‌سازند تا نتواند از زنجیر آنها برهد و چنان او را پای بند می‌سازند که حتی حاضر می‌شود مواد مخدر را در معده خود جاسازی و حمل و نقل نماید. به گزارش زیر توجه نمائید:

«فرمانده منطقه انتظامی بیرجند گفت: در دو هفته گذشته ۸۵۷ کیلوگرم، انواع مواد مخدر در این شهرستان کشف و ضبط شده است. سرهنگ... افزود در این ارتباط، ۱۹۸ قاچاقچی دستگیر و تحویل مراجع قضایی شده اند. وی گفت ۷۳۰ کیلوگرم از این مواد در درگیری با اشرار و قاچاقچیان در حوزه اسدیه بیرجند کشف شده است. وی کشفیات امسال (۷۷) منطقه را حدود ۲ تن ذکر کرد و افزود در این ارتباط ۶۰۰ نفر دستگیر شده اند وی گفت حدود صد کیلوگرم تریاک در این مدت از معدۀ افرادی که مبادرت به بلعیدن مواد مخدر کرده بودند کشف شده است. وی افزود: بیشتر این افراد، جوانان بی کار هستند که در هر نوبت ۱۵۰ تا ۷۵۰ گرم مواد مخدر را در معدۀ خود جا داده و آن را از سیستان و بلوچستان به نقاط مرکزی کشور حمل می‌کنند.»^۱ این اولین بار نیست که می‌شنویم یا می‌خوانیم که جوانان بیکار برای رسیدن به پول، تن به این خفت و خواری می‌دهند. بارها و بارها،

۱- روزنامه اطلاعات دوشنبه دوم آذرماه ۷۷ مطابق با سوم شعبان ۱۴۱۹ ص ۱۴.

روزنامه‌ها از حمل مواد مخدر در معده گزارش کرده اند حتی در یکی از گزارش‌ها آمده بود که شخصی بیش از پنجاه بسته کوچک هروئین را بلعیده بود تا در مقصد، به سوداگران مرگ تحویل دهد و بسیار اتفاق افتاده که کیسه‌های کوچک پلاستیکی حاوی هروئین یا تریاک در معده آنها ترکیده و مواد در معده پخش شده و باعث مرگ آنها گردیده است. واقعاً نام این عمل غیر انسانی که به نوعی خودکشی است چه باید گذاشت؟ آیا شرافت انسانی و فضیلت آدمیت باید به این درجه از انحطاط و پستی سقوط کند که برای حمل مواد مخدر از معده و یا سایر اندام‌های بدن خود استفاده ببرد؟ مسلم است یا پلیدی و زشتی این عمل را به جان می‌خرند یا از مسلمانی و قوانین و آیات الهی بی‌خبرند. خداوند فرموده است ... و لا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ و احسنوا ان الله يحبُّ المحسنين (بقره ۱۹۵) (با دست خود، خود را در معرض هلاکت میندازید و نیکی کنید همانا که خدا نیکی کنندگان را دوست دارد). همچنین از لاضرر و لاضرار بی‌خبرند یعنی «نه به خود زیان برسان و نه به دیگران». به هر صورت بی‌کاری از عوامل مهم فرو افتادن جوانان در دام اعتیاد و حمل مواد است. وظیفه مسئولان است تا برای رفع بی‌کاری جوانان و ایجاد اشتغال آنان تدبیری خردمندانه و دلسوزانه بکنند زیرا جوانانی که بی‌کارند، یا به سبب تنبلی، تن به کار نمی‌دهند و خیلی زود به دام شیادان و مرگ آفرینان می‌افتند، یا معمولاً، خواسته یا ناخواسته خود را با مواد مخدر سرگرم می‌سازند و وقتی به این مواد معتاد شدند دیگر تن به کار نمی‌دهند. البته در این قاعده، استثنا هم وجود دارد یعنی بسیاری از معتادان نیز کسانی هستند که دارای مشاغل آبرومند می‌باشند اما به محض یافتن فرصت، خود را به مواد مورد نظر می‌رسانند. در گزارش‌های مأموران مبارزه با مواد مخدر و مأمورانی که به کشف این مواد از عاملین یا معتادان موفق شده اند معمولاً همه در این عقیده متفق القولند که عامل اصلی روی آوردن جوانان به مواد مخدر بیکاری است.

۲- عامل محیط

یکی از عوامل مهم رواج اعتیاد به مواد مخدر عامل محیط است. مسئولان و مدیران مکان‌های تحصیلی و عمومی اعم از مدارس و مجتمع‌های تحصیلی عمومی به ویژه مکان‌های شبانه روزی مسئولیت بزرگ و خطیری به عهده دارند زیرا این امر طبیعی است که نوجوان و جوان، سریعاً تحت تأثیر رفتار و کردار همکلاسان و همسالان خود قرار می‌گیرد. گاهی مصرف مواد مخدر در میان نوجوانان و دانش آموزانی که به علل مختلف ترک تحصیل کرده اند بیشتر است. به این گزارش از روزنامه اطلاعات توجه نمائید:

«بر پایه نتایج یک پژوهش، مصرف هروئین در میان نوجوانان آمریکایی، رو به افزایش است. به گزارش خبرگزاری رویتر از شیکاگو، در مقاله‌ای که در تازه ترین شماره ماهنامه پزشکی کودکان آمریکا چاپ شده است، مصرف هروئین در میان نوجوانان و دانش آموزان دبیرستان ها از سال ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۶ دو برابر شده است. در نتایج این پژوهش آمده است: خطر مصرف هروئین در میان کسانی که ترک تحصیل کرده اند و دانش آموزان سیگاری بیشتر است.»^۱

۳- عامل همنشینی

این عامل نیز مکمل عامل محیط است یعنی اگر جوان یا نوجوان در همنشینی و رفت و آمدهای خود دقت کافی نداشته باشد، خطر ابتلا به مواد مخدر پیوسته او را تعقیب می‌کند. چنانکه گفته اند، اگر حتی یک معتاد در بین عده‌ای باشد خواه ناخواه چند نفر را مبتلا می‌سازد.

به قسمتی از مقاله‌ای که در روزنامه همشهری درج شده است توجه نمائید: «اگر از معتادانی که در مراکز بازپروری یا زندان‌های کشور هستند، یک آمارگیری بسیار ساده، فقط با طرح یک سؤال که جواب آن بلی یا خیر می‌باشد انجام دهیم، مسلماً به این نتیجه خواهیم رسید که از لحاظ آماری تقریباً صد در صد معتادان جدید، برای بار اول، توسط یک معتاد قدیمی با

۱- ضمیمه روزنامه اطلاعات دوشنبه ۲۳ آذرماه ۷۷ ص ۴.

مواد مخدر آشنا شده و آن را مصرف کرده اند. وجود حتی یک معتاد در هر جامعه معمولاً تضمین کننده آن است که افراد دیگر نیز معتاد خواهند شد. اعتیاد یک بیماری پیش رونده است که همیشه به زندان، تیمارستان و مرگ زودرس منتهی می شود.

پدیده سرایت (واگیری) اعتیاد از شخص معتاد به شخص آسیب پذیر، یکی از دلایل متعددی است که از حدود چهل سال قبل علمای عارضه شناسی (Ethiologist) را متقاعد نمود که «اعتیاد یک بیماری» است، شواهد دیگر نیز نشان می دهند که معتاد دچار مرض مستقلی به نام «اعتیاد» می باشد و اکنون بیش از سی سال است که «اعتیاد به عنوان یک بیماری» از طرف مقامات بهداشتی و سازمان های بیمه درمانی به رسمیت شناخته شده است.^۱

۴- عامل والدین

در یک خانواده اگر پدر یا مادر یا هر دو معتاد باشند و یا حتی اگر پدر به تنهایی معتاد باشد، شیرازه زندگی آنان از هم خواهد گسست. غالباً کودکان و نوجوانان بزه کار و بی بند و بار از خانواده هایی به میان جامعه آمده اند که خود دچار لغزش و ذلت بوده اند، مسلماً پدر تکیه گاه و ستون خانواده است و زمانی که این تکیه گاه از هم گسیخت دیگر جبران آن مشکل است. اعتیاد پدر خانواده یعنی ظلم و بی رحمی به تمام افراد خانواده. او حاضر می شود تمام هستی و اموال خود را از دست بدهد تا بتواند به معبود خود یعنی مواد کشیدنی برسد؛ حتی بسیار دیده شده که پدر گوشوار را از گوش دختر خردسال خود ربوده و به فروش رسانده و خرج تهیه مواد نموده است. به گزارش زیر که از نشریه گزارش است توجه نمائید:

«در دنیای مواد مخدر، قربانیان اصلی فقط فروشندگان و مصرف کنندگان این مواد نیستند، قربانیان اصلی، خانواده های ایشان هستند که گاه تا چند نسل باید تاوان بدهند.» در آغاز همین گزارش، پیام دختری ۱۵ ساله به یکی از روزنامه های تهران مورخ ۷۵/۸/۲۶ چنین آمده است: «من دختری

۱۵ ساله هستم با چهار برادر و خواهر کوچکتر از خودم که مسؤولیتشان بسا من می‌باشد؛ در یک اتاق ۹ متری که متعلق به مادر بزرگم می‌باشد زندگی سختی را می‌گذرانیم. پدرم در سال ۱۳۷۰ در رابطه با مواد مخدر محکوم به حبس ابد گردید. مادرمان هم که تنها یار و یاورمان بود در سال ۷۴ بر اثر بیماری سرطان دار فانی را وداع گفت. دست به سوی شما دراز کرده ام تا شاید از طریق شما فرجی حاصل شود.^۱

این یکی از صدها گزارش در این مورد است که هر ماه در مطبوعات به چاپ می‌رسد. گاهی ممکن است پدر معتاد، فرزند جوانش را هم آلوده سازد زیرا همان گونه که گفته شد، یک معتاد می‌تواند جامعه‌ای را معتاد و بدنام سازد. از طرفی خانواده شخص معتاد، از هتک حرمت و سقوط شخصیت و آبروی خانواده و فامیل ترس دارد. اگر چه خود شخص معتاد به این مسایل اصلاً فکر نمی‌کند اما رنجی که خانواده در برابر همسایه و فامیل و دوستان تحمل می‌کند از حد و حساب خارج است.

۵- عامل روانی

در واقع، عامل روانی بیشتر نتیجه عامل خانوادگی است یعنی نوجوان یا جوانی که در خانواده‌ای متشکست و پراکنده و از هم گسیخته زندگی می‌کند و هر روز و هر شب شاهد نزاع‌ها، دشنام‌ها و کتک کاری‌های پدر و مادر است، در یک نقطه خاص، تحمل خود را از دست می‌دهد و صاحب روحی افسرده و کسل و خمود می‌شود، به دنبال این خمودگی و افسردگی مترصد و در کمین یافتن راهی است تا از این جهنم نجات یابد و چون در دنبال فرارگاه است، بسیار سریع آمادگی پذیرش حرف‌ها و فریب‌های همسالان و همقطاران خود را می‌یابد پس در تقلید از دوست خود به سیگار و در نهایت به مواد دیگر پناه می‌جوید. اما این تسکین آلام موقتی است و عوارض و عواقب آن شدیدتر از مسایل دیگر است.

۶- مشکلات دیگر

۱- دکتر جزایری، مجتبی (قاچاق مواد مخدر و اعتیاد، سیاست، تجارت، نکبت و سیاه روزی) مقاله ماهنامه گزارش.

معمولاً در دنیای امروز هر کس به نوعی از گذران زندگی خود شکوه و گله دارد. آنکه ندارد، از فقر و کمبودهای زندگی خود می‌نالند و می‌خروشند و گمان می‌کند همه مردم در پدید آمدن فقر و بدبختی او سهیم و شریکند. غافل از اینکه چنین فکری کاملاً خطا و اشتباه است. اضطراب‌ها، مشکلات شدید اقتصادی، فقر بیش از حد، ثروت بیش از حد، مشکلات درسی، رفتاری‌های اجتماعی، نارسایی‌های زندگی، بی‌بندوباری، ترک تحصیل، اضطراب‌های ناشی از بیکاری و ده‌ها عامل دیگر، موجباتی هستند که می‌توانند راه وصول به اعتیاد و ابتلا به مواد مخدر را برای جوانان آماده سازند.

۷- عامل سست اعتقادی

یکی از عوامل بسیار مهم برای زلّت و لغزش جوانان عامل بی‌اعتقادی به مسایل دینی و لرزان بودن اراده و ایمان است. اگر یک فرد خواه جوان و خواه پیر، از ایمانی محکم و اعتقادی استوار برخوردار نباشد، همه عوامل لغزش اعم از دوست، محیط، همکار، هم‌سال، هم‌بازی بر روی او اثر می‌گذارند. کافی است که یک بار او را به مصرف یکی از جانگدازان دعوت کنند، بار دوم و سوم خود را وطلب مصرف خواهد شد. زیرا پای بند به اصول و موازین عرفی و شرعی نیست و این عدم پای بندی به شعائر است که نفس او را به تباهی می‌کشاند و راه او به بیراهه ختم می‌شود. در اینجا مقصود ارائه تبلیغ نیست اما به وضوح دیده شده است که بیش از نود درصد افرادی که در منجلاّب فساد و تباهی لغزیده و جان و مال و زندگی خود را بر باد داده‌اند و احترام خانواده و جامعه را نقض کرده و به تمام اصول اجتماعی بی‌حرمتی کرده‌اند، افرادی بوده‌اند که معمولاً از اعتقادات دینی سست و متزلزلی برخوردار بوده‌اند. منظور از بی‌حرمتی به جامعه همان صورت زشت و ناپسند و کریه اعتیاد است که در کسوت‌گذاری، التماس، تملق، دزدی، خیانت، جنایت، مرگ در گوشه خیابان و پیاده‌رو، چهره‌نشان می‌دهند. آیا در گوشه خیابان و میدان و کوچه و پیاده‌رو چمباتمه زدن و از شدت درد لرزیدن و آنگاه در همان جا مردن و احساسات

عابران و گذرندگان را جریحه دار کردن، بی حرمتی به جامعه نیست؟ آیا دست لرزان با انگشتان دود زده و زرد و چرکین و قیافه در هم رفته و غبار گرفته را به سوی دیگران دراز کردن و التماس و التجا برای وجوه مواد کردن بی احترامی به جامعه نیست؟ بدون شک یکی از عوامل عمده اعتیاد بی اعتقادی به موازین و اصول اخلاقی و دینی است.

علائم تشخیص اعتیاد^۱

اعتیاد ویرانگر کاخ محبت است، آفتی است که درخت دوستی و الفت را از ریشه می‌سوزاند و می‌خشکاند، بلایی است که در هر خانه‌ای بیفتد آن را ویران می‌سازد و مهر و محبت خانوادگی را نابود می‌کند. در اینجا علائمی که برای تشخیص اعتیاد و شناختن شخص معتاد در جزوه‌ای که از سوی ستاد مبارزه با مواد مخدر آمده است عیناً نقل می‌گردد.

- ۱- تمایل به کناره گیری از بستگان و معاشرت با دوستان
- ۲- مخفی نگه داشتن اعتیاد از دید خانواده
- ۳- داشتن حالت خواب آلودگی، افسردگی و عدم تحرک
- ۴- درخواست مکرر پول از افراد به بهانه‌های مختلف
- ۵- پرگویی، یاوه گویی و دروغ گویی
- ۶- تضعیف حافظه، عدم احساس مسئولیت و وقت شناسی
- ۷- خیره شدن به یک نقطه و عکس العمل‌های همراه با مکث و تردید
- ۸- کاسته شدن اشتها و تمایل بیشتر به کشیدن سیگار و نوشیدن

چای

- ۹- وجود اثرات سوختگی در انگشتان و کشف وسایلی از قبیل دستمال کاغذی لوله شده و چوب کبریت تمام سوخته و زرورق آلوده.
- ۱۰- استعمال داروهای خواب آور

- ۱۱- وجود نقطه‌های آبی یا سیاه روی بازو، ساق و حتی پشت دست

معتاد

۱- این قسمت از جزوه «آیا می‌دانید اعتیاد خائمان سوزترین آفت و بلای جامعه است؟» از انتشارات ستاد مبارزه با مواد مخدر برداشت شده است.

۱۲- تغییر حالت و غیر طبیعی شدن مردمک چشم

۱۳- در صورتی که شخص مشکوک به اعتیاد، به مدت ۱۲ تا ۲۴ ساعت به طور مداوم تحت نظر قرار گیرد، در او علائمی مانند تشنّج، توهم و ناراحتی عصبی ظاهر می‌شود.

علائم دیگر

علاوه بر علائمی که ذکر شد، نشانه‌ها و علائم دیگر نیز در بیماران اعتیاد وجود دارد که اهم آنها عبارتند از:

۱- تغییرات ناگهانی در رفتار و حالات معتاد بر اثر نرسیدن به موقع مواد مخدر

۲- عدم احساس مسئولیت و سهل انگاری در انجام وظایف و اکت تحصیلی

۳- احتمال ارتکاب به جرایمی از قبیل سرقت، فحشا، قتل به منظور به دست آوردن ماده مورد نیاز

۴- استفاده از عینک پر رنگ در مواقع عادی جهت پنهان نگه داشتن قرمزی چشم‌ها

۵- تغییرات ظاهری در نحوه لباس پوشیدن و عدم توجه به اصلاح سر و صورت

۶- خواب و بیداری غیر عادی

۷- رفت و آمد و تماس با افراد مشکوک

۸- بی توجهی به آنچه در خانواده، محل کار و اجتماع می‌گذرد^۱

برخی از آثار شوم مصرف تریاک

برخی از آثار شوم مصرف تریاک و شیره عبارتند از: از دست دادن اشتها، خشکی دهان، بی حسی و عدم تعادل در صحبت کردن، بی قراری، تهوع، یبوست، خارش پوست بدن، زیاد شدن ادرار، تنگی مردمک چشم،

۱- همان مأخذ، نقل از روزنامه اطلاعات، سه شنبه ۸ دیماه ۷۷ ص ۵.

کندی تنفس، افسردگی، بدخلقی، خواب آلودگی، ناراحتی ریوی، ضایعات و آسیب مغزی و اختلال کار کبد^۱

پیش گیری

برای پیش گیری از در افتادن نوجوانان و جوانان به دام اعتیاد راه‌های گوناگون وجود دارد که البته همه راه‌ها یکسان نیست زیرا که طبایع مختلفند و روش‌های پیش گیری نیز تنوع بسیار دارد که قبل از هر چیز بستگی دارد به نیروی ابتکار و کاربرد سلیقه، و این وظیفه کسی است که می‌خواهد از رویداد و اتفاقی جلوگیری کند و یا رویدادی که اتفاق افتاده است متوقف سازد.

طبیعی است که اولین و نزدیک ترین دل سوز نسبت به فرزند، پدر و مادر هستند. این دو موجود وظایف سخت و سنگینی را در مورد فرزندان به عهده دارند و چنانکه همه می‌دانند، تربیت کودک و نوجوان به نوع تربیت و برخورد مناسب یا نامناسب خانواده بستگی دارد و این خانواده است که نخستین نقش را در تربیت فرزند خود ایفا می‌کند. اهم وظایف پدر و مادر را می‌توان بدین گونه برشمرد.

۱- ایجاد مهر و الفت و برقراری محبت پدری و مادری چنانکه کودک و نوجوان و جوان، راغب به زیستن در میان این جمع کوچک باشد.

۲- احترام به فرزندان و اهمیت دادن به شخصیت آنان

۳- همکاری و همفکری با آنان در همه مسایل و برآوردن نیازهای مادی آنها

۴- دلسوزی و مراقبت در امر تحصیل و فراهم نمودن بهترین امکانات تحصیلی در حد توان و انتخاب مدرسه‌ای که از هر حیث مناسب باشد.

۵- دقت و کنترل در رفت و آمدها و مراقبت در امر انتخاب دوستان

۶- تشویق و ترغیب به موقع در پیشرفت‌ها و تذکر و گوشزد دوستانه و صمیمانه در عقب ماندگی‌ها

۷- مراقبت و مواظبت در رفتار، کردار و گفتار خود زیرا که پدر و مادر همیشه الگو و سرمشق برای فرزندان می‌باشند و چنانچه رفتار و برخوردهای خود آنها ناپسند و نامناسب باشد، توقع رفتار پسندیده و مناسب از فرزندان خود را نباید داشته باشند. غالباً دیده شده که کودکان و جوانان فراری از خانه کسانی بوده اند که خانه آنها بر اثر برخوردها و حتی زد و خوردهای مداوم پدر و مادر مانند جهنم بوده است.

۸- تقویت روحیه دینی و آشنا ساختن آنها به مسایل مذهبی و اخلاقی

۹- فراهم ساختن امکانات ورزشی و تفریحات سالم برای آنها
۱۰- عمل کردن به تعهدات خود و عدم بدقولی و خلف وعده به آنان. بدقولی نوعی بدبینی و تردید ایجاد می‌کند و باعث می‌شود که بعد از آن فرزندان به قول و وعده والدین، اعتماد نکنند.

پیش‌گیری در مدرسه

مدیران و معلمان مدارس در این امر خطیر، وظیفه بسیار سنگین به عهده دارند، هر چند که نوجوان و جوان می‌کوشد تا در مدرسه، خود را فردی مرتب و مقید به اصول نشان دهد اما از حرکات و سکنات او می‌توان به رفتار و اعتیاد او پی برد. در این صورت وظیفه مدرسه، نصیحت، پند و اندرز و مشاوره با او است. در اینجا نیز سلیقه و ابتکار معلم و مشاور و مدیر است که می‌تواند وارد عمل شود و چنانچه آنان نتوانند در این مورد به وظیفه خود به خوبی عمل کنند چه بسا که مشکلات بیشتری به وجود خواهد آمد. مسلم است که محصل معتاد با مشاور یا معلم خود ابتدا به انکار و عدم همکاری متوسل می‌شود. لکن با جلب اعتماد او می‌توان به رازش پی برد و سپس با کمک مقامات مسؤول به کمک‌ش شتافت.

ورزش و فضاهای ورزشی

شک نیست که ورزش و تفریحات سالم از بسیاری لغزش‌ها و تمایلات نادرست جلوگیری می‌کند. ورزش به دلایل مختلف، اعتیاد و به دنبال آن رفتن را در وجود جوان و نوجوان محو و نابود می‌سازد و محاسن زیر را باعث می‌شود:

۱- ورزش در انسان ایجاد غرور مناسب می‌کند این غرور مانع در افتادن جسم و روح او در عذاب اعتیاد و عذاب‌های دیگر خواهد شد.

۲- شخص ورزشکاری که به پرورش جسم خود می‌پردازد بدیهی است که مایل نیست از جسم پرورش یافته و شخصیت انسانی خود بکاهد.

۳- ورزشکار در هر رشته ورزشی، حس می‌کند که مورد احترام جامعه، خانواده و آحاد مردم است. بنابراین حاضر نمی‌شود این احترام را بشکند و برای خود بدنامی ایجاد کند.

۴- ورزش باعث تقویت اراده می‌شود و معمولاً ورزشکار واقعی سعی می‌کند که در مقابل لغزش‌ها، اراده‌های قوی از خود داشته باشد.

۵- ورزش به نوعی اخلاق انسانی، حجب و حیا، مهربانی و تواضع در فرد ایجاد می‌نماید (البته این قاعده، استثناء هم دارد) ورزشکاری که در میان مردم محله، شهر و کشورش به خوشنامی، اخلاق پسندیده و فروتنی شهرت یافته است حاضر نمی‌شود همه این مراتب انسانی را در مقابل اعتیاد به ثمن بخش بفروشد.

۶- ورزشکار حاضر نمی‌شود از محبوبیت خود در جامعه و در بین مردم بکاهد. با این تعاریف می‌توان گفت که ورزش از بسیاری لغزش‌ها مخصوصاً لغزش اعتیاد جلوگیری می‌کند و قطعاً ایجاد فضاهای ورزشی و محیط‌های تفریحات سالم و به وجود آوردن رقابت‌های ورزشی سالم، مسابقات، تشویق‌ها، مسافرت‌های ورزشی و غیره می‌تواند در تأمین یک جامعه سالم و فعال و بیدار مؤثر باشد.

اماکن مذهبی

اماکن مذهبی و دینی مثل مساجد و تکایا می‌توانند نقش مهمی در تربیت و تهذیب نوجوان و جوان داشته باشند. سخنرانی‌های جالب و جاذب، مراسم پرشور و پرجاذبه، برگزاری برنامه‌های جشن‌ها و اعیاد، سوگواری‌ها به گونه‌ای مناسب و مورد پسند، مجالس بحث و مقابله و مناظره و گفتگوهای سالم، دعوت از سخنرانان ورزیده و با تجربه، همگامی و همدلی متولیان این اماکن با اهالی محل به ویژه با جوانان و نوجوانان، گماشتن کارکنان و متولیان زبده، تحصیل کرده، مردم دار، مهربان و وارد به مسایل شرع و عرف برای این اماکن، گاهگاهی ایجاد برنامه‌های مسابقات علمی، دینی، ادبی، ورزشی، تفریحی و گردشگری برای نوجوانان و جوانان محل ایجاد فضایی دل چسب، جذاب و پرکشش برای جلب و جذب نوجوانان و جوانان به این اماکن و محو مسایل گریز و فرار از آنها. این مراتب می‌توانند از افتادن جوانان در دام و دامن اعتیاد بی تأثیر نباشند.

مبارزه با مواد مخدر

یکی دیگر از عوامل بازدارنده رواج و گسترش بلای خانمانسوز اعتیاد، مبارزه پی گیر و دل سوزانه و مدبرانه با مواد مخدر است. خوشبختانه در سال‌های بعد از انقلاب اسلامی شاهد این مبارزه گسترده با مواد مخدر بوده و هستیم. جهت اطلاع از تاریخچه مبارزه با مواد مخدر بد نیست به سابقه این کار از آغاز تا امروز نظری بیفکنیم.

قانون انحصار کشت خشخاش در تاریخ دوازدهم ربیع الاول سال ۱۳۲۹ هـ. ق مطابق با ۱۲۸۹ هـ. ش، در زمان سلطنت احمد شاه قاجار (جلوس ۱۳۲۷ ق ۱۲۸۷ هـ. ش. عزل ۱۳۴۴ ق ۱۳۰۴ هـ. ش) و نیابت سلطنت عضد الملک، به تصویب رسید.

ماده دوم این قانون استعمال شیره سوخته تریاک را منع می‌کرد و برای تحویل هر مثقال سوخته به مأموران مالیه سه شاهی پرداخت می‌نمود و در واقع حق الزحمه‌ای هم به تریاکی‌ها می‌پرداخت. برای اطلاع از این ماده و مواد دیگر، بخشی از کتاب «بدآموزی‌های استعمار» در اینجا ذکر می‌شود.

ماده دوم قانون مزبور چنین می‌گوید:

«محض جلوگیری از مضار استعمال شیرۀ سوخته تریاک اولاً در تمام مملکت کلیۀ سوخته تریاک به مأمورین وزارت مالیه تسلیم می‌شود که ضبط نمایند و فقط به عنوان حق الزحمه برای هر مثقال سه شاهی به کسانی که سوخته را به مأمورین مزبور تسلیم می‌نمایند داده می‌شود و هر گاه کسی از تسلیم سوخته امتناع نماید یا مخفی بدارد سوخته او ضبط و با حضور همان شخص تلف می‌شود، ثانیاً مأمورین مزبور در هر نقطه عده و اسامی اشخاصی را که شیرۀ استعمال می‌کنند با مقدار شیرۀ که در هر محل صرف می‌شود معین نموده و از سوخته ضبط شده به قدر ضرورت نقاط مزبور شیرۀ تهیه کرده و به آن اشخاص می‌دهند در عوض هر مثقال سه عباسی حق الزحمه دریافت می‌دارند و در آخر سال آنچه باقی بماند با اطلاع وزارت مالیه تلف خواهد نمود.»

تصویب قانون بالا و برداشت این چنین گامی اهریمنی در حقیقت از چاله درآمدن و به چاه فرو افتادن بود زیرا تریاک کشی ایرانیان را که تا آن زمان پنهانی و با شرمندگی انجام می‌گرفت و عمومی نبود عمومیت داده و تأیید و تصویب کرد. وانگهی، شیرۀ کشی را مجاز نمود بلکه مواد آنرا هم فراهم کرده و برای سوخته تریاک که تا آنزمان ارزشی نداشت و خرید و فروش نمی‌شد ارزشی در خور توجه قرار داد و افزون بر آن پاداشی هم برای کشیدن تریاک تحت عنوان حق الزحمه گنجانید.

ادارۀ انحصار تریاک به نام افزایش درآمد به شمار معتادان در این کشور می‌افزود و خودی به اغوای بیگانه تیشه به ریشه ایرانی می‌زد. این اداره در سرتاسر ایران شعبات فروش قرص‌های شیرۀ را دائر کرد تا همگان به آسانی دسترسی به چنان سموم کشنده را داشته باشند. در دهکده‌هایی هم که عاملین فروش ادارۀ انحصار تریاک نبودند پاسگاه‌های ژاندارمری این چنین وظیفه میهنی و ملی!! را عهده دار می‌شدند و با زور به مردم تریاک و شیرۀ می‌فروختند تا هم درآمد ادارۀ انحصار بالا رود و هم اینکه به عاملین فروش تریاک و شیرۀ پول بیشتری برسد زیرا دستمزد و درآمد نامبردگان

به نسبت فروش تریاک و قرص‌های شیره معین می‌شد و هر عامل فروشی که بیشتر می‌فروخت درآمد بیشتری می‌داشت.

از سوی دیگر برای تشویق مصرف‌کنندگان نیز راهی جستند و آن اینکه سوخته تریاک را با ارزشی بسیار خوب و مناسب خریداری کردند بگونه‌ای که معتاد ظاهراً شاید بر اثر کشیدن تریاک و از راه فروش سوخته آن سودی هم می‌برد و بد نیست بدانید که رهبری اداره انحصارات در نخستین سالهای پایه‌گذاری با بیگانگان بود و سپس همینکه روی غلطک افتاد و ایرانیانی پرورانیده شدند که در خیانت دست بیگانگان را هم از پشت می‌بستند و خیلی گرم‌تر سیاست خانمان برافکن استعمار را دنبال می‌کردند دیگر نیازی به بیگانه نبود زیرا خودی بیگانه بهتر انجام وظیفه می‌کرد و لذا آنچنان ایرانیانی اداره آنچنان تشکیلاتی را بر عهده گرفتند.

باورنکردنی است ولی حقیقت دارد که در سالهای هزار و سیصد و یازده خورشیدی اداره انحصار در نقاط مختلف تهران از جمله در محل باغ فردوس کنونی رسماً هشت شیره کش خانه داشت که آنها را دارالعالج (شفاخانه) نامیده بود و شیره قالبی یک مثقالی و دومثقالی را که در اداره انحصار تهیه می‌شد به مردم بی‌نوا می‌فروخت. نه اداره انحصار تریاک از برداشت آنچنان گام‌های ضد میهنی و خانمان برافکن رنج می‌برد و نه کسی به سازمان مزبور اعتراضی داشت. قانون انحصار مصوبه ۱۳۲۹ قمری با مختصر تغییراتی مجدداً در سال ۱۳۳۳ به تصویب رسید. در قانون جدید حق الزحمه‌ای که به تریاک‌ها و شیره‌ای‌ها بابت کشیدن تریاک و فروش سوخته آن پرداخت می‌شد هر مثقال دو شاهی کمتر شد.

در تیرماه هزار و سیصد و هفت خورشیدی قانون دیگری شامل پانزده ماده به تصویب رسید که جامع‌تر از قوانین پیش بود و تا حدودی چگونگی اوضاع را همه‌جانبه بررسی نموده بود. ماده پانزدهم قانون مزبور چنین گوید:

«دولت مکلف است از تاریخ تصویب این قانون تا ده سال وسائل ترک استعمال تریاک را در داخله مملکت و طبیب و دوائی مجانی در دسترس معتادین فراهم نموده، با اعتبارات لازم اجرای این منظور را به مجلس

شورای ملی پیشنهاد نماید و مصرف داخلی را از هزار و سیصد و هشت، هر سال یک عشر کم کند تا آنکه در انقضاء مدت مزبور استعمال تریاک در غیر موارد طبی در تمام مملکت متروک و ممنوع گردیده و فروش تریاک در موارد طبی به موجب نسخه طبیب و در دواخانه‌ها به عمل آید.

تبصره: مؤسسه انحصار برای ورود تریاک از خارجه اجازه نخواهد داد مگر اینکه اطمینان کامل حاصل نماید که به مصرف داخلی نخواهد رسید.»

هر چند ماده مزبور پیش بینی ترک اعتیاد را بمدت ده سال نموده بود ولی عملاً جز این شد زیرا کارگزاران با ایمان نه پرتوان بودند و نه پی گیر در نتیجه خائنان کارشکنی‌ها را آغاز کردند، اداره انحصار هم راهی ویژه خود داشت و آهنگ خویشتن را می‌نواخت و در گرماگرم تصویب قانون هزار و سیصد و هفت شیره کش خانه هائی به نام دارالعالج افتتاح کرد و به درمان!!! خلق الله پرداختند و مسلماً با این چنین ناهم آهنگی‌ها جز شکست انتظار دیگر نمی‌شد داشت.

در مردادماه هزار و سیصد و هفت، قانون مجازات مرتکبین قاچاق تریاک در چهار ماده به تصویب رسید. ماده دوم قانون مزبور چنین گوید: «هر قسم تریاک تیاری شده نزد کسی کشف شود علاوه بر ضبط تریاک دارنده آن محکوم بتأدیه مثقالی دو قران و پنجاه دینار جزای نقدی خواهد شد»

ماده ششم قانون مزبور چنین می‌گوید:

هر گاه نزد کسی بیش از شانزده مثقال سوخته تریاک کشف شود علاوه بر ضبط برای هر مثقال سوخته محکوم بتأدیه یک قران جزای نقدی خواهد بود.»

قانون مزبور با مجازات اندکی که برای قاچاقچیان مواد مخدر در نظر گرفته بود بر اشکالات افزود زیرا به تبهکاران ایمنی داد و آنها را در پناه خود گرفت تا با خیالی آسوده و فارغ همچنان راه ننگین و ضد بشری خویش را دنبال کنند.

تا سال هزار و سیصد و بیست و پنج یک سلسله قوانین در مور تخفیف ارزش باندربول تریاک بازرگانی و حمل و نقل آن از شهری به شهری به تصویب رسید و در دوره چهاردهم مجلس شورای ملی نیز طرح هشت ماده ای منع کشت تریاک و استعمال آن از سوی تعدادی از نمایندگان آن دوره تهیه و ارائه شد که به جایی نرسید.

در تاریخ بیست و هفتم تیرماه هزار و سیصد و بیست و پنج هیئت دولت با صدور تصویب نامه‌ای کشت خشخاش را در سرتاسر ایران منع نمود و نخستین روز آذرماه را به نام جشن وافور سوزان اعلام کرد، مراسمی هم انجام پذیرفت ولی چیزی بیش از یک نمایش نبود و خنده دارتر از همه دستورات ضد و نقیض هیئت دولت مزبور بود زیرا یک جا کشت خشخاش را در سرتاسر ایران منع کرد و جای دیگر ده ماه پس از تصویب آن یعنی در تاریخ بیست و نهم اردیبهشت هزار و سیصد و بیست و شش تصویب نامه‌ای بشرح زیر گذرانید.

۱- برای جلوگیری از مصرف تریاک قاچاقی که بر خلاف تصمیم دولت در بعضی نقاط کشور در سال هزار و سیصد و بیست و پنج کاشته شده به وزارت دارائی اجازه داده می‌شود که محصول شیرۀ آنرا جمع آوری نموده و منحصرأ برای صدور از کشور به فروش رساند.

۲- وزارت دارائی مجاز است حق الزحمه تریاک را به قرار سه کیلو به مأخذ کیل ۲۸ سیر به مبلغ هزار و پانصد ریال بپردازد.

شگفت انگیز است که هیئت دولت یک جا کشت تریاک را در سرتاسر ایران ممنوع می‌نماید یعنی هر کس جز آن کند از فرمان دولت سر برتافته و یاغی و متمرّد محسوب می‌شود و مستحق هر گونه کیفر و مجازاتی خواهد بود و جای دیگر از همین یاغی متمرّد که از فرمانش سرپیچی نموده و تریاک کاشته است بجای کیفر قدردانی می‌کند، نخست آنکه وزارت دارائی را

مكلف می‌نماید تا تریاک وی را بخرد و سپس به عنوان حق الزحمه نیز پاداشی در خور توجه به وی می‌دهد.^۱

مبارزه با مواد مخدر بعد از انقلاب

بعد از انقلاب اسلامی ستاد مبارزه با مواد مخدر به منظور ایجاد هماهنگی بین سازمان‌های دست اندرکار مبارزه با عرضه و تقاضای مواد مخدر به وجود آمد که تأسیس این ستاد نقطه عطفی در تاریخ مبارزه با مواد مخدر در ایران به شمار می‌رود.^۲

هنگام وقوع انقلاب اسلامی، ۳۳ هزار هکتار زمین زیر کشت خشخاش داشتیم ولی به محض وقوع انقلاب اسلامی، کشت و تولید تریاک ممنوع شد و محصول ۳۳ هزار هکتار خشخاش معدوم گردید.^۳

طبق برآورد اداره کل مطالعات و پژوهش‌های ستاد مبارزه با مواد مخدر، خسارت‌های اقتصادی ناشی از سوء مصرف مواد مخدر در ایران سالانه بالغ بر ۷۰۰ میلیارد تومان می‌باشد.^۴

در سال‌های بعد از انقلاب اسلامی حدود یک‌هزار و سیصد تن کشفیات مواد مخدر داریم که در جهان بی نظیر است.^۵

کار مبارزه با مواد مخدر کار یک یا چند نفر یا یک ستاد به تنهایی نیست، تمام افراد جامعه، از هر قشر و صنف و در هر سن و سال وظیفه دارند که در این امر خیر شرکت نموده، در امر ریشه زدایی و خشکاندن ریشه‌های اعتیاد شرکت کنند. و چنانکه چند بار در این کتاب یادآوری شده است، مسأله اعتیاد تنها مسأله فرد نیست بلکه خطر بزرگ، جامعه را تهدید می‌کند و چنانچه در جامعه برای این موضوع فکری نشود ضرر و زیان بزرگ دامنگیر کل جامعه خواهد بود. علاوه بر این زیان‌های اقتصادی و مالی بسیار نیز متوجه کشور خواهد شد.

۱- دکتر سید احمد مدنی (بدآموزی‌های استعمار) تهران انتشارات چاپخش ۱۳۵۶ صص ۱۱۷-۱۲۰.

۲- دکتر سید حسن اسعدی (مبارزه ایران با مسأله مواد مخدر) مقاله، روزنامه همشهری شنبه ۱۱ مهر ۷۷ ص ۲۳.

۳- همان.

۴- هوتن گلسرخ (پی گیری درمان، عامل پیش گیری از اعتیاد) مقاله روزنامه همشهری شنبه ۱۱ مهر ۷۷ ص ۲۳.

۵- مبارزه ایران با مسأله مواد مخدر، همان روزنامه.

یک میلیون معتاد

بنا به گزارش اداره کل مطالعات و پژوهش‌های ستاد مبارزه با مواد مخدر ریاست جمهوری، در حال حاضر طبق آمار موجود، قریب یک میلیون معتاد در کشور وجود دارد که در حال مرگ تدریجی هستند و نه به عنوان نیروهای مولد بلکه به عنوان نیروهای سربار جامعه و فاقد بهره‌دهی، مشکلات زاید الوصفی را بر کشور تحمیل می‌کنند. اینان در کنار مصرف کنندگان تفتنی مواد اعتیاد آور، به عنوان متقاضیان اصلی مواد افیونی بازار قاچاق خرید و فروش، حمل و نگهداری انواع و اقسام مواد مخدر و قرص‌های آرام بخش را سر پا نگه داشته‌اند و بعضی برای دست‌یابی به مواد مورد نیازشان و نشأه شدن و خماری بیشتر، از هیچ تلاشی دریغ نمی‌ورزند به گونه‌ای که علاوه بر نابودی سرمایه زندگیشان، مرتکب جرایم دیگری مانند سرقت، قتل، فساد، فحشا و دیگر موارد خلاف نیز می‌شوند.

خسارات

بررسی‌ها نشان می‌دهد که از ابتدای مبارزه بی‌امان با سوداگران مرگ تا کنون از نیروهای خودی و فداکار قریب ۲۵۰۰ نفر به شهادت رسیده‌اند و طی همین مدت آمار تلفات نیروهای مقابل - به عبارت دیگر ستون پنجم دشمن - که همانا قاچاقچیان و اشرار سرسپرده به بیگانگان و مافیای جهانی هستند نیز قابل توجه بوده است. این سوداگران مرگ، در درگیری‌های مسلحانه، به هلاکت رسیده‌اند و یا بر اساس احکام صادره از سوی دادگاه‌های انقلاب اسلامی سراسر کشور، اعدام شده‌اند. خسارت‌های اقتصادی ناشی از استعمال و قاچاق مواد مخدر در ایران نیز بر اساس محاسبات انجام شده در سال ۱۳۷۳ بیش از ۴۸۰ میلیارد تومان برآورد شده است که با توجه به افزایش نرخ تورم، سالانه، این رقم در حال حاضر معادل ۷۰۰ میلیارد تومان، تخمین زده می‌شود.^۱

۱- روزنامه اطلاعات پنجشنبه دهم دی ماه ۱۳۷۷ دوازدهم رمضان ۱۴۱۹ ص ۵.

فصل دوم

مخدر

مخدر

واژه مخدر، اسم فاعل است به معنی سست کننده، بی حس کننده و خواب آور و واژه مخدر اسم مفعول است به معنی سست شده، بی حس و خواب زده، هر دو از مصدر تخدیر که بی حس کردن، سست کردن و بی حال نمودن معنی می‌شود. علاوه بر این کلمه خدر، پرده و حجاب و وسیله استتار و پوشاندن و تاریکی شب و مخدره، پرده نشین، مستوره، پنهان و در خیمه نشانیده معنی می‌دهند. و نام مخدر بر روی مواد معروف از آن جهت نهاده اند که اولاً سست کننده اندام و اعضاء، کسل کننده، خواب آور و مانع اراده است، ثانیاً پرده‌ای و حجابی روی مغز می‌کشد و آدمی را از تفکر و تدبیر صحیح باز می‌دارد. و مخدر کسی است که مغز، اندیشه و اراده اش در پوششی از بی خبری و کسالت قرار گرفته باشد. مواد مخدر در طول روزگار به اشکال و اسامی مختلف خودنمایی کرده اند و بشر در طول تاریخ از داروهای گوناگون هم در جهت مثبت و هم در جهت منفی از آن استفاده کرده است.

نام‌های بیگانه

هیچکدام از واژه‌هایی که انواع مواد مخدر را با آنها صدا می‌زنند فارسی نیستند و همگی از کشورهای دیگر و با هجوم‌های مختلف، وارد این سرزمین شده‌اند. افیون، تریاک، سیگار، مرفین، هروئین و... همه بیگانه هستند و ایرانیان تا قبل از تهاجم‌های پیاپی بیگانگان، این کلمات و مواد را نمی‌شناختند و تنها نام‌هایی که می‌شناختند هوم، منگ، منگ گشتاسبی نوشدارو و غیره بود که از همه آنها در جهت مثبت استفاده می‌نمودند و در کار پزشکی و داروگری از آنها بهره می‌بردند. واژه تریاک یک لغت یونانی است با ریشه Thriakos که اصل آن در زبان لاتین «تریاکا» بوده است. این لغت در زبان عربی به تریاق تبدیل شده است.

در واقع تریاک یا تریاق در ابتدا، کاربرد امروزی را نداشته، بلکه به عنوان داروی ضد زهر مورد استفاده قرار می‌گرفته. این ماده از شیر گیاه

کوکنار که همان خشخاش است و پوست ماری مخصوص به نام «تیزوس» ساخته می‌شد و به عنوان پادزهر یا ضد زهر از آن استفاده می‌شد. واژه افیون، چنانکه در بخش افیون نیز توضیح داده شده در اصل (اوپیون) Opion یونانی می‌باشد که در لاتین «اپیوم» Opium بوده است و در عربی تبدیل به آفیون یا افیون شده است و در فارسی با تلفظ اپیون، هپیون، پیون در اشعار دیده می‌شود.

واژه‌های دیگر مثل هروئین، مرفین، کوکائین و غیره نیز از مغرب زمین به ارمغان آمده‌اند. بنابراین ایرانیان قبلاً با این مواد آشنایی نداشتند و با ورود بیگانگانی که این مواد را با خود آوردند طرز استفاده از آنها را فرا گرفتند. کلمه تریاک در منابع قدیمی ایران مخصوصاً اوستا دیده نمی‌شود و هر جا که در شعر و ادب فارسی به این کلمه برمی‌خوریم فقط به عنوان داروی معالج، ضد زهر و پادزهر از آن استفاده می‌شود.

گفته‌اند که اعراب عادت به خوردن تریاک داشته‌اند و اعراب اموی و عباسی تریاک را در ایران رایج کردند. بعضی گفته‌اند که لشکریان خونخوار چنگیز مغول، تریاک را با خود به ایران آوردند و عده دیگر معتقدند که سربازان نادرشاه افشار، این هدیه را از هند با خود آوردند.

ولی به هر حال آنچه مسلم است رواج عمده تریاک در ایران توسط بازیگران سیاست استعماری انگلیس در این کشور شکل گرفته است. نظراتی که در مورد سپاه چنگیز ابراز شده و ورود تریاک را توسط مغولان می‌دانند لازم است توجه داشته باشند که پیش از حمله مغول، ایرانیان، افیون، تریاک و طرز استفاده کردن از آنها را می‌دانسته‌اند زیرا که ابن سینا و رازی و دیگر پزشکان قرن چهارم و پنجم هجری از سال‌ها پیش آن را می‌شناخته و به وسیله آن به مداوای بیماران می‌شتافته‌اند. در دوره صفوی استفاده از تریاک رایج شد هر چند که شاه طهماسب و شاه عباس صفوی، مصرف تریاک را منع کردند و برای تریاکی مجازات‌های سخت در نظر گرفتند اما کار جنون تریاک به جایی رسید که بعضی از پادشاهان صفوی، خود به این جانسوز مبتلا شدند تا آنجا که شاه اسماعیل دوم پادشاه صفوی بر اثر افراط در خوردن افیون (تریاک) و نوشیدن فلونیا در جوانی جان سپرد.

فلونیا چیست؟

فلونیا Faluniya معجونی بوده است که از تخم شاهدانه و شیرابه خشخاش می‌ساختند و به عنوان مسکر و مسکن، می‌نوشتیدند. این نام و این ماده نیز ره آورد رومیان بوده است. فلونیا، برگرفته از نام یک پزشک رومی است مشهور به «فلیون تارسی» که در زمان «اگوست» یا اگوستوس، امپراطور روم (قرن اول ق. م) می‌زیسته است. این معجون که در اصل به نام فلونیای رومی شهرت داشته جهت تسکین درد دندان و دل درد به کار می‌رفته است. در عصر صفوی که هنوز به کشیدن تریاک آشنایی نداشته اند، در قهوه خانه‌های متعدد در شهر اصفهان، مشتریان نگون بخت با صرف این مواد سستی افزا، و رخوت آور، تمام روز در حال خواب و خلسه و بی حالی و کرختی و سستی بودند. از واژه‌های وارداتی دیگر کلمه وافور است که آن هم از ابتکارات غربی‌ها است که به عنوان مشغولیات به دست ایرانیان داده اند.

وافور

چنانکه در فرهنگ‌های فارسی آمده است کلمه وافور به معنی دود و بخار است. اصل این کلمه VAPEUR فرانسوی است که از ریشه لاتینی کلمه Vapor گرفته شده است (ف معین). به معنی کشتی بخاری و کشتی دودی هم آمده است. وافور وسیله‌ای است که برای کشیدن تریاک و جفتی (مخلوط شیر و تریاک) از آن استفاده می‌کرده اند.

سابقه

قدیمی ترین سندی که در ایران از ماده بی هوش کننده نام برده، کتاب مقدس «اوستا» است. اما آنچه که اوستا از آن نام برده مخدر نیست و زردشت در اوستا به شدت مواد مخدر را نکوهیده است. ماده‌ای که اوستا از آن یاد کرده، زندگی بخش، نشاط آور و مرگ زدای است و در مراسم خاص و طبق دستور و قانون مصرف می‌شده است. این ماده عبارت بوده از هَوم (Haoma)

هوم

نوشابه‌ای بوده است که از گیاهی به همین نام می‌گرفته اند و در جشن‌ها و نیایش‌ها می‌نوشیده اند و «مرگ زدای» بوده است هر چند که زردشت در گات‌ها (سرودها) هوم را نوشابه بدان و دروغ پرستان و کوی‌ها (دارندگان خوی اهریمنی) شناخته^۱، اما در یسنا (قسم دیگر اوستا) زردشت آن را ستایش نموده است آنجا که زردشت از هوم می‌پرسد کیستی که با جان درخشان و جاودانه خویش به نیکوترین پیکری که در سراسر جهان خاکی دیده ام در برابر دیدگانم نمودار گشتی. هوم، دوردارنده مرگ پاسخ گفت: ای زردشت من «هوم» پاک دوردارنده مرگم، مرا فرا چنگ آر و برای آشامیدن آماده ساز، زردشت گفت درود بر توای هوم آن کس که نخستین بار در جهان خاکی تو را آماده ساخت که بود و کدام پاداش و نیک بختی به وی رسید؟ هوم پاک دوردارنده مرگ پاسخ گفت: نخستین بار «ویونگهان»^۲ مرا در جهان خاکی آماده ساخت و به پاداش کردارش این نیک بختی بدو رسید که دارای پسری شد: «جمشید» آن دارنده گله و رمه خوب و شکوهمندترین کسی که در میان مردمان زاده شد.^۳

پس نوشابه هوم، نشاط آور، شادی بخش و مرگ زدای بوده است.

سوما Sumā

نوشیدنی هوم در اوستا برابر است با گیاه و نوشیدنی سوما در نزد هندوان در کتاب «ریگ ودا» که بخشی از کتاب «ودا» یا دانش الهی است و کتاب مقدس هندوان به شمار می‌رود از شیر و یا نوشیدنی خوشگوار به نام «سوما» یا سو یاد شده که نشاط آور و از آسمان‌ها آمده است. «پرنده شاهین کشتی آسا بر همه مرغان شکاری سرور است. هنگامی که این پرنده، نذرهای خداپسند را از بالا آورد، به شتاب برگشت و حلاوت «سوما» را بیاورد و از آنجا است که این شاهین به کسب افتخار

۱- گات‌ها، هات ۳۲ بند ۱۴.

۲- پدر جمشید.

۳- یسنا، هات ۹ - بندهای ۲-۳-۴- اوستا. جلیل دوستدار، تهران، مروارید چ ۳-۱۳۶۱ صص ۱۱۳-۱۱۴. این دگرگونی که یک جا از هوم نکوهش و در جایی دیگر ستایش شده است مربوط به نفوذ برخی از آداب آریایی در اوستا بعد از زردشت است. جلیل دوستدار هامش ص ۵۱.

نایل آمد. با حمل ساقه‌های بوتهٔ سوما توسط آن شاهین تیزپر، دوست خدایان، سوما را محکم گرفت و بیاورد و هزار بلکه ده هزار نذر با خود داشت. آن فرد شجاع که بدی‌ها را در پشت سر گذاشت. آن دانایی که در نشاط و سرور «سوما» نادانان را فرو گذاشت.^۱

سوما، شیر، جوهر، افشیره مقدس، آب حیات و نوشابه الهام بخش برهمنان بوده است.^۲ بیش از ۹۶ بار در کتاب «ریگ ودا» از گیاه سوما و شیر آن (پومانه) یاد شده است. (باشد که «اندرا» در کنار دریاچه ناوان، سوما بنوشد تا در دل خود نیرو ذخیره کند و برای کارهای قهرمانی آماده شود).

(ای پومانه! وقتی که روحانی، دعای موزون را می‌خواند و آن را با سنگ به روی سوما می‌گذارد و با سوما لذت می‌آورد) شیرهای تصفیه شدهٔ سوما جاری می‌شوند و ثروت و فکر می‌بخشند.^۳

(ای سوما برای تو بادها لطف آمیزند و رودخانه‌ها در جریانند و عظمت را افزایش می‌دهند) سوما روزی نیکو یاب و نیرو از هر سو به جانب تو آید و بخشندهٔ قدرت در جنگ باش. ای سومای حنایی رنگ، گاوها برای تو گوساله می‌آورند و شیر تمام نشدنی می‌دهند^۴ ما سوما را که الهام بخش ستایش و منزّه و شبان مردمان است، با ستایش‌های خود می‌پوشانیم.^۵

نکتار Nectar

(نوشابهٔ سوما، توسط برهمایی‌های واصل [به حق] از یک گیاه بسیار کمیاب کوهستانی ساخته می‌شود. این نوشابه هندو، مترادف همان «امبروژا» یا «نکتار» یونانی است که توسط خدایان المپ نوشیده می‌شد.

۱- ریگ ودا (در ستایش اندرا) قدیمی ترین سرودهای آریایی، تحقیق و ترجمه دکتر جلالی نائینی، تهران، نشر نقره

۱۳۷۶ ص ۹.

۲- همان - هامش ص ۵۴۵.

۳- همان.

۴- در ستایش سوما ص ۱۴۲.

۵- همان ص ۱۵۷.

کسی که از آن بنوشد، به آسانی به مکان شکوه (مقام شکوه) که ما آن را بهشت می‌نامیم واصل می‌گردد)^۱

نوشابه سوما، در پانتوان هندو نیز به یادگار نگاه داشته می‌شود و به آن شاه نوشابه‌ها و شاه سوماها اطلاق می‌گردد. هر که از آن بنوشد با شاه بهشت همراه شده، از روح القدس پُر گشته و گناهانش شسته می‌شود. سوما، از واصل، یک انسان تازه می‌سازد. او تولدی دوباره می‌یابد طبیعت معنویت بر طبیعت مادّیش مسلط می‌گردد. سوما به انسان قدرت مقدس الهام، عطا می‌کند.

مطابق با توضیحات علم الاسرار، سوما، در عین گیاه بودن، یک فرشته است. سوما از طریقی گریز ناپذیر، به روحی در درون انسان، که خود شبیه فرشته‌ای چون سوما است، متصل می‌گردد و توسط قدرت این نوشابه جادویی، این دو روح با هم آمیخته شده و متحد با هم، بالای طبیعت مادی به پرواز در می‌آیند. بدین ترتیب، سوما، هندو، مترادف است با عشای ربانی مسیحیان، این نوشابه توسط ادعیه قربانی یا آن چیزی که در زبان هندی یا سانسکریت به آن MANTRA (رمز) گفته می‌شود، به سوما، حقیقی یا فرشته و یا حتی خود «برهم» (تجلی خدای) تبدیل می‌شود.^۲

منگ گشتاسبی

سند دیگری که در آن از ماده بیهوش کننده یاد شده کتاب «اردوایرافنامه» است که احتمال داده اند داستان آن در زمان اردشیر بابکان (۲۲۴-۲۴۰ م.) یعنی قرن سوم میلادی روی داده و کتابش در قرن سوم هجری مطابق با قرن نهم میلادی به رشته تحریر درآمده است. کتاب اردوایرافنامه در قرن هفتم هجری توسط «زردشت بهرام پَرْدُو» به نظم کشیده شده است. داستان اردوایراف بدین گونه است: که او مردی پاک و پرهیزگار بود که پیشوایان و موبدان زردشتی او را برگزیدند تا در جهان دیگر سیر کند و از

۱- آلدوس هاکسلی (دنیای قشنگ نو) نقل از کتاب «کلید جهان‌های اسرار» نوشته پال تونیچل ترجمه هوشنگ اهرپور ص ۱۹.

۲- همان ص ۲۰.

روان درگذشتگان آگاهی یابد و در دسترس هم کیشان خود قرار دهد. این سفر معنوی در محل آتشکده آذرفرنغ در فارس انجام گردید.^۱

ویراف که در عمر خود گناهی نکرده بود به حکم قرعه (نیزه انداختن) برای این سیر و سفر برگزیده شد. ویراف ابتدا راضی به سفر نبود و چون قرعه به نام وی اصابت کرد به نوشیدن «منگ» رضا داد.

(ویراف سر و تن بشست و جامه نو پوشید و بوی خوش بوئید و بر تخت‌های آراسته، بستر نو و پاک گسترد، به گاه، و بستر بنشست و درون یشت (نان مقدس) را یاد کرد (شکر کرد) و خورش خورد پس دین دستوران، سه جام زرین از می و منگ گشتاسبی^۲، پر کردند، یک جام به اندیشه نیک، دیگر جام به گفتار نیک و سومین جام به کردار نیک، به ویراف دادند. او، آن می و منگ بخورد و با هوشیاری باز گفت (دعا کرد) و به بستر خفت^۳. روان ویراف، از تن به کوه چکادائیتی، چینودپُل شد، هفتم روز و شبان باز آمد و در تن شد، ویراف خرم با اندیشه نیک برخاست، همچون کسی که از خواب خوش برخیزد.^۴

نتیجه: با معرفی سه ماده بیهوش کننده و خواب آور یعنی هوم، سوما و منگ باید گفت که در حضور این سه ماده در کتب دینی ایرانیان باستان و هندوان دو نتیجه می‌توان گرفت. نخست اینکه این مواد طبق گزارش کتب مزبور نه به معنی امروزی بلکه به عنوان ماده‌ای شادی آور، نشاط بخش، الهام دهنده و رویا آفرین یاد شده اند و از تقدس خاصی برخوردار داشته اند و غالباً از آسمان می‌آمده اند. دوم اینکه بشر از آغاز شناخت خود پیوسته در صدد یافتن وسایل و امکاناتی بوده که علاوه بر سرگرم ساختن

۱- سه آتشکده مهم و بزرگ در عصر ساسانی در ایران وجود داشته است آتشکده آذرگشنسب در آذربایجان، آذربرزین مهر، در خراسان، و آذرفرنغ در کاریان نزدیک فیروز آباد فارس، آتشکده آذرفرنغ مخصوص موبدان زردشتی بوده است (م).

۲- منگ = نوشابه مخدر، منگ گشتاسبی - گشتاسب پادشاه پیشدادی از زردشت خواست که جایگاهش را در آن جهان بدو بنماید، وی نوشابه‌ای از منگ بدو نوشتاید، گشتاسب جایگاه خود را در آن جهان دید. از این رو نوشابه مذکور را منگ گشتاسبی گویند (همیش اراداویرافنامه).

۳- اراداویرافنامه، دکتر رحیم عقیفی ص ۲۵.

۴- همان ص ۲۶.

خود نفس و وجود خویش را برای مدتی هر چند کوتاه از هیاهوی این دنیای خاکی برهاند و به آرامش و سکون دست یابد و نکته مهم تر این که در کتب دینی مذکور بجز آنجا که زردشت، شیر، هوم را نکوهش کرده از این مواد ستایش شده و حتی در اوستا که از مواد مخدر اسمی برده نشده، در بخشی از خرده اوستا اشاره‌ای دارد به اینکه همسر زردشت به او می‌گوید: کمی از مواد مخدر خود را به من بده تا من هم بتوانم خوب فکر کنم، خوب سخن بگویم و خوب عمل کنم.^۱

با این توصیف معلوم می‌شود که مواد مذکور در آن کتب نه تنها مانند مواد مخدر امروز که زایل کننده فکر و مختل کننده اندیشه اند، نبوده بلکه فکر و اندیشه را آماده و آرام می‌ساخته و زبان را برای سخن گفتن باز می‌کرده اند. نکته دیگری که در ارتباط با مواد مذکور در این کتب می‌توان توضیح داد این است که شیر، هوم، جوهر سوما و منگ گشتاسبی در اختیار همگان نبوده است و فقط پاکان و نیکان و مقدسان در مراسم خاص مذهبی و با حضور دین دستوران و موبدان و حتی به حکم قرعه از آن استفاده می‌نموده اند و چنین پیدا است که مضر به معنای امروز نبوده اند.

شاهنامه و زادن رستم

کتاب بزرگ دیگری که در آن از ماده بی هوش کننده و جنبه مثبت آن در امور پزشکی دیده می‌شود شاهنامه فردوسی است. فردوسی در اثر جاودانه خود، زادن رستم را بدین گونه شرح می‌دهد که پس از ازدواج زال با رودابه و گذشتن زمان، رودابه باردار شد و هنگام فرا رسیدن درد زادن شکم سخت و سنگین بود و جنین بزرگ و زادن به طور طبیعی میسر نبود. پس زال پری از پره‌های سیمرغ^۲ را آتش زد و در ساعت سیمرغ حاضر شد و به تجویز او ماده‌ای فراهم آوردند از گیاهی که با شیر و مشک آمیخته بود و رودابه را بدان بیهوش کردند و کودک را از پهلوی وی بیرون کشیدند.

۱- دین یشت، نسک ۱۵ - نقل از مقدمه کتاب اراداویرافنامه ص ۱۰.

۲- سیمرغ = سنن مَرُو، سنن مرغ، شاهین مرغ = شاهین مرغ = پرنده افسانه‌ای شاه پرندگان، پرنده‌ای که مطابق افسانه‌ها بر بالای کوه قاف زندگی می‌کند و مظهر آئین مهر است. او پرورش دهنده زال، غمخوار رستم، و مخالف اسفندیار بوده است. برای اطلاع کامل از سیمرغ ر - ک کتاب وزیرکشان از نگارنده این سطور.

زیبایی سخن فردوسی، در بیان واقعه تولد رستم بسیار خواندنی است و آوردن ابیاتی از آن، در اینجا خالی از لطف نمی‌باشد.

بسی برنیامد بر این روزگار
بهار دل افروز پژمرده شد
ز بس بار کوداشت در اندرون
شکم سخت شد فربه و تن گران
چنین تا که زادن آمد فراز
تو گفستی به سنگستش آکنده پوست
چنان شد که یک روز ازو رفت هوش
به بالین رودابه شد زال زر
به دل آنکهی زال اندیشه کرد
همان پر سیمرغش آمد به یاد
یکی مجمر آورد و آتش فروخت
همان در زمان، تیره گون شد هوا
بر او کرد زال آفرینی دراز
چنین گفت سیمرغ کاین غم چراست
کزین سرو سیمین پرمایه روی
که خاک پی او ببوسد هژبر
به بالای سرو و به نیروی فیل
بیاورد یک خنجر آبگون
نخستین به می، ماه را مست کن
تو بنگر که بینا دل افسون کند
بکافد^۵ تهی گاه سرو سهی
وزو بچۀ شیر، بیرون کشد
وز آن پس بدوز آن کجا کرد چاک
گیاهی که گویم تو با شیر و مشک
بسای و بیالا بر آن خستگیش

که آزاده سرو اندر آمد به بار
دلش با غم و رنج بسپرده شد
همی رانند رودابه از دیده خون
شد آن ارغوانی رخس زعفران
به خواب و به آرام بودی نیاز
و یا ز آهن است آنکه بوده، دروست
از ایوان دستان^۱ برآمد خروش
پراز آب رخسار و خسته جگر
وزاندیشه، آسان ترش گشت درد
بخندید و سیندخت^۲ را مژده داد
وز آن پر سیمرغ، لختی بسوخت
به زیر آمد آن مرغ فرمانروا
ستودش فراوان و بردش نماز
به چشم هژبر^۳ اندرون نم چراست
یکی شیر باشد تو را نام جوی
نیارد به سر برگذشتنش ابر
به انگشت خشت افکند بر دو میل^۴
یکی مرد بینا دل و پرفسون
ز دل بیم و اندیشه را پست کن
ز صندوق، تا شیر بیرون کند
نباشد مرا راز درد، آگهی
همه پهلوی ماه، در خون کشد
ز دل دور کن ترس و اندوه و پاک
بکوب و بکن هر سه، در سایه خشک
بینی هم اندر زمان رستگیش

۱- دستان = نام دیگر زال، پدر رستم.

۲- سیندخت = مادر رودابه و مادر بزرگ رستم.

۳- هژبر = شیر.

۴- میل = واحد مسافت، ستون هایی که بین راه‌ها برپا می‌کردند و فاصله راه را روی آن می‌نوشتند. این کلمه رفته به زبان انگلیسی و شده مایل ۱۶۰۸ متر.

۵- بکافد = بشکافد

مر آن ماه رخ را به می^۱ کرد مست بتابید مر بچه را سر، ز راه که کس در جهان این شگفتی ندید به بالا بلند و به دیدار کش که نشنید کس، بچه پیل تن ز می خفته و دل، زهش رفته بود به داور همه درد بسپوختند به سیندخت بگشاد لب بر سخن	بیامد یکی موبدی چرب دست بکافید بی رنج پهلوی ماه چنان بی گزندش برون آورید یکی بچه بد چون گوی شیرفش شگفت اندر و مانده شد مرد و زن شبانروز مادر ز می خفته بود همان زخمگاهش فرو دوختند چو از خواب بیدار شد سروبن
--	--

با مشاهده داستان تولد رستم، به دو نکته دست می‌یابیم، نخست اینکه با می‌یا همان منگ گشتاسبی رودابه را بی هوش کردند و پهلوی او را شکافتند و بدون اینکه درد را احساس کند بچه را از پهلوی او خارج ساختند دوم اینکه این کار توسط موبد یعنی روحانی مقدس و بینادل انجام گرفت پس مسأله اخلاق و رعایت شئوون اخلاقی نیز در نظر گرفته شده و مهم تر از همه آنکه عمل به دنیا آوردن بچه از پهلوی مادر در ایران وجود داشته و این عمل مهم پزشکی باید به نام ایرانیان ثبت شود زیرا اگر چنین عمل مهمی در ایران وجود نداشت، هرگز فردوسی از آن سخن نمی‌گفت. امروزه عمل زادن کودک از طریق شکافتن پهلوی به عمل سزارین شهرت دارد، زیرا ژولیوس سزار امپراطور روم نیز به این طریق زاده شد و اگر شخصیت تاریخی، نه افسانه‌ای رستم را در نظر بگیریم، رستم هفتصد سال قبل از ژولیوس سزار متولد شده و بجا است که عمل زادن از پهلوی را عمل رستمین Rostemian یا رستم زادی نام دهیم.

دانشنامه میسری

حکیم میسری، طبیب و جراح قرن چهارم هجری و صاحب کتاب (دانشنامه) در علم پزشکی، به نظم، درباره بعضی از مواد مخدر، مضرات و معالجات آنها سخن گفته است. اما داروها و معالجاتی که این پزشک بزرگ نام برده معمولاً مربوط به همان زمان بوده و برای امروز، این گونه داروها متروک و مهجورند. ولی به هر صورت از اشعار شاهنامه میسری پیدا است

۱- می = منظور از می همان منگ گشتاسبی است نه می مسکر.

که در آن زمان نیز مضرات افیون، گوژمائل (شاهدانه) بنج (بنگ) و سایر مواد مخدر را می‌دانسته‌اند.

می‌توان گفت که کتاب دانشنامه میسری، قدیمی‌ترین کتاب پزشکی در ایران است که در قرن چهارم هجری به رشته تحریر درآمده است. پس از این کتاب، اثر ارزشمند رازی است به نام طب منصوری و بزرگترین کتاب پزشکی قرن چهارم و پنجم هجری ذخیره خوارزمشاهی اثر جاویدان سید اسماعیل جرجانی است. قانون، در طب نیز کتاب ارزشمند ابن سینا است که در قرن چهارم تألیف شده است. در تمام این کتب ارجمند، از مواد مخرب مخدر و اثرات زیان‌بار ناشی از استعمال آن‌ها و نیز علاج و مداوای مصرف‌کنندگان آنها مطالبی به میان آمده است. ابن سینا در کتاب قانون، فصول مشبعی را به مضرات مواد افیونی، اختصاص داده است. جالب اینجا است که بیشتر کتب پزشکی، از تریاک به عنوان ضد زهرها یاد شده که مراد همان تریاق یا ضد زهر است.

حکیم میسری و افیون

شود بی عقل و نگشاید زبانش
به آب انگبین و ملح هندو
پس آنگه دارویی کن تا برفتد
که افیون خورده را زین به نشاید
به دهن قسط، گرنه دهن سوسن
به آب گرم در، باید نشستن
زافیون خورده پاک آرد به بیرون
پس از افیون از او لختی بخوردن^۲

سیه گرداند افیون ناخنانش
علاجش قی بود از دو سه دارو
شبت برگ اندرو کن تا قی افتد
طعامش گوژ و سیر و زیت باید
بمال اندام آنکس را به روغن
گرش کمتر نگردد خارش تن
سک^۱ تیز و ترش از خواب افیون
هم این را نیک باشد گاو و روغن

تریاک مارگزیده

۱- سک = سرکه.

۲- دانشنامه میسری ص ۲۸۸.

و جند بیسَتر با حبّ قلفل
گزیده مار را تریاک از این کن
گزیده ست و تبه کرده ست کارش^۱

انیسون و زراوند و زپلپل
به می‌پخته، در این روغن عجین کن
نباید خفتن آنکس را که مارش

تریاک گزدم گزیده

ز زخم نیش کژدم درد دیده است
به آب گرم باید خورد ز اول
وگرنه هر زمان دردش بود بیش
و جند بیسَتر در روغن آمیز
شود بهتر گر از «حلتیت»^۲ خوردش
تو گزدم را همه دارو از این کن

کسی بینی که گزدم در گزیده است
یکی مثقال خشک از اصل حنظل
بباید بست محکم از بر نیش
و آب گرم آنجا بر، همی ریز
بدان روغن بمال آن جای دردش
وگر تریاک خواهی تو چنین کن

حکیم میسری از تریاک کژدم، تریاک اربع، علاج گزیدن رُتیل و عنکبوت
علاج گزیدن زنبور، علاج گزیدن لخادو (مارمولک) و غیره سخن گفته است.

علاج افیون

بمیرد او از آن افیون علی حال
کز آن آرد سُبَات^۳ و نیز خارش
ز بینی و زدهن آید به بیرون
کف آرد، افکند بر خویشتن بر
که قی افکند، رست از درد و از بند
بدین دارو شود، از بنج بهتر^۴

کسی کافیهون دهند او را دو مثقال
وگر کمتر بود، صعب است کارش
نشانش آن بود کز بوی افیون
شود چشمانش سرخ و بر دهن بر
به آب انگبین قی باید افکند
پس آنکه گو، ز شیر تازه می‌خور

بدین ترتیب دانشمندان و پزشکان ایرانی برای معالجه این بیماری‌های
مهلک و خانمان برانداز اظهار نظرهای بسیاری کرده و نظرات مفیدی را
ارائه نموده اند. گفتنی اینجا است که بیشتر مواد مخدر و نام آنها با ملل
بیگانه و متجاوز به کشور ما راه یافته اند. مثلاً افیون که اصل ریشه یونانی

۱- دانشنامه حکیم میسری به اهتمام دکتر برات زنجانی، تهران، دانشگاه، ۱۳۷۲ چ ۲ ص ۲۱.

۲- حلتیت Heltit - انغوزه.

۳- سُبَات = خواب، خواب سبک.

۴- دانشنامه میسری ص ۲۲۰.

آن «اُپیون» است، همراه با متجاوزان مقدونی به ایران راه یافته است در صورتی که قبل از آن، ایرانیان این ماده و حتی نام افیون را نمی‌دانسته و نمی‌شناخته اند یا اینکه استعمارگران اروپایی عامل ورود تریاک و سایر مواد مخدّر به ایران بوده اند و همان گونه که بسیاری از کلمات ناهنجار مثل شیطان (سایطان) ابلیس (ایبلیوس) افیون (اُپیون) از یونان به ایران آمده اند. مواد کشنده و جانگداز مخدّر نیز از سرزمین‌های بیگانه دیگر به این سرزمین آمده اند. در این کتاب، به ترتیب قدمت، از این مواد آتش افروز و مضرات آنها نام برده می‌شود.

فصل سوم انواع مخدر

انواع مخدر

اگر بخواهیم از انواع فراوان مواد مخدر که در دنیای به اصطلاح متمدن امروزی گریبان عده زیادی از مردم جهان به ویژه جوانان را گرفته است نام ببریم و از اعتیاد و مضرات آنها اشاراتی کنیم، سخن به درازا می‌کشد. ضمناً بسیاری از انواع این مواد، در کشور ما کاربردی ندارد و بیان مفصل آنها ارزش چندانی نخواهد داشت و لازم می‌آید تا در مقوله دیگری یا در چاپ دوم این کتاب به آنها پرداخته شود و در اینجا فقط به ذکر نام بعضی از آنها بسنده می‌کنم. ناگفته نماند که علت تعدد و کثرت انواع این مواد مخدر که در سراسر دنیا، عده‌ای را گرفتار نموده است شاید تنوع طلبی معتادان به این گونه مواد بوده باشد. بنابراین فقط به ذکر نام برخی از آنها می‌پردازم و به شرح برخی دیگر که معمولاً در کشور ما شناخته شده اند و پرهیز از آنها برای همه جوانان و همه افراد در سنین مختلف لازم است اقدام می‌نمایم. موادی مثل هروئین، مرفین، تریاک، حشیش، بنگ، چرس، شیر تریاک، سیگار و غیره، در کشور ما بیداد می‌کنند و با همه کوشش و هزینه‌ای که دولت و مقامات مسؤول در راه مبارزه با آتش اعتیاد و سوداگران مرگ به کار می‌برند باز هم طبق آمارهای موجود مقدار مواد مخدر و تعداد معتادان و معتاد کنندگان و قاچاقچیان مواد مخدر درصد بالایی را به خود اختصاص داده اند.

مواد دیگری مانند کوکائین، کدئین، آمفتامین ها، باربیتورات ها، ال. اس. دی، ماری جوانا، ناس و غیره که در تمام دنیا مصرف کنندگانی دارند خوشبختانه در کشور ما کمتر حضور داشته و دارند. البته قابل توضیح است که مواد ال. اس. دی، ماری جوانا، ناس و حشیش از یک خانواده اند. بنابراین از موادی که در کشور ما آنچنان حضوری ندارند مطلبی آورده نشده و اگر هم ذکری از آنها به میان آمده بسیار مختصر است.

مواد الکالوئید تریاک

از تریاک مواد مخدر کشنده تری استحصال می‌شود که در اینجا فقط به ذکر نام آنها بسنده می‌کنم.

سوخته تریاک: آنچه را که از سوخته شدن تریاک در حقه و افور باقی می‌ماند سوخته تریاک است که قهوه‌ای رنگ و براق می‌باشد و از آن شیریه تریاک به عمل می‌آید.

شیره: از سوخته تریاک مایع غلیظی را به دست می‌آورند و با وسایل مخصوص مصرف می‌کنند: ضرر و زیان آن به مراتب از تریاک بیشتر است. مرفین، دیونین، هروئین، نارکوتین، پاپاورین، کدئین، تبائین و نارسئین از فراورده‌های دیگر تریاک می‌باشند. همه این مواد مخرب، خواب آور، جانگدان، کشنده، دیوانه کننده، عامل بروز تشنج، دشمن اعصاب و دشمن حیات می‌باشند.

افیون

افیون ماده مخدری است که بیش از همه مواد در گذشته، در دسترس مصرف کنندگان بوده است. در فرهنگ‌های فارسی، تعاریف مختلف از این ماده دیده می‌شود. بعضی معتقدند که این واژه در اصل «اُپیون» یونانی است. فرهنگ ناظم الاطبا نوشته است: افیون شیرۀ منجمد خشخاش است که تریاک نیز گویند و این لفظ چنانچه گمان کرده اند مأخوذ از یونانی نیست بلکه مأخوذ از «اُفینا» می‌باشد که در زبان سانسکریت به معنی شیریه خشخاش است و آن را «هپیون» و «هپیون» نیز گویند.^۱

مرحوم دهخدا، آن را تریاک گفته است.^۲ مؤلف برهان قاطع نیز گفته است: تریاک باشد که به عربی لبن الخشخاش گویند. اگر قدری از آن به خود بگیرند، زحیر^۳ را سود دهد.^۴

شیره مخدر و منوم که از پوست خشخاش گیرند، اُپیون، ابیون، هپیون، تریاک، مخفف آن، پیون و آن معرب یونانی اُپیون است.^۵

۱- فرهنگ نفیسی، ناظم الاطبا ج ۱ ص ۳۳۶.

۲- لغت نامه ص ۳۱۴۸.

۳- زحیر = اسهال و دل پیچه.

۴- برهان قاطع.

۵- ف معین.

شیر خشخاش، عصاره خشخاش سیاه مصری، لبن الخشخاش نیز گفته اند. در کتاب «اختیارات بدیعی» تألیف علی بن حسین انصاری شیرازی که در قرن هشتم هجری قمری نوشته شده است درباره افیون چنین آمده است:

«عصاره خشخاش مصری است، سیاه و آن را لبن الخشخاش (شیر خشخاش) خوانند و باید که در آب گرم اندازند و زود حل شود و در آفتاب گرم نهند نرم شود و آنچه مغشوش بود، آب را زرد کند و درست بماند و غش وی به «مامیثا»^۱ و لبن خس، بری کنند و آنچه لغایت تریاق بود، غش آن جمع کنند. مخدر و مسکن همه دردها بود، چون طلا کنند و چون بیاشامند، شربتی از وی، دانگی و از دو دانگ زیادت بکشند. و سودمند بود جهت ورم‌های گرم. و ریش‌ها (زخم‌ها) خشک گرداند و اگر با روغن و گل زعفران در گوش چکانند. درد گوش و اگر با شیر زنان در چشم کنند، درد چشم را زایل کند. و دو درم از وی کُشنده بود. و مصلح وی فلفل است و دارچینی و بعد از آن قی و حُقنه شراب کهن و بعد از آن حمام و بعد از حمام، آتش‌های چرب»^۲

در کتاب فرهنگ واژه‌های (الانبيه عن الحقایق الادویه) موفق الدین علی هروی که کتابی است در داروشناسی و نخستین نسخه آن در سال ۴۴۷ هـ. ق یعنی قرن پنجم هجری کتابت شده است، درباره افیون، چنین آمده است:

«افیون لغت رومی است، به پارسی «نارخوک» گویند و اصل در او «نارکوک» است. ابومُعَاذ گوید: افیون عصاره خشخاش مصری است، نیکو آن بود که به لون زرد بود (ترجمه صیدنه) افیون اسم یونانی به معنی «مسبت»^۳ است و به فارسی تریاک و به عربی لبن الخشخاش نامند و گویند مراد از او شیر منجمد خشخاش سیاه است نه سفید. و بهترین او، مایل به سفیدی و صاف است که در آب زود حل شود و از آتش، زود مشتعل گردد

۱- مامیثا MAMISA نام دو نوع گیاه است. عصاره گیاه اول جهت رفع خارش پوست مصرف می‌شده. دوم گیاهی است از کونکاریان که به خشخاش تیغی معروف است (ر - ک ف معین ص ۳۷۱۷).

۲- اختیارات بدیعی ص ۳۸.

۳- مسبت = خواب آور.

و در آفتاب، زود بگدازد و قوی الرايحه باشد» (تحفه حکیم مؤمن) صاحب شرح اسماء، افیون را به ضم الف، ضبط کرده است و می‌نویسد: و قد تسمیه بعض عامه البلاد المرقد، و هو لبن الخشخاش الاسود، بعد جفافه (شرح اسماء)

- مایرهوف می‌نویسد: که ضبط و املای افیون در عربی به ضم الف، بر خلاف معمول است. اگر چه نزدیک به ضبط یونانی آن «اوپیون» می‌باشد که افیون، معرب آن است. و در منابع عربی نیز افیون به ضم الف آمده است.^۱ در کتب دوره صفویه، از تریاک به نام افیون نام برده شده است و در این مورد در بحث مربوط به تریاک خواهم پرداخت. و اینکه امروزیان می‌گویند مصرف تریاک از دوره قاجاریه رواج یافت صحیح نیست. در عصر صفوی افیون مصرف فراوان داشت و شاهان صفوی می‌کوشیدند تا از رواج آن جلوگیری کنند اما در پاره‌ای موارد خود نیز به آن مبتلا می‌شدند. در همان زمان حتی کتب و رسالات بسیار درباره افیون و خواص و مضرات آن نوشته شده است. مهمترین رساله‌ای که در دوره صفویه راجع به تریاک نوشته شده است، رساله «افیونیه» عماد الدین است. این کتاب در زمان خود رواج زیادی داشت. مطالب و نوشته‌های این کتاب بر مبنای تجربیات شخصی آن نویسنده می‌باشد زیرا که او خود روزگاری معتاد به تریاک بوده و سپس خود را معالجه کرده است و از این جهت این کتاب تقریباً «اعترافات یک نفر تریاکی» است. در این کتاب از عقاید مردم درباره افیون و تقبیح و تعریف آنها درباره این ماده و اعتیاد به آن و ترک آن و خواص و مضار آن و اینکه عده‌ای از آن اجتناب می‌ورزند و عده‌ای دیگر علی‌الدوام به آن مشغولند.... انواع داروها و ماهیت آنها، دلیل کیفور شدن به وسیله تریاک و اینکه چرا بعضی، تریاک را مصرف می‌کنند و سرانجام راهنمایی‌های این پزشک برای ترک افیون و برحذر بودن از خطرات آن، در این کتاب آمده است. همچنین درباره عوارض ترک ناگهانی تریاک و طریقه برطرف ساختن

۱- موفق الدین ابومنصور علی الهروی (الانبيہ عن حقایق الادویه) فرهنگ داروها تألیف دکتر منوچهر امیری، تهران بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۳ ص ۳۵.

این عوارض نیز مفصلاً در کتاب افیونیه علاء الدین محمود بن مسعود طبیب بحث شده است.

افیون را هم می‌کشند و هم به صورت قرص یا شربت می‌خورده‌اند. نظامی گنجوی در داستان خسرو پرویز مطلبی دارد که وقتی نامه پیامبر اکرم به وی رسید از خواندن آن نامه گیج و مبهوت شد و مشاعر خود را از دست داد.

به هر حرفی کز آن منشور برخواند چو افیون خورده‌ای، مخمور، درماند
(نظامی خسرو شیرین)

در اشعار فارسی مصرف افیون، سستی، رخوت، تنبلی، خماری و کسالت می‌آورد.

گردان کردند پیش میر به میدان سست، چو مستی که خورده باشد افیون
(فرخی سیستانی)

افیون دادن نیز شغلی بوده است که در قهوه‌خانه‌ها و مراکز اجتماعات وجود داشته و افیون دهندگان مثل ساقیان به دادن این ماده مخدر به افیونیان مشغول بوده‌اند.

در خور قسمت در این محفل رسد هر خشک و تر ساقی آرد می‌به ما و پیر را افیون دهد
(آرزو اکبر آبادی نقل از لغت نامه)

گویا افیون در شراب هم می‌ریخته‌اند، افیون در باده کردن نیز رسمی بوده است.

تا هر که باشد یار تو، بیخود شود در کار تو ای زیر لب گفتار تو در باده افیون ریخته
(امیر خسرو دهلوی)

افیون در شراب ریختن به منظور کاملاً بیهوش کردن بوده است مانند مشک در شراب ریختن که بیهوش کننده بوده است.

عقل کل در حسن او مدهوش شد کز لبش در باده افیون می‌کند
(عطّار)

افیون زدن نیز کنایه از افیون خوردن یا استعمال آن بوده است.

بین تنگناهی موقع خواب است، سربرآر افیون زده است حارس و مست است پاسبان
(امیر خسرو دهلوی)

افیون کردن نیز اشاره به افیون ریختن در چیزی است

ساقی اندر قدم باز می‌گلگون کرد در می‌کهنه دیرینه ما، افیون کرد
(حافظ)

افیونگر، درست کننده و سازنده افیون است.

اینست افیونگر است و آنت شکرگر هر دو به خاک اندرون برابر و مقرون
(ناصر خسرو)

افیونی چیزی شدن، کنایه از عادت کردن، پای بند شدن و معتاد گشتن به
چیزی است.

کرده زخم، پس سر آرزوی مرهم را حیف در دست که افیونی افیون گردد
(ظهوری ترشیزی)
عمریست که ما صحبتی غم شده ایم سرمایه رشک اهل عالم شده ایم
باقر، من و غم جدا نگردیم زهم افیونی و آشنایی هم شده ایم
(باقر کاشی)

صائب تبریزی، جدا شدن از افیون را ضروری می‌داند چنانکه از آشنایان
این جهانی را ضرور می‌داند و بهترین راه تقلیل افیون و بیگانه شدن اندک
اندک است. ترک افیون را علاجی بهتر از تقلیل نیست. اندک اندک ز آشنایان
جهان بیگانه شو

(صائب)

افیون، پیون، هپیون، تریاق

ز جام باده مگر خورده در شراب افیون
که می‌نگرد هشیار یک زمان نرگس

(کمال الدین اسماعیل اصفهانی) دیوان ۱-۱

عارف اندر چرخ و صوفی در سماع آورده ایم
شاهد اندر رقص و افیون در شراب افکنده ایم

(سعدی غزلیات) ص ۱۰۴

از آن افیون که سساقی درمی افکند
حریفان را نه سر مانند و نه دستار

(حافظ دیوان) ص ۱۲۵

ما که از آن جام صحبت نیمه مست افتاده ایم
کی به هوش آییم کافیون در شراب افکنده ایم

(خواجو کرمانی دیوان) ص ۲۷۶

ماییم چون مهمان او دور از لب و دندان او
هر لحظه‌ای بر خوان او انگشت بر افیون زنیم

(خواجو، دیوان) ص ۳۱۱

تلخی و شیرینش آمیخته است
کس نخورد نوش و شکر با پیون

(رودکی دیوان) ص ۵۲۵

چه حال است این که مدهوشند یکسر
که پنداری که خور دستند هپیون

(ناصر خسرو دیوان) ص ۱۴۵

هر غمی را فرجی هست ولیکن ترسم
پیش از آنم بکشد زهر که تریاق آمد
(سعدی غزلیات)

بنگ Bang

در کتاب «اختیارات بدیعی» گفته شده که: بنگ همان منگ است که در عربی «بنج» شده است.^۱ در فرهنگ داروها و واژه‌های کتاب «الابنیه عن حقایق الادویه» آمده است که: بنگ معرب آن بنج است.

بنگ دانه یا بذر البنج، گیاه بوته‌ای دو ساله به رنگ سبز تیره چسبناک با بوی ناخوشایند است. ارتفاع آن از ۳۰ تا ۱۰۰ سانتی متر است. ساقه آن پوشیده از کرک‌های نسبتاً بلند و غده‌ای است. گل آن زردفام و در ناحیه گلو قرمز رنگ است و در لبه‌ها، رگه‌های مشبک به رنگ قرمز متمایل به قهوه‌ای یا بنفش متمایل به سیاه وجود دارد.^۲

چنانچه در صفحات دیگر خواهد آمد. بنگ مخلوطی از برگ شاهدانه و سرشاخه‌های گلدار آن است که می‌کوبند و به مصرف می‌رسانند. این ماده از هزاران سال پیش در میان ملل مختلف شناسایی شده و از آن به عنوان سم و زهر استفاده می‌شده است. چنانکه در بُندهشن که بخشی از کتاب مقدس اوستا است گفته شده که منگ (بنگ) ماده‌ای است که نخستین جانور سودمند را نابود ساخت.

در ترجمه کتاب صید نه ابوریحان بیرونی چنین آمده است: بنج را به لغت هندی بهنک (behank) گویند. دو نوع است: دشتی و بستانی و به زبان فارسی آن را «گوژماثل» و به عربی جوز مائل گویند و ابوریحان گوید: بیخ جوز مائل نیست، اما عادت طایفه‌ای که بنگ فروشند آن است که قرص‌ها سازند و در روی بیخ جوز مائل به کار برند.

بنگ گردی است که از کوبیدن برگ‌ها و سرشاخه‌های گلدار شاهدانه گیرند که به مناسبت داشتن مواد سمی و مخدره، در تدوئی به مقادیر کم مورد استعمال دارد و مانند دیگر مخدرات به مصرف تدخین نیز می‌رسد. این گرد به صورت توده یکنواخت فشرده‌ای است که به علت وجود مقدار

۱- اختیارات بدیعی.

۲- رنگچی، دکتر غلامحسین (گل و گیاه در ادبیات منظوم فارسی) تهران، پژوهشگاه ۱۳۷۲ ص ۶۸

کمی «رزین» در برگ‌ها و گل‌ها به یکدیگر، چسبندگی یافته اند. گاهی برگ گیاه مذکور و گاهی دانه آن را فروشند. دانه‌های کوبیده بنگ را با شیر مخلوط کنند و در کره بزنند تا روغن بنگ به دست آید. این مایع را «بنگاب» گویند و آن را مانند چای می‌نوشند. بنگاب همچنین در مداوای «حرقة البول»^۱ به کار رود.^۲

بنگ در فرهنگ‌ها

(گیاهی است معروف مسکر و با لفظ زدن و رساندن به معنی خوردن و نشامند شدن^۳). (ماده سبزی است که از برگ «کَنَب» گیرند و از آن بنگاب ساخته، درآویش مانند مخدر مسکر بنوشند و از این ماده سبز، ماده سقزی و سمی گیرند که «چرس» گویند و آن را در سرقلیان با تنباکو مخلوط کرده، بکشند و کیف کنند)^۴ (بنج، معرب بنگ فارسی است و آن گیاهی است خواب آور و دورگرداننده حس)^۵

در آثار حکما و شعرا

چنان که حکیمان گفته اند، بنگ نیز مانند سایر مواد مخدر، گیج کننده، خواب آور، سست کننده، سردرد آور، ضعیف کننده، نابود سازنده نیروی باروری در مردان، رخوت آور، کسالت بار و سرانجام آن مرگ است. شاعران پارسی گوی در قباحت و مضرات آن داد سخن داده اند.

سخوران ز سخن پیش تو فرومانند	چنان کسی که به پیمانه خورده باشد بنگ (فرخی سیستانی)
تا بنگ و کوکنار به دیوانگی کشد	دیوانه باد خصم تو، بی کوکنار و بنگ (سوزنی سمرقندی)
گر بنگ خوری چو سنگ مانی بر جای	یکباره چو بنگ می‌خوری، سنگ بخور (سعدی)
بنگ آن اشتها دهد به دروغ	که چو ماء العسل، بلیسی دوغ (اوحدی)

۱- حرقة البول = گرمی ادرار.

۲- ف معین.

۳- فرهنگ آندراج.

۴- فرهنگ ناظم الاطبا (نفیسی).

۵- اقرب الموارد.

در آثار حکما

حکیم میسری (تولد ۳۲۴) که در سال ۳۷۰ هـ. ق کتاب دانشنامه میسری در علم پزشکی به نظم کشیده، بنگ را در ردیف نام زهرها آورده است.

نام زهرها

پدید آرم بگویم آشکارا
مرا بر زهرها، تو رازداری
نداری این به چشمت سست و خوار
کزو آید بسی بر خلق آزار
تن من زان گنه، بیزار باشد
که نه زان بر کسی آید شیخون
به هر جایی، خرد را یار باشند
و هم تلخ پلنگان، زهر بدکار
خوۀ اسب و قریون است و افیون
زیبروح و زرنند آید بسی رنج

الا، می هر چه دانم زهرها را
مگر تو، خویشتن زوبازداری
بترسی از خدای کامکارا
نیاموزی کسی را ناسزاوار
وگر کس را ز تو آزار باشد
من این، آن را پدید آوردم اکنون
که تا زو مردمان هشیار باشند
نخستین زهر بیش و زهره مار
ذرایج و زک و زنگار و صابون
رخام و انجره، هیویزه و بنج

علاج گوزمائل (بنگ)

خورد افزون، تبه گرداندش حال
مگر الله، وی را دست گیرد
دهندش تا برون آید ز خفتن
همی دارد زمانی تا شود نرم
پس از قی گوهمی خور، گاو روغن

ز گوزمائل ار کس نیم مبالغ
وگر بسیار خوردش، زود میرد
علاجش آنکه مُسک از گاو روغن
و دست و پای او در آبکی گرم
وگر باهش نگرده، گو قی افکن

علاج بنج (بنگ) خورده

ز استرخا شود بی پا و بی دست
کف آرد، افکند بر خویشتن بر
که قی افکند، رست از درد و از بند

کسی کش بنج دادند او شود مست
شود چشمانش سرخ و بر دهن بر
به آب انگبین، قی باید افکند

پس آنگه گو، ز شیر تازه می‌خور بدین دارو شود از بنگ بهتر^۱

ابن سینا

ابن سینا، در کتاب قانون، بنگ را بدین گونه تعریف کرده است:
بنگ چندین نوع است: سیاه، سرخ، سفید. بنگ سیاه گلش ارغوانی رنگ
بنگ سرخ دارای گل زرد و بنگ سفید، گلش سفید مایل به زرد است. بنگ
سفید از بنگ سرخ سالم تر و بنگ سرخ از سیاه بهتر و بنگ سیاه از همه
بدتر و پلیدتر است. بنگ سرخ و سیاه به عنوان دارو استعمال نمی‌شود و
تنها بنگ سفید به کار می‌برند و دارای رطوبتی چرب است بهترین بنگ‌ها
سفید و بعد سرخ است و بنگ سیاه، هرگز استعمال نمی‌شود. گاهی افشره
شاخه اش را به جای افیون به کار می‌برند ابن سینا برای انواع بنگ، خواصی
را در نظر گرفته است مثلاً گفته است:

اگر سه قیراط از بنگ را با عسل آب مخلوط کنند و تناول نمایند و یا اینکه
این معجون را بر محل بیماری نقرس بمالند درد نقرس را تسکین دهد.
افشره هر بنگی و تخم هر نوعی از بنگ، مسکن درد گوش است و با سرکه و
روغن گل، درد دندان را آرام کند. روغن بنگ که از پختن ریشه آن حاصل
می‌شود در تسکین دردها مؤثر است. بنگ خواب آور است و خوردن برگ
آن اگر به مقدار معینی برسد یا کسی که آب پز برگ بنگ را حقه کند،
تشویش در عقل او حاصل آید اگر روغن بنگ را در گوش چکانند درد گوش
را از بین می‌برد. افشره برگ بنگ یا تخم بنگ را بر چشم مالند، درد چشم
بسیار آزاردهنده را تسکین می‌دهد بنگ سمی است که عقل را مشوش کند.
فراموشی آورد، خنّاق و دیوانگی در پی دارد. گل یا برگ یا تخم بنگ را بر
پیشانی گذارند نزله را قطع کند.^۲

۱- حکیم میسری (دانشنامه در علم پزشکی) به اهتمام دکتر برات زنجانی، تهران، دانشگاه ۱۳۷۳.

۲- ابن سینا (قانون در طب) ترجمه عبدالرحمن شرفکندی (هه زار) تهران انتشارات سروش ۱۳۶۳ ص ۲۴ - برای

اطلاع بیشتر رجوع کنید به این کتاب.

در شعر شاعران

شاعران دیگر نیز واژه‌های بنگ و منگ و شاهدانه و کنب در اشعارشان به فراوانی به کار برده اند که به پاره‌ای از آنها اشاره می‌شود.

فصیح تر کس، جایی که او سخن گوید	چنان بود ز پلیدی که خورده باشد بنگ (فرخی سیستانی)
مدح شمس الدین به جای بانگ بلبل گوش دار	جام می‌بر زن به یاد او به جای جام بنگ (فطران تبریزی)
بنگ و افیون شود از بوی تو، سرمایه عقل	گر در آن کو، که تو باشی بود افیون یا بنگ (سنایی) دیوان ص ۲۴۱
ای پسر با جهان مدارا کن سپس بیهوشان دهر مرو	وز جفاهای او منال و ملنگ گر نخوردی تو همچو ایشان بنگ (ناصر خسرو) دیوان ص ۳۶۹
گفتگوی پسته با حلوا خوش است ... گفته بُسحاق، پیش بنگیان	ماجرای چربه با خرما خوش است بر مثال ارده با خرما خوش است (ابو اسحاق اطعمه) دیوان ص ۱۰۲
یک چند به یاقوت تر آلوده شدیم آلودگی بود به هر نحو که بود	یک چند پی زمرّد سوده شدیم شستیم به آب توبه، آسوده شدیم (قطب الدین)

(شیرازی)

در رباعی مولانا قطب الدین شیرازی عارف بزرگ قرن ۷ و ۸ هجری منظور از یاقوت تر، شراب سرخ و مقصود از زمرّد سوده، بنگ سبز است.

بنگ از نظر زردشت

بنگ از نظر زردشت ناپسند و نکوهیده بوده است و دیوی که بنگ یا بنگ یا شاهدانه را در اختیار داشته به نام «کوئند» توسط ایزد سروش زده شده و برافتاده، زیرا که بنگ موجب خلسه و تخدیر می‌شده است. و چون دیو کوئند، حامل و دارنده بنگ بوده، سروش با وی از در پیکار درآمده است. کوئند خداوند سرپرست بنگ و شاهدانه یا هر ماده مخدر دیگری بوده و میان برخی قبایل مادی و جامعه یا قبیله‌ای که این خدا مورد پرستش آنها بوده «کوئندیز» نام داشته است.^۱

۱- رضی هاشم (وندیداد) واژه نامه ج ۳، تهران، فکر روز ۱۳۷۶ ص ۱۲۹۲.

در اوستا کتاب «وندیداد» بنگه به عنوان دارویی معرفی شده که برای سقط جنین کاربرد داشته است و با حساسیتی که در وندیداد به این عمل نشان داده شده، آشکار می‌شود که چرا سروش، با کوئند دیو که دارنده بنگ است پیکار می‌کند.^۱ در فرگرد ۱۵ بند ۱۴ درباره داروی سقط جنین آمده است که: اگر خواستند سقط جنین کنند (آنجا آن دختر، پیر زن را از ایشان جویا شود و بپرسد، آن پیر فراز آورد بنگ را یا هر کدام از شیرهای گیاهان دیگر را از آن که جنین را تباه کند. آن جا آن دختر از آن که جنین را تباه کرده است. همراه با دیگران از آن کردار که ورزیده اند مردود و دختر و پیر زن گناهکار هستند)^۲

در جای دیگر بی بنگ و بی بنگی را مرادف با بی مستی، بدون بیهوشی و هوشیار که صفت اهورامزدا آورده است.

(ای از همه چیز آگاه، ای اهورمزد بی خواب و بی بنگ، تو که اهورمزدی)^۳
بنابراین ایرانیان از عهد باستان، بنگ و منگ را می‌شناخته اند و آن را نکوهش کرده اند.

پیدا است که بنگ، مخدر و مستی آور است، و به همین دلیل است که اوستا اهورامزدا خدای یگانه را «آبگنه» Abangha = نه بنگی، بی مستی و «آخوفنه» Akhvafna = بی خواب و بیدار می‌نامد. با این احوال گویا منگ یا بنگ گشتاسبی، که توسط زردشت به گشتاسب نوشانیده شد شربتی بوده که گشتاسب از آن روشن بینی و دل روشن و خوش بینی یافته و به او حال شهود دست داده، چنان که جای خود را در بهشت مشاهده کرده است.

صوفیان و عارفان

درباره صوفیان و درویشان و ابتلای آنان به مواد مخدر به ویژه بنگ و چرس و حشیش مطالب فراوان در لابلای متون نظم و نثر می‌توان یافت. این مطلب درباره عارفان و صوفیان بزرگ، صادق نیست و چنانکه گفته اند معمولاً این مسأله فقط درباره فرقه‌ای خاص در متصوفه که احتمال فرقه

۲- همان، همان صفحه.

۳- وندیداد فرگرد ۱۵ بند ۱۴ ص ۱۴۸۰.

۴- وندیداد فرگرد ۱۹ بند ۲۰.

قلندریه است صدق می‌کند. چگونه می‌توان باور کرد که عارف بزرگی مثل مولانا جلال الدین مولوی با همه عظمت مقام و صاحب بودن معرفت و کمالات تام، به مواد مخدر آن زمان دست یازیده باشد. مولوی پس از غیبت کبرای شمس، پیوسته در حال وجد و سماع بود، سماع عارفانه مولوی بیشتر بواسطه پدید آمدن وجد ناشی از هر رویداد طبیعی بود که نهایتاً به وجود دیجود باری تعالی می‌پیوست. از صدای شنیدن آواز پرندگان صدای توفان، صدای برخورد چکش زرگر بر روی سندان به وجد می‌آمد و به سماع می‌پرداخت و تمام غزل‌های زیبای آهنگین خود را در طول بیست سال و در حال سماع سروده و در حالت عادی شعر نسروده است. درباره سماع صوفیانه سخن گفتن خود به وقتی دیگر و فرصتی بیشتر نیاز دارد اما مولوی و مراد او شمس، قلندران را از به کار بردن سبزک (حشیش) نکوهش کرده اند. آقای مهران افشاری در مجله آینده شماره ۹-۱۱ ص ۶۷۴-۶۶۶ از نقش بنگ در میان متصوفه، مقاله‌ای نگاشته اند که جهت اطلاع خوانندگان قسمتی از آن را عیناً نقل می‌کنم:

ورق الخیال در آیین قلندری^۱

گزارش گفتاری از شمس تبریزی

شمس الدین تبریزی، عارف ناشناخته قرن هفتم، گوید: «یاران ما به سبزک گرم می‌شوند. آن خیال دیواست. خیال فریشته این جا خود چیزی نیست، خاصه، خیال دیو. عین فریشته را خود راضی نباشم، خاصه، خیال فریشته. دیو خود چه باشد تا خیال دیو بُود؟! چرا خود یاران ما را ذوق نباشد از عالم پاک بی نهایت ما؟ آن مردم را چنان کند که هیچ فهم نکند، دنگ باشد...»

مقصود او از «سبزک» همان «بنگ» است. بنگ که در متون کهن فارسی به صورت منگ نیز به کار رفته است، نوشیدنی سخت سُکرآور و مخدر بوده است، چنان که «تاورنیه»، ایرانگرد عهد صفوی، در سفرنامه خود گوید «... مشروب دیگری دارند، خیلی بدمزه و تلخ است، آن را بنگ می‌گویند که از برگ شاهدانه می‌گیرند و ادویه‌ای دیگر هم داخل آن می‌کنند که از همه

۱- مطلب اخیر را از واژه نامه فرگرد ۱۵ کتاب وندیداد نوشته آقای هاشم رضی گرفته ام.

مشروبات قوی تر می‌شود. هر کس بخورد، به حال جنون می‌افتد و حرکات غریب از او سر می‌زند، به همین جهت در دین اسلام، بنگ حرام است»
 آن گاه که منتقدان، احوال صوفیه را نقد می‌کنند، خرده می‌گیرند که برخی از صوفیان بنگ استعمال می‌کرده‌اند. مطابق با گفته بیشتر محققان «قلندریه»، از میان فرقه‌های متصوفه، بنگ را به کار می‌برده‌اند. طرفه آن است که دنباله گفتار شمس تبریزی نیز در برخی از نسخه‌های کتاب «مقالات» به این گونه آمده است: «این سبزک را عجم در قلندران افکندند.»
 داستان ذیل هم از «تاریخ فرشته» ظاهراً انتساب بنگ را به قلندران تأیید می‌کند و شاید از آن بتوان دریافت که قلندران چه گونه بنگ را استعمال می‌کرده‌اند:

«در کتاب خیر المجالس ملفوظ شیخ نصیر الدین محمود اودهی مسطور است که روزی شیخ فرید الدین گنج شکر - در حجره خود به شغلی مشغول بود، قلندری آمده بر گلیمی که شیخ می‌نشست جلوس نموده، مولانا اسحاق قدری طعام حاضر ساخت و او بعد اکل، به مولانا گفت: می‌خواهم که شیخ را ببینم. جواب داد که: شیخ به حق مشغول است و کس را در این وقت به خدمت شیخ راه نیست. قلندر انبانی که داشت، سرش بگشود و گیاه سبز که آن قوم بدو منسوبند - به در آورده، در کچکول انداخت و به خمیر کردن مشغول گشت چنان که قدری از آن بر گلیم افتاد. مولانا بدرالدین گفت: ای درویش، بی ادبی از حد نباید بُرد. (...) شیخ متوجه مولانا بدرالدین اسحاق شده، گفت که: در لباس عام، خاصی هم می‌باشد و گیاهی که او خمیر می‌ساخت، می‌تواند بود که آن نباشد که قلندران به کار می‌برند.»

غور و بررسی در سخنانی که از «شمس» در آغاز مقاله نقل شد، ما را به این نتیجه خواهد رساند که قلندران بنگ را نه از روی بی‌قیدی و نه از بهر عیش، بلکه به سبب عقیده‌ای بس کهن به مصرف می‌رسانده‌اند. سعی بر آن است تا عقیده و ریشه‌های آن شناسانده شود.

۱- خیال و بنگ - در تصوف مانند مکتب‌های عرفانی دیگر، یکی از کارهای واجب هر سالک ریاضت بوده است. ریاضت صوفیان که «مراقبه» نام داشته است، آنان را به «خلسه» فرو می‌برده است. صوفیان «واقع»

هایی را در خلسه می‌دیده‌اند که معتقد بوده‌اند آنها رمزهایی از حقایق عالم غیب‌اند و پیام‌هایی را برای آنان دربردارند.

«شمس» واقعه‌های مذکور را «خیال» نامیده است. سخنان وی دربارهٔ سبزک یا بنگ و «خیال فرشته و دیو»، به پیوند این‌ها با هم دلالت می‌کند و از آن چه که او گفته است می‌توان دریافت که «قلندران» برای آن که بی‌خود شوند و عالم خیال را دریابند، از بنگ استفاده می‌کرده‌اند. و شاید از بهر این است که آن را «ورق خیال» می‌گفته‌اند.

۲- **مَنگ گشتاسبی** - از سخنان «شمس تبریزی» درمی‌یابیم که قلندران می‌پنداشته‌اند، آن چه که در حالت وهم آلود مستی از بنگ می‌دیده‌اند، صورت‌هایی از عالم بالا بوده است. این پندار که بنگ انسان را با اسرار جهان فراسوی زمین می‌تواند آشنا کند، قرن‌ها پیش از پدید آمدن قلندریه، در ایران وجود داشته است و نمونه‌ای از آن را در «ارداویراف نامه» نیز که یکی از داستان‌های کهن و مذهبی زرتشتیان است می‌توان دید. در «ارداویراف نامه» می‌خوانیم که:^۱

پس از یورش اسکندر به ایران، مردمان این بوم و بر سالیانی دراز در آشفتگی به سر می‌بردند. بزرگان دین زرتشتی بر آن شدند که کسی را به «عالم مینوی» یا عالم غیب و معنی، بفرستند تا وی از آن جهان برای ایرانیان پیام آورد و آنان را به نیکی و راستی رهنمون گردد. هفت تن از بزرگان زرتشتیان در آتشکده‌ی «آذر فرنیغ» گرد آمدند و به رأی خود «ویراف» نامی را برگزیدند و او را فرا خواندند، «پس ویراف چون آن سخن را شنود، بر پای ایستاد و دست برکش کرد و گفت که: اگر شما را پسند افتد، پس بی‌میل من مرا منگ دهید تا شما مزدیسنان نیزه افکنید، و اگر نیزه بر من رسد، با میل بدان جای پرهیزگاران و دروندان (= بهشت و دوزخ) روم و این پیغام را به درستی برم و به راستی آورم. پس آن مزدیسنان به همان گونه نیزه افکندند ... نیزه به ویراف آمد ... پس ویراف پیش مزدیسنان دست به کش کرد و بدیشان گفت که ... می‌و منگ بدهید. دستوران دین می‌و منگ گشتاسبی در سه جام زرین پر کردند ... به ویراف دادند. او آن می‌و منگ

۱- دربارهٔ ارداویراف وارد اویرافنامه پیش از این هم بحث کرده‌ام همچنین دربارهٔ منگ گشتاسبی سخن گفته‌ام.

بخورد و با طهارت باژ بگفت، به بستر بخت ... روان ویراف از تن به چکاد دائی تی چینودپل رفت و هفتم شبانه روز باز آمد و در تن رفت. ویراف برخاست، گویی که از آن خواب خوش برخیزد. با اندیشه‌ای بهمن گونه و خرم...، سپس آن چه را که در معراج خود دیده بود برای مردم بازگفت تا راستی و درستی را دریابند.

منگ در این داستان همان مَسْکَر بسیار قوی و مردافکن است که «تاورنیه» از آن سخن گفته است و از آن است که هفت خواهر «ویراف» هنگامی که درمی یابند برادرشان «منگ» باید بنوشد، بسی بی تاب و نگران می‌شوند که مبادا ویراف از معراج سالم باز نگردد.

همان گونه که قلندران برای درک «واقعۀ» از «بنگ» استفاده می‌کرده اند، آن چه که سبب گردیده است که ویراف عالم مینوی را ببیند، بنگ است و چنین به نظر می‌رسد که دیده‌های او در خواب و سرمستی با «واقعۀ»های صوفیان مطابق است و جهان مینوی که به آن عروج کرده بوده نیز به «عالم خیال» صوفیان در خال «خلسه» شبیه است.

تو گفתי شمس تبریزی از پیشینه مذهبی بنگ در ایران باستان آگاه بوده است که گفته است: «این سبزک (= بنگ) را عجم در قلندریان افکندند».

در روایات زرتشتی نخستین کسی که با نوشیدن «بنگ» به عالم مینوی عروج کرده است، گشتاسب، پادشاه کیانی است. داستان عروج گشتاسب به عالم مینوی در «زرتشت نامه» آمده است، اما در این منظومه به بنگ نوشیدن او هیچ اشاره نشده است. مطابق با آن چه که در کتاب مذکور آمده است، زرتشت پیامبر در سال‌های آغازین پیامبری خود به بلخ نزد گشتاسب می‌رود و پس از آن که در مجادله و مباحثه با حکیمان دربار گشتاسب پیروز می‌گردد، او دین زرتشتی را می‌پذیرد. گشتاسب پس از آن که دین بهی را می‌پذیرد، چهار خواسته خویش را به زرتشت باز می‌گوید تا وی برآورده شدن آنها را از یزدان بخواهد. سه خواسته به اسفندیار، پشوتن و جاماسپ مربوط بوده و یکی به خود او که می‌خواسته است جایگاهش را در جهان مینوی بنگردد. زرتشت - گشتاسب را «می» ای می‌نوشاند و او سه روز در خواب بسر می‌برد و جایگاه خود را در مینو می‌بیند:

از آن «پشته می» خورده شاه گشت ز خوردن همان گاه آگاه گشت

روانش به مینو شد ایزدپرست روانش همه نیکوی آشکار هم آن جای نیکان و پاکان بدید همیدون بدید از عجایب بسی... از آن خواب مستی هشیوار گشت همی کرد بر کردگار آفرین تو فریاد رس مان به هر دو سرای	تنش خفته سه روز برسان مست بدید اندر آن مینوی کردگار به مینو در، آن جای خود بنگرید بدید اندرو پایه هر کسی پس آن گاه گشتاسپ بیدار گشت بمالید رخسارگان بر زمین همی گفت کای ایزد رهنمای
--	--

۳- **مَنگ و گاو یکتا آفریده** - نام «بَنگ» یا «مَنگ» در اوستا به صراحت نیامده است. تنها واژه «بَنگَه» در وندیداد و یشت‌ها قابل ملاحظه است (وندیداد و یشت‌ها نیز دو بخش از اوستای موجود است) که برخی از مستشرقان آن را همان بَنگ دانسته اند اما «هنینگ» معنای آن را تباهی دانسته است. گذشته از «ارداویراف نامه»، مَنگ یا همان بَنگ در «گزیده‌های زات اسپرم» و «بندهشن» نیز به کار بسته شده است. در این دو کتاب، مَنگ، حافظ گاو یکتا آفریده از گزند اهریمن دانسته شده است. این گاو پنجمین آفریده هرمزد بود، و با کیومرث، یعنی نخستین انسان، شباهت بسیار داشته. قد آن دو مانند هم بوده است و هر دو از زمین آفریده شده بودند و... هنگامی که اهریمن از جهان تاریک فرودین به جهان روشن فرازین تاخته است تا آفریده‌های هرمزد را به گناه و غم و رنج گرفتار کند، هرمزد برای رهانیدن گاو یکتا آفریده از «مَنگ» و برای رهانیدن کیومرث از «خواب» بهره جسته است.

«اورمزد مَنگ را که بَنگ نیز خوانده شود. برای خوردن به گاو داد و پیش چشم او نیز بمالید تا او را (= گاو را) از نابودی و بزه، ناشادی کم باشد. گاو نزار و بیمار شد و به سمت راست افتاده و درگذشت. بیش از فراز آمدن اهریمن به سوی کیومرث که آن هنگام مردی به بالای زرتشت بود و چون خورشید روشن بود اورمزد خواب را به اندازه «یتاآووئیریوی» که گفته شود بر او چیره گردانید. هنگامی که از خواب برخاست و چشم برداشت، آن گاه جهان را دید که چون شب تاریک بود...».

با عنایت به این داستان شاید بتوان گفت که «بنگ» و «خواب» نزد برخی از ایرانیان باستان مقدس بوده است، و ظاهراً به سبب همین، معتقد بوده اند که با نوشیدن بنگ و فرو رفتن به عالم خواب مستی از بنگ، می‌توان از غم و رنج زندگی دوری گزید و به جهان مینوی سفر کرد و آن چه را در عالم بالاست مشاهده کرد. قلندران نیز بر اساس چنین عقیده‌ای، نه تنها بنگ را برانگیزندهٔ فساد نمی‌دانسته اند، بلکه آن را وسیله‌ای برای عروج به عالم بالا می‌شمرده اند، هر چند که عارفانی روشن ضمیر چون شمس تبریزی این گونه اندیشه‌ها را باطل می‌دانسته اند.^۱

بنگاب

آبی است که بنگ سوده یا بنگ ساییده در آن حل کنند و بیالایند (آندراج)؛ جوشانده‌ای است که با مقداری برگ شاهدانه، در شیر یا آب که مقداری هم قند جهت شیرین شدنش بدان می‌افزایند تهیه می‌شود و به عنوان مسکر، درویشان و قلندران یا معتادان، بدان خورند. مقدار کم این جوشانده به مناسبت داشتن شبه قلیاهای مسکن و مخدر و مقوی، در تداوی، استعمال می‌شود (ف. معین)

قسمی از مخدرها که درویشان خورند و از بنگ سازند مانند دوغ وحدت (یادداشت‌های دهخدا)

سبز چشم ما به نور خود بود چون آفتاب کاسه بنگاب ما، سرچشمه حیوان ما (ملا قاسم مشهدی نقل از آندراج)

با این توضیح، بنگاب که از ترکیب بنگ و آب، پدید آمده است، نوشیدنی مخدّری بوده است که ظاهراً در قهوه خانه‌ها یا اماکن و دکان‌های مخصوص فروخته و صرف می‌شده است. این مایع، گیج کننده، خمار آور و در ابتدای مصرف به نوعی برایشان نشاط آور بوده است.

کسی که کارش ساختن و فروختن بنگاب است در اصطلاح لغت، بنگاب ساز، بنگاب فروش یا آب بنگ فروش می‌گفته اند.

به بنگاب سازان کند احتساب که آرند هدیه ز راه شتاب (ملاطغرا آندراج)

۱- افشاری، مهرا (ورق الخیال قلندری) نقل از ونیدیا نوشته هاشم رضی.

Mang منگ

درخت بذرالبنج (بذر بنگ)^۱ است. چه بذرالبنج را تخم منگ خوانند (برهان قاطع) درخت بذرالبنج و تخم آن را منگ گویند و آن دانه‌ای است که چون خورده شود عقل مختل گردد و منج معرب آن است و در قاموس آمده که منج دانه را گویند نه درخت را (انجمن آرای ناصری). در تمام فرهنگ‌های فارسی از منگ، بنگ و بذرالبنج سخن رفته و این واژه در اشعار بسیاری از شاعران دیده می‌شود.

حریر مهربانی ناید از سنگ نیید ارغوانی ناید از منگ
(ویس و رامین)

معانی دیگری که فرهنگ‌ها برای منگ نوشته اند عبارتند از گیج (لغت نامه) گیج سرگشته (ف معین) کسی که در برابر غلبه بیماری یا مسمومیت و نظایر آن گرفتار سرگیجه شده باشد یا در سر خود سنگینی احساس کند (ف معین) کم هوش، گول (ف معین) فرهنگ جهانگیری نیز بذرالبنج را تخم سنگ گفته است. شب انگیز اسم فارسی درخت بذرالبنج باشد، برگ آن شبیبی و تخم آن را بنگ گویند (ف - جهانگیری)

مؤلف کتاب اختیارات بدیعی که بین سال‌های ۷۶۷ تا ۷۷۰ هـ. ق تألیف یافته، درباره بذرالبنج چنین اظهار نظر نموده است.

به پارسی تخم بنگ گویند و به لفظی دیگر خداع الرجال و آن سه نوع است سیاه و سرخ و سفید و بهترین وی سفید و بعد از آن سرخ، اما سیاه، کشنده است. عصاره سفید آن درد گوش را سود دارد و نافع بود جهت نفث دم (خونریزی گلو و ریه) به افراط و دردها ساکن گرداند و بر نقرس ضما دکنند، نافع بود ولیکن مُسبّت (خواب آور) و مخدر بود و تباه کننده عقل و خفقان و جنون آور، ورم زبان و ضیق النفس و تاریکی چشم و گرانی گوش آورد و مداوات به قی کنند و آب گرم و روغن و عسل بعد از آن به

شیر تازه، مصدّع بود و مخدّر اعضا و مصلح آن عسل است و اگر آن را بر
برص طلا کنند (بکشند) به غایت نافع بود.^۱

۱- اختیارات بدیعی، علی بن حسین انصاری شیرازی، به تصحیح و تحشیه دکتر محمد تقی میر ناشر شرکت دارویی
پخش رازی تهران ۱۳۷۱ - صص ۵۹-۶۰.

فصل چهارم

تریاک

تریاک

تریاک به کسر حرف اول ماده‌ای است مخدّر و مکیف که از گیاه خشخاش به دست می‌آید و مواد مخدّر گوناگون دیگر از آن استحصال می‌شود. این گیاه از روزگاران بسیار طولانی مورد شناسایی بشر قرار گرفته و در طول تاریخ، استفاده‌های مناسب و نامناسب فراوان از آن به عمل آمده است. گاهی بیماران از آن شفا یافته‌اند و گاهی مخالفان و معاندان را با آن مسموم نموده‌اند. زمانی به عنوان زهر و زمانی دیگر به عنوان پادزهر از آن استفاده کرده‌اند. فرهنگ نویسان و محققان در سراسر جهان از این سم قاتل نام برده‌اند.

(تریاک با اول مفتوح و ثانی زده (ساکن) به معنی پادزهر است، حکیم سنایی فرماید:

یک جهان زیرگنبد افلاک کام پر زهر و خانه پر تریاک

و هم او گوید:

ای بلبل وصل تو طریناک وی غمزه ت زهر و بوسه تریاک

و در این روزگار «افیون» را گویند و افیونی را تریاکی خوانند^۱ و سیر از جمله تریاک (ضد زهر) است اگر کسی را نعوذبالله مارگزیده بود دانه سیر به دو نیمه کنند و بر زخم نهند درد بنشانند.^۲ تریاک، نام معجونی و مطلق فادزهر و به معنی افیون است و در سراج اللغات نوشته که تریاک به کسر اول یعنی پادزهر که به عرف آن را «زهر مهره» گویند. و مجازاً به معنی معجونی مقرری که دافع زهر باشد اطلاق

۱- میرجمال الدین حسین شیرازی (فرهنگ جهانگیری) ج ۱ ص ۹۲۲.

۲- همان، هاشم همان صفحه.

کنند و در مصطلحات نوشته که به معنی افیون و اصطلاح جدید افیونیان است که شهرت گرفته)^۱

(به فتح اول بر وزن افلاک، پازهر را گویند و معرب آن تریاق است و افیون را نیز تریاک خوانند، چه تریاکی، افیونی است و به کسر اول هم آمده است)^۲

تریاک، مطلق پادزهر و پازهر بزی که حجر التیس باشد و «مهائل» و «اپیون» و تریاک اکبر، پادزهر بزی است)^۳

(تریاک، پادزهر، پازهر، ضد سموم، شیره میوه گیاه خشخاش که با تیغ زدن میوه خشخاش به طرق مخصوصی می‌گیرند، این شیره در ابتدای خروج از میوه کپسول شکل خشخاش، سفید رنگ است ولی در مجاورت هوا تغییر رنگ داده، ابتدا زرد و بعداً قهوه‌ای رنگ می‌شود. شیره حاصل، حاوی آلکالوئید بسیار است)^۴

تریاک یا افیون را از خیلی قدیم می‌شناخته‌اند، بقراط و معاصرین او، ذکری از آن نموده و پزشکان یونانی و رومی، آن را به کار می‌برده‌اند. ابوعلی سینا و رازی، اولین پزشکانی هستند که افعال و خواص تریاک را به وجه کاملی، تعریف و تفسیر نموده و این دارو را وارد «تراپونیک» نموده‌اند. و در تمام کتب طب قدیم ایران فصول جامعی از خواص «تراپونیکی» و فرمول معجون‌های گوناگون این دارو می‌توان یافت که به عنوان مسکن قوی به کار رفته است.^۵

معجون بر شعسا

معجون «برشعسا» را قدما به عنوان آرام کننده درد به کار می‌برده‌اند. این معجون ترکیبی است از فلفل سفید و بذراالبنج هر کدام بیست قسمت و تریاک ده قسمت، زعفران پنج قسمت، فرفیون و سنبل الطیب و عاقرقرها هر

۱- غیث الدین محمد رامپوری (غیث اللفات) به کوشش محمد دبیر سیاقی تهران معرفت بی تا ص ۲۲۲.

۲- محمد بن حسن خلف تبریزی (برهان قاطع) به اهتمام دکتر معین، تهران امیرکبیر ۱۳۵۷ ج ۱ ص ۴۹۳.

۳- نفیسی، دکتر علی اکبر، ناظم الاطباء (فرهنگ نفیسی) تهران خیام بی تا ص ۸۶۳.

۴- معین، دکتر محمد (فرهنگ فارسی) تهران امیرکبیر ۲۵۳۶ ج سوم ص ۱ ص ۱۰۷۵.

۵- دهخدا، علی اکبر (لغت نامه).

کدام یک قسمت، عسل صد و پنجاه قسمت مقدار خوراک این معجون، بیست تا شصت سانتی گرم (۱ تا ۳ نخود) است.^۱

پوست کوکنار

تریاک، شیرهای است که در پوست «کوکنار» وجود دارد. در آخرین روزهایی که هنوز این پوست سبز و تازه است به آن تیغ می‌زنند، تریاک به صورت شیرۀ سیال که سفید مایل به زرد است از آن خارج شده و پس از اینکه مدتی در هوا ماند منعقد و تیره رنگ می‌گردد. ارزش دارویی تریاک بسته به میزان مرفین آن است.^۲

میزان مرفین

تریاک «افی سینال»^۳ تریاک از میر است که ۱۰ تا ۱۲ درصد مرفین دارد. میزان مرفین تریاک سایر نقاط آسیای صغیر و اسلامبول بین ۷ تا ۱۲ درصد است.^۴

مضرات تریاک از نظر ابن سینا

کسی که از خوردن تریاک مسموم شود روی آورهای زیر بر او وارد می‌آیند ۱- دست و پایش سرد می‌شوند ۲- بدنش می‌خارد و بوی تریاک می‌دهد ۳- سرش گیج می‌رود ۴- سکسکه می‌کند ۵- تم (تاریکی) بر چشمش می‌آید و تاریکی می‌بیند. ۶- کم حوصله می‌شود ۷- نفسش تنگ است ۸- دست و پاهایش به رنگ زرد مایل به سیاه مات می‌شوند ۹- رخسارش زرد و لب هایش زردرنگ می‌شوند. ۱۰- به زحمت آر و غش می‌آید. ۱۱- خواب آلود است ۱۲- زبانش از سخن گفتن، بند می‌آید ۱۳- چشم هایش گود می‌روند ۱۴- بعد از مرحله اول که عوارض نام برده پدید می‌آیند به حالت کز از خفه کننده درمی‌آید ۱۵- عرق سرد می‌کند ۱۶- نفسش سرد می‌شود و می‌میرد.

افیون وقتی به بدن کسی در اندازه زیاد داخل می‌شود، خون بدن را غلیظ و پرمایه می‌گرداند و از جریان باز می‌دارد. روال زندگی را سرد می‌گرداند

۱- همان.

۲- همان.

3- Officinal.

۴- همان.

و ابزارهای نفس کش را متشنج می‌کند. به وزن دو درهم افیون خوردن سبب مرگ می‌شود و در مدت دو روز، افیون خورده را به دیار نیستی می‌فرستد. و اگر افیون را با شراب بخورند زودتر کار به مرگ می‌کشد. افیون در بدن‌های گرم مزاج، سریع‌تر اثر بد می‌گذارد زیرا گرمی مخالف طبع و مزاج افیون است و زودتر در آن نفوذ می‌کند.^۱

علاج تریاک

علاج عمومی مقدماتی که برای هر حالتی از حالات مسموم شدن لازم است، قی دادن بیمار اولین شرط است. بیمار افیون خورده را وسیلهٔ روغن و آب و نمک به قی کردن وادار کن. بعد از آن سکنجبین بخورد و باز قی کند و آنگاه آب و عسل بخورد. بعد از قی دادن و آب و عسل خوردن، او را حقه کن. و مایهٔ حقه بسیار قوی باشد.

داروهای علاج افیون خوردهٔ مسموم شده از قرار زیرند:

اسکنجبین با خاراگوش، صمغ انگدان که پادزهر افیون است، دارچین در این باره ویژگی دارد. دارچین با سرکه و با سکنینه خوب است. گند بیدستر خاصیت پادزهری افیون را دارد. روغن گل با سرکه، روغن گل با عسل و سیر و گردو، همگی در علاج مسموم شده از افیون خوبند.^۲

انواع تریاک

دکتر یاکوب ادوارد پولاک که مدت‌ها در ایران به شغل طبابت مشغول بوده، در کتاب خود به نام «سفرنامهٔ پولاک» درباره تریاک نوشته است: گیاه تریاک که به خشخاش یا کوکنار هم موسوم است، در ایران در نقطه جنوبی‌تر از ری (۳۵ درجه) به عمل نمی‌آید و در دشت‌های مرتفع شمالی هم وضع به همین منوال است. بر حسب مناطق کاشت، این انواع دیده می‌شود:^۳

۱- تریاک عربستانی، از حوالی شوشتر و دزفول به عمل می‌آید که قوی‌ترین نوع تریاک است.

۱- ابن سینا (قانون در طب) ترجمه عبدالرحمن شرفکندی، تهران سروش ۱۳۶۷ ص ۲۵.

۲- همان کتاب ص ۲۶ - برای اطلاع بیشتر به آن کتاب مراجعه نمایید.

۳- این اظهار نظر مربوط به سال‌های ۱۸۵۵ تا ۱۸۸۲ م. است و امروز کشت خشخاش در ایران صورت نمی‌گیرد.

۲- تریاک ماهان که نزدیک کرمان کاشته می‌شود و بسیار قوی است.

۳- تریاک هفت دست، از حوالی اصفهان.

۴- تریاک یزد.

۵- تریاک اصفهان از حول و حوش بلافصل شهر.

۶- جنس نامرغوب از شاهزاده عبدالعظیم (شهر ری)، کاشان، قم، که در لوله‌های قهوه‌ای کمرنگ در بازار فروخته می‌شود و آن را اغلب با بقایای گیاهی و نشاسته می‌آمیزند و به اصطلاح در آن تقلب می‌کنند.

۷- نوعی بسیار قوی که به رنگ قهوه‌ای تیره است و از منطقه ساری و بارفروش در مازندران به دست می‌آید.^۱

تریاک از نظر دکتر پولاک

تریاک به انواع و اقسام و با ترکیبات مختلف استعمال می‌شود: یا به صورت خالص، و یا مخلوط با مصطکی، ریوند، انقوزه هراتی به صورت حب هائی که به آن حب نشاط می‌گویند یا به حالت معجون که آن را برش می‌نامند و این در صورتی است که با بذراالبنج، فلفل سیاه یا سفید، بابونه گاوی و زعفران آمیخته شده باشد؛ دیگر به صورت معجون مسرود که چون بسیاری از ترکیبات قدیمی آن فعلاً شناخته نیست به صورت گذشته فراهم نمی‌شود، ولی بیش از همه ترکیبی که در زمان فتحعلی شاه برای او تهیه می‌گردید مورد توجه است؛ به عنوان تریاک فاروق؛ به عنوان فلونیا؛ و یا به صورت شربت خشخاش که آن را با تیغ زدن خشخاش نارس بدست می‌آورند؛ به صورت کوکنار و آن عبارت است از حقه‌های خشخاش که آن را پخته و با شربت جوشانده و قوام آورده باشند. تمام این معجون‌های مختلف را با دقت فراوان در خانه تهیه می‌کنند. روزی که سوار بر اسب از مقابل منزل یکی از اصحاب مقامان در تهران می‌گذشتم مرا به داخل دعوت کردند تا جسدی را معاینه کنم. متوفی یکی از خادمان منزل بود و از

۱- سفرنامه پولاک، دکتر پولاک (= ۱۸۱۸ بوهم ف ۱۸۹۱ وین) طبیب مخصوص ناصرالدین شاه از سال ۱۸۵۵ و مقیم ایران به مدت ۱۰ سال، جراح، طبیب و داروساز بود. ترجمه کتاب سفرنامه پولاک توسط کیکاووس جهانداری صورت گرفته است.

عصاره‌ها و داروهائی که برای تهیهٔ «برش» در اختیارش گذارده بودند چندان ناخنک زده بود که سرانجام کمی پس از آن دیده از جهان پوشیده بود.

در طب، تریاک در اسهال، دندان درد، چرک گوش، سینه درد، دردهای روماتیسمی، التهابات مزمن چشم، ورم روده، سرماخوردگی مثانه و غیره مصرف دارد. به شیرخواره‌ها اغلب شربت خشخاش می‌دهند. برای حفظ سلامت و بخصوص پس از چهل سالگی مفید است که مرتباً صبح و بعد از ظهر حب کوچکی تریاک بخورند و پس از آن فنجانی چای یا قنداغ بنوشند.^۱

ترک تریاک، مضرات تریاک از نظر پولاک

ترک تریاک پس از مصرف سالیان متمادی نیز بدون هیچ آثار زیانبار ممکن است: تنها باید دقت کرد که عمل ترک تریاک خیلی آهسته و تدریجی انجام پذیرد. اما برای بعضی‌ها مصرف تریاک چنان به صورت الزام و احتیاج درآمده است که تمام اعضا و جوارح آنها بدون آن دچار بیماری می‌شود تا اینکه متدرجاً به حالت مألوف بازگردند و شفا یابند.

فقط معدودی از کسان را دیدم که ساختمان بدنی آنها کلاً در برابر تریاک مقاومت می‌کرد و پس از صرف کمترین مقدار آن دچار لاغری می‌شدند و به یبوست‌های سخت و بیخوابی دچار می‌آمدند. در عوض مردمی هم هستند که بدون وارد آمدن صدمه‌ای به سلامتشان مصرف تریاک را تا ۲۰ و ۳۰ گرم در روز می‌رسانند و چندین سال نیز دوام می‌آورند. بدین ترتیب است که می‌بینیم سرجان ملکم یکی از کارشناسان اساسی امور ایران در کتاب خود «یادداشت‌هایی از ایران» مورد زیر را حکایت می‌کند: «امروز توفیق ملاقات با دوست قدیم محمد رضاخان بیات، که از شیراز می‌آمد دست داد؛ وی همچون جوانی چهار نعل به سوی من آمد و از دور با صدای بلند خوش آمدی نثارم کرد. وقتی که وی را جوانتر و چابک‌تر از ده سال پیش در برابر خود دیدم غرق حیرت شدم. زیرا وی ده سال پیش آنقدر تریاک مصرف می‌کرد که کافی بود طبق اظهار طبیب من، سی نفر غیر معتاد را بکشد. من که مطمئن بودم این خان پیر که برایش احترام بسیار قائل بودم با

۱- این نظر دکتر پولاک است در حالی که مضرات تریاک را اغلب مردم می‌دانند.

مصرف بی حد و حصر تریاک در مدتی کوتاه به دیار عدم خواهد رفت، از طبیب خود خواستم وی را از این کار منصرف کند. پس از اولین خوش و بش‌ها از من پرسید آیا دکتر حضور دارد؟ و پس از آن که شنید دکتر فعلاً در هندوستان به خدمت مشغول است، در جوابم خنده کنان گفت: «متأسفم، خیلی دلم می‌خواست نشانش بدهم که اطبای اروپائی، هر چند در معالجهٔ شل‌ها و کورها معجزه می‌کنند، باز پیغمبر نیستند؛ ده سال قبل پیش بینی کرد که اگر تریاک را ترک نکنم می‌میرم، خوب از وقتی که او مرگ عاجل مرا پیش بینی کرد نه تنها مقدار تریاکم را کم نکرده ام بلکه آن را به چهار برابر رسانده ام و حالا هم هشتاد سال دارم و به همان اندازه که در این سن و سال می‌توان بود شاداب و نیرومند هستم!» در ضمن گفتن این کلمات قوطی از جیب خود بیرون کشید و تعداد زیادی حب در دهان گذاشت و ریشخند کنان فریاد برآورد: «کاش آن رفیق دکترم اینجا بود!»^۱

مورد دیگری را شرح می‌دهم که خود شاهد آن بودم. مجتهد حاجی ملاصادق یکی از دوستان و طرفداران من به صد و پانزده سالگی قمری و حدود یکصد و یازده سالگی شمسی رسید، در مدت زیادی از عمرش روزانه چهارگران تریاک خورده بود و در این اواخر به قدری کم غذا می‌خورد که زندگی خود را تنها مدیون تریاک می‌دانست. درست یک سال پیش از مرگش او را دیدم که با وقار تمام و بدون خمیدگی پشت بر مجلسی ریاست می‌کرد؛ وی هنوز دارای آنقدر از قوای دماغی بود که با من به بحثی پرشور بپردازد. پس از همهٔ این حرف‌ها دربارهٔ تریاک به شرط آن که در آن از مصرف مقداری معتدل تجاوز نشود و همچنین راجع به قهوه چنین می‌توان گفت و رأی داد: اگر هم سم باشد سمی است که به آهستگی بسیار تأثیر خود را می‌گذارد.

تریاک کشیدن به طور حتم و قطع دارای عواقب وخیمی است و این زیان بدان جهت بیشتر است که دود و بخار آن نه با قلیان که مقداری از مواد شبه قلیا را در آب نگاه می‌دارد، بلکه با چپق‌های کوتاه ترکی کشیده می‌شود. این

۱- سرجان ملکم خود یکی از مروجان و حامیان استعمار و استثمار در ایران بود و بیان این نکته خالی از غرض تبلیغاتی برای عرضه تریاک نبوده است. (مؤلف).

کار در ایران کمتر از عثمانی شیوع دارد و چون اخلاق عمومی چنین کاری را طرد کرده است به صورت استثنا و در حال اختفای کامل بدان می‌پردازند. پس از مدتی کوتاه در تریاک کش‌ها علائم تخدیر مزمن ظاهر می‌شود: گونه‌های گود افتاده، چشمان خیره بی‌حالت، زردی کاه مانند صورت، راه رفتن لرزان، بی‌خوابی و بی‌اشتهائی، تنبلی قوای دماغی، پریشان فکری و سرانجام تیرگی واقعی نیروی عقلانی.

کسانی که می‌خواهند انتحار کنند تریاک را به عنوان سم مهلک بکار می‌برند. مانند تمام اقوامی که به سرنوشت محتوم معتقدند نزد ایرانیان خودکشی شیوع چندانی ندارد اما گاهی مواردی از آن مشاهده می‌شود. زنان و مردان سیاه پوست به نحوی چشم گیر بدان راغبند. درمان تریاک خوردگان بدین طریق است که مقداری داروی تهوع آور و قهوه سیاه رنگ به آنان می‌خورانند و در عین حال دائم بیماران را تکان می‌دهند و آب سرد به سر و رویشان می‌پاشند. برای آن که تکه‌های حل نشده تریاک از معده خارج شود خوب است که قبل از دوی تهوع آور قدری هم به او شراب بخورانند. من کودک ده ماهه منشی شاه را، به نام میرزا عباس منشی، معالجه کردم. کنیز منزل که می‌خواست از خانم خانه انتقام بگیرد نه عدد حب تریاک به او خورانده بود. وقتی که رسیدم بچه کبود و با مردمک‌های کوچک شده در حال بیهوشی بود اما گاه گاه با دست خود به بینیش می‌زد؛ زیرا خارش شدید بینی یکی از علائم قطعی و همیشگی مسمومیت است. خوشبختانه من داخل دهان بیمار را معاینه کردم و چهار حب نبلعیده را در آنجا یافتم. بلافاصله مقدار زیادی انتیمون قی آور به بچه خوراندم، ولی هیچ در ایجاد استفراغ مؤثر نیفتاد. آنگاه دو قاشق شراب به زور به دهن کودک وارد کردم، و او را بین پاهای خودم تاب دادم؛ کاملاً بالا آورد و تکه‌های هضم نشده تریاک بیرون آمد. بعد نوبت به تنقیه و پاشیدن آب بر روی بچه رسید و پس از سه روز خطر بکلی از سرگذشت.

مصرف مداوم تریاک در درمان ترشحات مخاطی و سرماخوردگی‌های غشاء مخاطی بسیار مفید است؛ حتی برای درمان این ناراحتی‌ها چند ماه مرتب به بچه تریاک می‌دهند. تریاک در برابر وبا مصونیت نمی‌دهد؛ اما پس از ابتلا می‌توان با دادن مقدار بسیار زیاد تریاک جلو استفراغ را گرفت، ولی

بندرت از این طریق کار به جایی رسیده است حتی می‌توان از این بیم داشت که علائم مسمومیت هم بر نشانه‌های بیماری وبا اضافه گردد. در مورد تب و لرز می‌توان گفت درست است که تریاک می‌تواند از حدت و غلیان تب بکاهد اما باید در نظر داشت که حمله بعدی بیماری شدیدتر عارض می‌شود. در بیماری‌های اسهال و اسهال خونی تریاک مصرفی ندارد. فقط گاهی در نواحی ساحلی دریای خزر تریاک را با کالومل توأمأ به چنین بیمارانی می‌دهند.^۱

یزد و اصفهان مقدار قابل ملاحظه‌ای تریاک به هندوستان و عثمانی صادر می‌کنند.^۲

جنگ تریاک بلای استعمار

ویل دورانت، نویسنده و مورخ فرانسوی در کتاب «مشرق زمین گاهواره تمدن» درباره جنگ تریاک در چین و اهداف استعماری اروپائیان نوشته است:^۳

انقلاب صنعتی بر اثر عوامل بسیار زیاد در اروپا پدید آمد. اروپا، که در نتیجه کشف قدرت‌های مکانیکی و اختراع ماشین‌های روزافزون، جان و جوانی از نو گرفت، توانست در تولید کالاهای ارزان بها از همه کشورهای که صنایع دستی داشتند پیشی جوید. چون مزدی که به کارگران پرداخته می‌شد از ارزش حقیقی کار آنان کمتر بود، کارفرمایان در توسعه کارخانه‌ها اصرار می‌ورزیدند. البته خرید تمام کالاهایی که از ماشین‌ها به دست می‌آمد، از بنیة مردم اروپا خارج بود. پس، کارفرمایان ناگزیر شدند که برای فروختن کالاهای اضافی خود بازارهای بیگانه‌ای بیابند، و این ضرورت امپریالیستی، اروپا را به فتح جهان کشانید. قرن نوزدهم، به علت فشار اختراعات و عوامل اقتصادی، عرصه کشمکش دردناکی گردید کشمکشی بین

۱- بولاک، یاکوب ادوارد (سفرنامه - ایران و ایرانیان) ترجمه کیکاووس جهاننداری تهران - خوارزمی ۱۳۶۸ ج ۲ صص ۴۳۳ تا ۴۳۸.

۲- این آمار مربوط به عصر قاجار است.

۳- از کتاب تاریخ تمدن ملل شرق زمین نوشته ویل دورانت مترجمان احمد آرام، ع - پاشایی، امیرحسین آریان پور، تهران سازمان انتشارات انقلاب اسلامی ۱۳۶۵ صص ۸۶۷ - ۵۶۹.

تمدن کهنسال و پخته و فرسوده آسیا، و تمدن‌های نورسته و پرشور اروپای صنعتی.

انقلاب بازرگانی عصر کریستوف کلمب راهها را گشود و زمینه را برای انقلاب صنعتی مهیا ساخت. کاشفان از نو کشورها را شناختند، به بندرهای جدید راه یافتند، و فراورده‌ها و اندیشه‌های تازه غرب را به فرهنگ‌های باستانی رسانیدند. در اوایل سده شانزدهم، حادثه جویان پرتغالی، که در هند مستقر شده و مالاکا را گرفته بودند، از آبهای شبه جزیره ماله گذشتند و با کشتی‌های نظریگر و توپ‌های مخوف خود به کانتون رسیدند (۱۵۱۷). «سنگدل و ددمنش بودند و همه اقوام شرقی را شکار مشروع خود می‌دانستند، و بنابراین از دزدان دریایی دست کمی نداشتند.» در نظر مردم آسیا نیز جز این نمی‌نمودند. به این سبب، چینیان، ترسان و خشمگین، نمایندگان آنان را به زندان انداختند و به تقاضاهای آنان، که خواهان تجارت آزاد بودند از لوٹ وجودشان زدودند. با اینهمه، پرتغالیان، چون برای دفع دزدان دریایی چینیان را یاری کردند، توانستند در سال ۱۵۵۷ از حکومت پکن جواز بگیرند که در ماکائو ساکن شوند و آنجا را چون خاک خود نگه دارند. پرتغالیان در ماکائو، برای تهیه تریاک، کارگاههای بزرگ برپا داشتند و مردان و زنان و کودکان را به خدمت گرفتند. عوایدی که تنها یکی از این کارگاهها به حکومت پرتغالی ماکائو پرداخت سالیانه به ۱۵۶۰۰۰۰ دلار آمریکایی سر می‌زد.

پس از آن، نوبت اسپانیاییان رسید. فیلیپین را گرفتند (۱۵۷۱) و در جزیره چینی فرمز استقرار یافتند. سپس هلندیان آمدند، و بعد، در ۱۶۲۷، پنج کشتی انگلیسی از راه رودخانه خود را به کانتون رسانیدند و، با توپ‌هایی بس مخوف، آتش توپ‌های محلی را خاموش و کالاهای خود را خالی کردند. پرتغالیان چینیان را به استعمال دخانیات و ابتیاع توتون عادت دادند و از آغاز سده هجدهم، تریاک را هم از هند به چین آوردند. حکومت چین مردم را از استعمال آن منع کرد، اما اعتیاد به تریاک چنان رایج شد که در سال

۱۷۹۵ میزان مصرف سالیانه تریاک در چین به ۴۰۰۰ صندوق رسید.^۱ دولت چین در آن سال، و بار دیگر در ۱۸۰۰، ورود تریاک را ممنوع کرد و وارد کنندگان و اهالی را از مخدر قوی، که نیروی حیاتی ملت را می‌ربود، برحذر داشت. با اینهمه، بازار تریاک گرم بود: چینیان با اشتیاق می‌خریدند، اروپاییان با رضایت می‌فروختند و مأموران محلی شادمانه رشوه می‌گرفتند. در ۱۸۲۸، حکومت پکن، برای اجرای کامل قانون منع ورود تریاک، دست به صدور فرمانی زد. ولین تزه شو، که یکی از کارگزاران فعال حکومت بود، به واردکنندگان بیگانه کانتون دستور داد موجودی تریاک خود را تسلیم کنند و چون از آنان امتناع دید، کوی بیگانگان کانتون را به محاصره گرفت و ۲۰۰۰۰ صندوق تریاک را که نزد آنان یافت، طی مراسمی که باید آن را «جشن تریاک سوزی» نام نهاد، از میان برد. نیروهای انگلیسی خود را به هونگ کونگ رسانیدند و به نخستین «جنگ تریاک» پرداختند. دولت انگلیس وانمود کرد که علت جنگ موضوع تریاک نیست؛ مدعی شد که چون دولت چین با نخوت تمام از پذیرفتن یا درست پذیرفتن نمایندگان انگلیس خودداری نموده و با مالیات‌های سنگین و احکام دادگاه‌های فاسد خود، موانعی بر سر راه تجارت قانونی به وجود آورده است، جنگ اجتناب ناپذیر است. نیروهای انگلیس، تا حدی که می‌توانستند، شهرها را گلوله باران کردند و با تسلط یافتن بر ترعه بزرگ چین کیانگ، دولت چین را به امضای پیمان نانکینگ واداشتند. به موجب این پیمان که زکری از تریاک در آن نیست، جزیره هونگ کونگ در اختیار انگلیس قرار گرفت، عوارض گمرکی چین به پنج درصد کاهش یافت و پنج بندر کانتون و آموی و فوچو و نینگپو و شانگهای به روی بازرگانان بیگانه گشوده شد. همچنین غرامت بزرگی که معادل هزینه جنگ و تریاک‌های نابود شده بود، بر عهده چین افتاد؛ و حق محاکمه اتباع قانون شکن انگلیس از حوزه اقتدار چین به در رفت. کشورهای دیگر، از جمله ایالات متحد آمریکا و فرانسه، نیز از دولت چین همین حقوق «برون مرزی» را برای اتباع خود خواستند و به دست آوردند.

۱- برای دریافت اهمیت این امر باید به یاد آورد که یک بسته تریاک که در جیب جلیقه جا بگیرد، در حدود ۳۰ دلار

آمریکایی ارزش دارد. (مترجم)

این جنگ آغاز انحلال رژیم دیرین چین بود. دیگر دولت در برابر اروپاییان آبرویی نداشت، زیرا پس از آنکه اروپاییان را به باد توهین گرفت و آنان را به مبارزه طلبید، تسلیم آنان شد و حماسه سراییهای درباری هم نتوانست این حقایق را از درس خواندگان چینی و خیره سران آزمند خارجی پنهان کند. در هر جا که خبر شکست چین راه می‌یافت، اقتدار دولت چین از میان می‌رفت. پس طغیان‌های بسیار بر ضد حکومت پکن به وجود آمد. در ۱۸۴۲، مرد متدین پرشوری به نام هونگ شیوچوان، که با مذهب پروتستان آشنایی اندکی داشت، چنین پنداشت که خدا او را گسیل کرده است تا چین را از بت پرستی برهاند و مسیحیت را در آنجا رواج دهد. اما بعداً به فکر برانداختن دودمان منچو و استقرار حکومت تای پینگ (یعنی، «صلح بزرگ») برآمد. پیروان او، که برخی اسیر تعصب دینی بودند و بعضی می‌خواستند چین را به شیوه غربی اصلاح کنند، دلیرانه جنگیدند، بتها را درهم شکستند، مردم را کشتند، بسیاری از کتابخانه‌ها و مؤسسات فرهنگی و چینی کاری‌های چینگ ته چن را از میان بردند، نانکینگ را مدت دوازده سال (۱۸۵۲-۱۸۶۵) در تصرف گرفتند، و به پکن گراییدند، اما در این هنگام که پیشوای آنان، دور از خطر، در تاجمل غوطه ور بود، بر اثر بیکفایتی فرماندهان خود، شکست خوردند و بار دیگر در اقیانوس انسانی چین، که فرقی میان آدمیان نمی‌شناسد، غرقه شدند.

در بحبوحه شورش خطرناک تای پینگ. اروپاییان آتش دومین «جنگ تریاک» را افروختند (۱۸۵۶-۱۸۶۰) انگلیس، که از حمایت فرانسه و ایالات متحد آمریکا برخوردار بود، خواستار شد که بعضی دیگر از شهرهای چین به روی بیگانگان باز باشد و فرستادگان اروپا در دربار پکن با احترام پذیرفته شوند و تجارت تریاک، که علی رغم قانون رایج بود، اعتبار قانونی یابد. چینیان مخالفت نمودند و انگلیس و فرانسه کانتون را گرفتند و فرمانروای آن را به زنجیر کشیدند و به هند فرستادند؛ قلاع تین تسین را گشودند؛ به پایتخت تاختند و، به کینه توزی، شکنجه و اعدام مأموران مخفی اروپایی در پکن، دست به ویرانی کاخ تابستانی فغفور زدند. پیمانی که فاتحان بر مغلوبان تحمیل کردند، مقرر داشت که اروپاییان به ده بندر چینی دیگر و رودخانه یانگ تسه راه یابند؛ فرستادگان اروپایی و آمریکایی به

دربار چین روند و کشورهای آنان با چین برابر به شمار آیند؛ مبلغان دینی و سوداگران خارجی در سراسر آن سرزمین از تعرض مصون مانند؛ اتباع کشورهای غربی بیش از پیش از حیطه قوانین چین برکنار باشند؛ قسمتی از خاک چین که مقابل جزیره هونگ کونگ است به انگلیس تعلق گیرد؛ صدور تریاک به چین قانونی تلقی شود؛ و چین غرامتی بپردازد، و مغرب زمین، در ازای این غرامت، در تعلیم و تربیت چینیان همت گمارد.

ناگفته نماند که پس از ظهور دکتر سون یات سن و انقلاب چین در عصر مائوتسه تنگ مبارزه شدید و استوار همراه با سیاست و تدبیر با مواد مخدر به عمل آمد به طوری که استفاده از این مواد در چین به حد صفر رسید.

سمیت افیون در بدن^۱

در عصر قاجار که مواد افیونی به شدت رواج داشت، روزنامه‌های موجود، از این وضعیت به شدت انتقاد می‌کردند و استفاده نامناسب از این مواد را ناشی از جهل و خرافات می‌دانستند. در اینجا مطالبی از روزنامه مظفری درباره مذمت تریاک عیناً نقل می‌شود.

جناب..... مدیر محترم جریده مظفری در نمره ۷ جریده مبارکه در ذیل عنوان سمیت افیون در بدن شرحی از معایب تریاک کشی مرقوم بود مطالعه کردم و بحال و حالت این مردم تبه روزگار گریستم و چون معلوم بود که حکیم صاحب مقاله مطلب را ختم کرده و گمان نرفت که بقیه داشته باشد لهذا وقایعی تازه به همسایگی ما واقع شد که بنده را مجبور نمود زحمت افزا شوم و شرحی در این خصوص عرض کنم که متمم آن مقاله باشد - اولاً وقایعی که تازه گی در همسایگی ما واقع شده این است - یکی از محترمین این ولایت پس از سال‌ها که اولادی نداشت خداوند اولاد ذکوری به او عنایت فرمود و بزرگ شد و زیاد از سه مرحله از مراحل زندگانش را هم طی نمود لیکن از آنجائیکه غالباً اطفال ما ایرانی‌ها به سبب بعضی موارد نگفتنی زیر شلاق حکمت و طبابت مادرهای جاهل نادان گرفتارند که مکرر دیده شده طفلی گریه می‌کند و گریه اش شاید از گرسنگی باشد دوا به گوشش

۱- از روزنامه مظفری به مدیریت میرزا علی آقا لیبب الملک شیرازی که از ۱۳۱۹ تا ۱۳۳۳ هـ. ق. در بندر بوشهر منتشر می‌شد.

می‌ریزند معلوم است گوش طفل که هنوز یک نوع لطافت دارد بریختن دواهای شور و تلخ و تند متأذی می‌شود و فی الواقع درد گوش می‌گیرد این طفل معصوم بیچاره که زبان ندارد که دردش را اظهار دارد اگر آنوقت از گرسنگی گریه می‌کرد دوا به گوشش که رفت گوش دردش می‌گیرد و بی آرامی می‌کند مادر نادان انگشت به حلقش می‌چپاند دواهای تند و تلخ به سرانگشت به گلویش می‌کند که گلویش درد می‌کند بعد از آن از درد گوش و گلو می‌نالند، بی آرامی می‌کند، مادر نادان دستی به طبله شکمش زده می‌گوید دل بچه ام درد می‌کند برمی‌خیزد دواي دل درد به طفل می‌دهد تا بالاخره از عدم تجربه و نادانی طفل را به دواهای لایشعر علیل می‌کنند اگر روز اول طفل معصوم بیچاره را که از گرسنگی گریه می‌کرد و فی الواقع در این منازل کثیف که بحکم یک نوع بدبختی نامعلومی که هر جای کثیفی را می‌گویند اطاق بچه داری است کیک و پشه او را متأذی کرده بود گریه می‌کرد و ممکن بود که به شیر دادن یا تغییر و پاکیزه کردن جا و مکان یا تغییر لباس و محل خواب طفل آرام بگیرد حالا که مادر مهربانش دواي گوش و گلو و شکم باد کرده مزاج طفل را از اعتدال و استقامت خارج کرده از درد آرام ندارد متصل گریه می‌کند معلوم است در اینحالت مادر بفکر آرامی طفل بدبخت و استراحت خودش است آن بیچاره را ته گهواره یا ننو انداخته متصل به صداهای خشن و عنیف که هر صاحب جرأت بشنود هراسان می‌گردد، بلند و بیدار می‌شود لالایی می‌گوید باز طفل بیچاره را خواب نمی‌برد مادر بفکر خواب کردن طفل می‌افتد چند نسخه از دواهای منوم (خواب آور) و مکفی (مکيف) به طفل می‌دهد مزید بر علتش می‌شود و لابد رجوع به ننه خانم یا ننه عباس از همسایگانش که چند طفل بزرگ کرده گو یا مستهلک نموده اند می‌کند چون ننه عباس زن پیر باتجربه ایست حکم به دادن یک ماش تریاک به طفل بدبخت می‌دهد شب اول قدری تریاکش می‌دهد طبیعتاً قدری آرام می‌گیرد شب بعد مادر نادان متصل دعا به ننه عباس می‌کند که زن جهانیده باتجربه‌ای بود که بچه ام را آرام و خودم را استراحت کرد شب بعد زیاده از شب اول به او می‌دهد هکذا هر شب چیزی به ماشه شب اول می‌افزاید تا طفل کم کم رنجور می‌شود و از طفولیت قوایش تحلیل می‌رود لیکن این بیچاره همسایه ما نگذاشت شب اول به شب

دویم برساند از فرط بی آرامی چند شبه طفل و بدون رجوع به مادر عباس پیش خود نخودی تریاک برای آرامی به طفل بدبخت می‌دهد و او را می‌خواباند نصف شب بیدار می‌شود می‌بیند سر و صدایی از طفل نیست بگمانش که خواب است شکر خدا می‌کند که امشب بچه ام آسوده خوابیده نزدیک به سحر باز بیدار می‌شود صدای طفل را نمی‌شنود برمی‌خیزد که او را بیدار کرده شیرش بدهد می‌بیند طفل بیچاره خوابی براحت رفته که بیداری آن در قیامت است بنای شیون و گریه می‌گذارد شوهرش از خواب انگیخته هراسان بر سر گهواره طفل می‌آید می‌بیند وداع جهان گفته و از دست حکمت و طبابت مادر نادان آسوده شده - شما را بخدا قدری تصور بفرمائید ببینید چه محشری از نادانی برپاست و ما اهل ایران غالباً چه طور خود را دچار این بدبختی که اشدّ شدائد و سرآمد تمام بدبختی‌هاست گرفتار کرده ایم. از یکطرف این حال و حالت اطفال ما که سراغ دارم این اوقات در اغلب و اکثر خانه‌ها برای خوابیدن و رفع بی آرامی اطفال تریاک به آنها می‌دهند. و از طرف دیگر در قهوه خانه‌ها چقدر تریاک صرف می‌شود و ببینید این مردم تریاک کش در این قهوه خانه‌ها چه طور بفلاکت افتاده اند و دست از هر کاری برداشته و چه طور خود را بی غیرت و بدبخت نموده اند نه کاری نه کاسبی نه هنری نه صنعتی و با اینکه بضد اینها باید سایرین از حال و حالت این طور مردمان بی غیرت عبرت بگیرند بعکس هر کس هم که داخل در جرگه نیست خود را داخل می‌کند و تا مادام الحیات گرفتار این بلای خانمان سوز می‌نماید.

سمیت افیون در بدن^۱

جناب... مدیر محترم جریده فریده ملی مظفری دامت تأییداته و توفیقاته شرحی که در نمره ۷ جریده فریده بعنوان سمیت افیون در بدن مرقوم بود با کمال دقت و مکرر مطالعه نمودم و با اینکه گاهی حال من بنده مفتضی مکاتبه به اداره جراید نبوده مصمم شدم که شرحی که خودم به رأی العین از حضرات افیونی دیده ام خصوص حکایت واقعی مابین دو نفر که هر یک شخصاً مدعی اجتهاد در این عمل بودند و مباحثاتی در حضور خودم

۱- روزنامه مظفری، نمره دهم، ۱۳۲۰ پانزدهم صفر المظفر، صص ۱۵۳-۱۵۵.

داشتند برای درج در جریده مظفری و انتباه حال عامه عرض دارم و وقت و فرصت بدست نشد محضاً لله برای تنبیه کسانی که گرفتار این بلای خانمان سوز هستند قلم برداشته و تفصیل را نگاشته ایفاد می‌دارم مشکلی نیست که جناب منشی محترم جریده مظفری هم لله و فی ا... در درجه و انطباعش مضایقه نخواهند فرمود و شکی نیست که اگر از این بیانات ولو یک نفر ترک تریاک نماید در حکم احیاء نفس است و احیاء یک نفر فکائماً احیاء الناس جمعاً خیلی اجر دارد چرا که فی الواقع کسانی که گرفتار این بلیه هستند جزء امواتند که بکلی ثمری بوجود آنها مترتب نیست یا اگر کسی از آنها ترک نکند لا اقل دیگران خودداری کرده خود را گرفتار نکنند.

حکایت تریاکیان

روزی بنده در تجارتخانه خود واقع در سرای گلشن شیراز نشسته بودم دیدم شخص رنجور با کمال نقاوت و لباس مُندرسی درب حجره رسید که کف بسؤال گشود و هنوز ایستاده بود که سیدی به هیئت خودش برای تكدی و سؤال وارد شد به مجردیکه چشمش به آن که یک عامی بود افتاد بدون اینکه دیگر التفاتی به این دو پولیکه می‌خواستیم به دستش بدهم بکند گریبان گدای دیگر را گرفت و بنا کرد به توی سری زدن به او و با هم بنای مجادله و منازعه و فحاشی گذاشتند با اینکه هیچیک قوت حرکت نداشتند و مشت و کتک یکدیگر صدمه به آنها نمی‌زد ولی از ضعف نزدیک بود که از بام پائین بیفتند چون منزل بنده در طبقه دویم سرای مذکور است بنده ترسیدم که مبدا هر دو مقابل حجره من از بام بیفتند و فتنه حادث شود به یک از نوکرها گفتم آنها را از هم جدا نمود و هر دو را به ملاطفت طلبیدم و سبب منازعه نابهنگام و بدون سابقه را سؤال کردم سید رنجور ناتوان با کمال نقاوت و در موقعیکه یک کلمه حرف و عقبش مکرر سرفه می‌کرد و به تندى نفس می‌زد و هنگامیکه آن عامی مثل مرده بیروح افتاده و سلب حرکت از او شده و بشدت نفس می‌کشید گفت ای آقا چند روز است که هر جا می‌روم که یک پهنا باد (نیمقرانی) برای یک مثقال تریاک در راه جدّم از یه جوانمرد بگیرم این بی غیرت عقبم حاضر است من به او گفتم حالا که او حاضر بود که تو سر رسیدی گفت امروز اینطور شده که هر جا رفته ام این

بی غیرت بیعار بیکار جلوتر از من حاضر بوده و به این جهت آقا تو بمیری با این که من روزی زیاده از دو قران تریاک می خرم و زیاده از دو قران هم خرج قهوه خانه ام است امروز تا بحال که عصر است یه پهنای باد عایدم نشده - آن نیم مرده عامی دیگر که هنوز نفسش بجا نیامده بود بی محابا بلند شد و گفت ببینید دیگ به پاتیل می گوید رویت سیاه این بی غیرت اسناد بی غیرتی و بیکاری و بیعاری بمن می دهد و حال آنکه سر و بن او را من خوب می شناسم که از بچه گی بی غیرت تر و بیکار و بیعارتر از خودش نبوده.

مجدداً هنگامه برپا و هر دو مستعد زد و خورد شدند ایضاً گفتم آنها را از هم سواد کردند و چنین استنباط کردم که لهجه اینها تقریباً شبیه بهم است و باید معرفت یکدیگر را از قدیم داشته باشند و فی الحقیقه خواستم بعضی تحقیقات نمایم و عبرت بگیرم بمالایمت آنها را نزدیک طلبیدم و دور از هم گفتم نشست و وعده به آنها دادم که اگر هر یک شرح حال خودتان را از ابتدا تا انتها برآستی بگوئید به هر یک پنج قران بدهم مشروط بر اینکه چیزی را پوشیده ندارند و در کمال خوشی قبول معامله را کردند ضمناً که شرط می کردم آن عامی گفت که من این سید را از طفولیت می شناسم و اگر خواست دروغ بگوید دروغش را ثابت می کنم سید هم گفت حالا معلوم می شود که کی دروغ می گوید من هم تو را و پدرت را بهتر از خودت می شناسم بالاخره پس از گفتگوهای بسیار از سید پرسیدم که مگر تو تریاک می خوری گفت بلی هم می خورم و هم می کشم گفتم بقراریکه خودت اقرار کردی روزی زیاده از دو قران تریاک صرف می کنی و این دو قران خودش پول زیاده از پنج شش مثقال تریاک است. بگو ببینم چه قدر از آن را می خوری و چه قدر از آن را می کشی گفت صداقتش این است که روزی پنج مثقال تریاک می خرم هم می خورم و هم می کشم اما خدا پدر فروشنده تریاک را بیامرزد که اولاً تریاک آباده شیرۀ خالص بمن می دهد و رعایت مرا هم منظور می دارد آدم مقدسی است گفتم من از تو توصیف تریاک فروشی را نخواستم که فی الحقیقه بدتر از شراب فروشی است می پرسم چه قدر آن را می خوری و چه مقدارش را می کشی گفت بنائی ندارد همین که تریاک بدستم برسد محض اینکه بدنم قدری گرم بشود مقدار نصف قلم آنرا خورد کرده

در دهان می‌اندازم تا خود را بخانه یا قهوه خانه برسانم اگر مردم با انصاف حق سادات را بدهند که وجه بار مخارج یومیه و قهوه خانه را داشته باشم دیگر جائی نمی‌روم مگر یکسر بقهوه خانه می‌روم و برای خود آسوده می‌شوم و اگر حق جدّ ما را ندهند ناچار می‌باید پی تحصیل باقی مخارج بروم آقا تو بمیری من زیادی طمّاع نیستم همین قدر، بقدر مخارج روز مولا برات کند دیگر جائی و نزد کسی نمی‌روم - گفتم مطلب ناتمام ماند من از تو می‌پرسم چقدر تریاک می‌خوری و میکشی و تو معترضه می‌گوئی. بگو ببینم پنج مثقال تریاک چند قلم است گفت دو قلم گفتم تو می‌گوئی از این دو قلم نصف قلم را محض اینکه بدنم گرم بشود در جا می‌خورم باقی را چه می‌کنی گفت می‌کشم گفتم خود کشیدن این مقدار تریاک مدتی وقت لازم دارد چه وقت می‌کشی و از کی شروع می‌کنی و چه زمان فارغ می‌شود گفت آقا حق واقع این است که صبح زود از خانه بیرون نمی‌توانم بروم چون بعد از نماز می‌خوابم تا دو سه ساعت از روز گذشته - به یکمرتبه آن گدای عامی که منتظر ختم گفتگوی سید بود به محض اینکه سید گفت بعد از نماز صبح می‌خوابم، گفت: آقا تو بمیری دروغ می‌گویدی ابداً نماز نمی‌خواند بلکه هفته به هفته آب بصورت نمی‌زند خلاصه باز بنای مجادله شد خواستند دست و گریبان شوند مجدداً آنها را از هم سوا کردند به سید گفتم حرفت را بزن اعتنا مکن گفت دو سه ساعت از روز گذشته از منزل بیرون می‌آیم می‌روم هوای دکان تریاک فروشان تریاک گرفته می‌روم عقب کار الی ظهر هم همین جاها می‌گردم تا آنچه مولا برات کرده حق جدّم را می‌گیرم می‌روم قهوه خانه آنجا به مقدار دو مثقال از ما بقی تریاک را تا دو ساعت بغروب مانده می‌کشم در ضمن هم چای و قلیان است طرف عصر هم قدری راه می‌روم و آن برای این است که ضمناً پول تریاک فردا را اگر مولا برات کرده باشد تحصیل می‌کنم و وقت مغرب می‌روم بمنزل باز مشغول وافور و چای و قلیان می‌شوم و با اینکه من خیلی وقت در تحصیل تنباکو و چای خوب دارم یک رقم چای سفید پشمکی خوبی دارد که مثقالی سه پول و نیم کمتر نمی‌دهد و تنباکو هم می‌گردم هر جا تنباکوی گرم سیری زرین خوبی است می‌خرم باز آقا تو بمیری آن مزّه و لذّت چای و قلیان قهوه خانه مشهدی اکبر حمّامی سرایدار حسین آباد را ندارد و نمیدانم این بی‌پیر چه کار می‌کند



گفتم: تسبیح علی‌شاه سید من از تو هر چه می‌پرسم تو مزخرفات دیگر جوابم می‌دهی از آنچه من سؤال می‌کنم جواب بگو حال بگو به بینم شبها را چه قدر تریاک می‌کشی گفت باقی مانده همان را می‌کشم گفتم بسیار خوب گفتی که از پنج مثقال یک مثقال و نیمش را می‌خوردی بعد دو مثقالش را هم در قهوه خانه می‌کشی باقی یک مثقال و نیم دیگر می‌ماند که باید در شب صرف کنی بگو به بینم تا چه وقت این یک مثقال و نیم دیگر را استعمال می‌کنی گفت تا ساعت چهار و پنج از شب گذشته گفتم بعد از آن چه می‌کنی گفت مشغول قلیان کشیدن می‌شوم گفتم چه وقت می‌خوابی گفت آخرهای شب آنوقت هم خوابم نمی‌برد مگر دمام صبح یک تا دو ساعت از روز گذشته خواب هستم گفتم خانه ات کجاست گفت محله درب شاهزاده گفتم خانه ملک خودت است گفت خیر کرایه می‌دهم گفتم صاحب عیال و اولاد هستی گفت نه الحمد الله گفتم تو بظاهر چنان می‌نمایی که زیاده از چهل و چند سال داری چرا متأهل نشده‌ای گفت عیال داشتم طلاق دادم گفتم برای چه گفت بجهت اینکه آنچه خواهش او بود از قوه من بفعل نمی‌آمد گفتم اولاد داری گفت خیر گفتم عایدت نشده یا داشته تلف شده یا داری جای دیگر هست گفت از آدم تریاکی اولاد نمی‌شود گفتم مشکل است چنین باشد بجهت اینکه سراغ دارم بعضی‌ها هم تریاک می‌کشند هم اولاد از آنها می‌شود گفت.^۱

توطئه تریاک

توطئه تریاک و توسعه جنگ تریاک در چین و گسترش ایده‌های رواج و توسعه سیاست تریاک در جهان از ماجراهای غم انگیز و طولانی استعمار در جهان است که پیش از همه چینی‌ها بدان مبتلا شدند. نخستین واژه‌ای که چینیان درباره نام افیون و تریاک به کار بردند واژه «یاپیون» بود که بعداً آن را «افویانگ» خواندند این واژه از کلمه «افیون» عربی اقتباس شده بود که آن نیز از کلمه «اوپیون» (Opion) یونانی گرفته شده است. ماجرای توطئه تریاک توسط دولت‌های استعماری و به ویژه دولت انگلیس در طول دوران استعمار، بسیار شنیدنی و خواندنی است که برای حفظ ایجاز در سخن از بیان آن صرف نظر می‌شود اما لازم به ذکر است که چینی‌ها از قدیم الایام،

۱- در همین جا روزنامه دنباله گفتار را قطع کرده و بقیه در شماره‌های بعدی، دیده نشد.

افیون و تریاک را می‌شناخته اند و ماجرای تزک اعتیاد همه جاگیر در چین در آغاز انقلاب دکتر سون یات سن و در زمان رهبری مائوتسه تنگ صورت گرفت نیز بسیار قابل تأمل است.

افزون بر ماده مخدر تریاک کشورهای دیگر نیز از روزگاری طولانی مواد مخدر مخصوصاً «بنگ» را می‌شناخته اند. این کشورها عبارت بوده اند: از مصر، تونس، مراکش، عراق، الجزایر، عربستان، فلسطین، ترکیه، یونان، تبت، ترکیه، افغانستان، هندوستان و ایران^۱

در ایران معمولاً از مواد مخدر به عنوان داروهای تسکین دهنده و در عمل جراحی استفاده می‌شده است. با ورود بیگانگان و اقوام مهاجم به ایران، ایرانیان نیز بهره برداری نادرست از مواد مخدر را فرا گرفتند. چنانکه در آثار نظم و نثر فارسی از استفاده‌های درست و نادرست از افیون و بنگ به فراوانی دیده می‌شود. کشور ایران بواسطه همسایگی و هم مرز بودن با دو کشور غول تولید مواد مخدر یعنی افغانستان و پاکستان، مشکلات فراوانی را در سده اخیر تحمل کرده است.

افغانستان که بیش از $\frac{1}{3}$ تریاک جهان را تهیه می‌کند ۹۴۷ کیلومتر با کشور ما مرز مشترک دارد همچنین ۹۷۸ کیلومتر مرز مشترک بین ایران و پاکستان وجود دارد. پاکستان نیز به خصوص در نواحی قبیله نشین و تقریباً خودمختار غرب خود که با شرق ایران مجاور است دارای کارگاه‌های تولید مرفین فراوان است. پاکستان علاوه بر تبدیل قسمتی از تریاک خود به مرفین، مقدار معتناهی از تریاک افغانستان را نیز تبدیل به مرفین می‌نماید. طبیعی است که این دو کشور برای صدور محصولات مضره خود به اروپا، راهی جز عبور از خاک کشور جمهوری اسلامی ایران ندارند. قاچاقچیان مواد مرگ‌زا، ضمن اینکه برای صدور کالای خود به خاک ایران نیاز دارند برای ورود مواد مصرف در تهیه و تولید مرفین یعنی ماده «انیدرید استیک» از ترکیه و اروپا نیز مجبورند از خاک کشور ما بگذرند. بنابراین ایران به نظر آنان راه مناسب ترانزیتی برای ورود و صدور مواد می‌باشد. برای مبارزه با مواد مخدر تا کنون کوشش‌های بسیار در ایران صورت گرفته و

۱- ماهنامه گزارش (دکتر حسن حاج سید جوادی) مقاله، دیماه ۱۳۷۵ شماره ۷۱ ص ۲۱.

تمام جوامع بین المللی اهمیت تلاش ایران را در جهت مبارزه تصدیق کرده و ستوده اند. البته «از سال ۱۲۹۸ ش مقررات متعدد و متفاوتی با توجه به شرایط و مقتضیات زمان وضع و اجرا شده که اغلب بر اثر مداخله بیگانگان، نقض غرض بوده است. بعد از وقوع انقلاب اسلامی ستاد مبارزه با مواد مخدر به منظور ایجاد هماهنگی بین سازمان‌های دست اندرکار مبارزه با عرضه و تقاضای مواد مخدر به وجود آمده که تأسیس این ستاد نقطه عطفی در تاریخ مبارزه با مواد مخدر در ایران به شمار می‌آید»^۱

کوکنار

یکی دیگر از مواد مخدر و سستی‌آوری که در قدیم مصرف می‌شده «کوکنار» است. در اصل کوکنار پوست و غلاف خشخاش است که در تمام فرهنگ‌ها از آن نام برده شده است. شربت یا مایع کوکنار را از پوست خشخاش می‌گرفته اند غلاف غوزه خشخاش که به فارسی «فارکیوا» و به عربی «رمان السعال» گویند که دفع سرفه کند و فارسیان سرفه را «کوک» KOK گویند و سرفه کردن را «کوکیدن» خوانند. و شربت کوکنار به خاصیت خواب‌افزاست و خوردن آن خواب‌آور^۲. غوزه خشخاش را کوکنار گویند زیرا «کوک» به معنی سرفه و نار به معنی رمان (انار) و لهذا به تازی رمان السعال گویند^۳.

میوه خشخاش که دانه های خشخاش در درون آن است. گرز خشخاش که آن را «نارکوک» که وارونه کوکنار است گویند (دهخدا).

معمولاً برای به دست آوردن شربت کوکنار، پوست خشخاش را مانند چای دم می‌کرده اند. این ماده در عصر صفوی رواج بسیار داشت و در قهوه‌خانه‌های اصفهان صرف می‌شد. نوشیدن آن در سال ۱۰۳۰ هـ.ق. به دستور شاه‌عباس ممنوع شد ولی پس از وی و روی کار آمدن جانشینانش، دوباره نوشیدن این مایع مورد توجه قرار گرفت^۴. به محلی که مشتریان به صرف و نوشیدن شربت کوکنار می‌پرداختند، کوکنارخانه می‌گفتند.

۱- اسعدی، دکتر سید حسن (مقاله) روزنامه همشهری شنبه ۱۱ مهر ۱۳۷۷ ص ۲۳.

۲- آندراج نقل از لغت نامه.

۳- فرهنگ رشیدی.

۴- (ف - معین).

مسافران و سیاحانی که در عصر صفوی (۹۰۷-۱۱۴۷ هـ.ق.) به ایران مسافرت کرده و رونق و عظمت اصفهان آن روز را دیده اند، از تمام آداب و رسوم و عادات مردم آن زمان در سفرنامه های خود ذکری کرده اند. آنها همچنین، از شربت‌ها، شیرینی‌ها، میوه و انواع مواد مخدر نام برده اند. یکی از این سیاحان، انگلبرت کمپفر آلمانی است که در نهم مارس ۱۶۸۴م. در رأس یک هیأت سوئدی وارد اصفهان شد و مدت بیست ماه در این شهر اقامت کرد.^۱

کمپفر در سفرنامه خود اوضاع دربار صفوی و وضع اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی اصفهان را به شیرینی بیان کرده و صفحاتی چند نیز به آداب و رسوم و علایق مردم آن زمان اختصاص داده است. کمپفر دربارهٔ کوکنار چنین نوشته است: «اگر شاهزاده [صفوی] به مایعات بیشتر رغبت کند، شربتی از شکوفه‌های معطر مهیا می‌سازند و پوستهٔ خشخاش را چند ساعتی در آن می‌خوابانند تا نرم شود. بعد باز این شربت را با قندی که به سهم خود با عطریات آغشته شده می‌آمیزند، به صورتی که به گوارایی نوشیده شود. این شربت را که ایرانیان با آن به خوبی آشنایی دارند «کوکنار» می‌نامند که آن را حتی بر لذیذترین اغذیه ترجیح می‌دهند و حتی یک روز از لذت برخورداری از آن چشم نمی‌پوشند. خاصیت این شربت در آن است که پس از خوردن، مغز را از تصورات و خیالات خوش می‌آکند و در عین حال قوای شهوانی را تحریک می‌کند، اما چه داروی لعنتی و نکبت باری است این کوکنار، ساعتی چند از خوردن این دارو نگذشته، آثارش زایل می‌گردد و حالت افسردگی و تشویش، جای آن را می‌گیرد، استعمال مکرر کوکنار، آدمی را به ضعف و کاهش تن، کند ذهنی و بی‌اعتنایی به هر چه بزرگ و سترگ است دچار می‌کند و سرانجام به تیرگی مطلق روح منجر می‌گردد. پس چه جای شگفت که ولیعهدی که در عنفوان شباب، به افراط به شهوت رانی پرداخته است و در نتیجه مردی خسته، وامانده و دچار پیری

۱- ر - ک. انگلبرت کمپفر (سفرنامه کمپفر) ترجمه کیکاوس جهانداری، مقدمه ص ۷.

زودرس شده، به هنگام رسیدن به سلطنت، به علت عدم توانایی فکری و روحی از عهدهٔ امور مملکت برنیاید.»^۱

کوکنار در اصفهان

در عصر سلسله صفوی مخصوصاً در زمان شاه طهماسب و شاه عباس، قهوه خانه‌های متعدد در اصفهان وجود داشت که مشتریان در آن قهوه خانه‌ها به صرف کوکنار یا نوشیدن جوشانده خشخاش می‌پرداختند و به حال نشأه و کرختی و بی حالی فرو می‌رفتند. شاهان صفوی اگر چه قلباً نسبت به این مسأله و بی حالی مردم خشنود بودند و حتی دو تن از شاهان نیز خود به صرف کوکنار معتاد بودند اما زشتی این مسأله به حدی اوج گرفت که شاه عباس مجبور شد دستور تعطیل کوکنارخانه‌ها را صادر کند. پس برای مدتی، مراکز مزبور تعطیل شد. گویا کسی که به شدت به کوکنار معتاد می‌شده اگر آن را ترک می‌کرده، به زودی می‌مرده است. چنان که سیاحان و مسافران نوشته اند در تعطیلی کوکنارخانه‌ها در اصفهان مشتریان آن صد نفر صد نفر می‌مردند. اهالی به فکر چاره افتادند تا دوباره مراکز کوکنار گشایش یابند. پس مردم دست به دامن کربلایی عنایت (کل عنایت) دلچک مخصوص شاه عباس شدند و شاه دستور بازگشایی کوکنارخانه‌ها را صادر نمود. این مطلب را «شاردن» جهانگرد فرانسوی در سفرنامه خود بدین گونه توضیح داده است:

«شاه عباس کبیر، به مضار و آثار شوم جوشاندهٔ خشخاش پی برده بود، از این رو با کیفرهای سختی، امر به بستن کوکنارخانه‌ها را نمود و این جوشانده، نخست انسان را شاد و خوشحال می‌سازد، ولی پس از چندی، شخص، کوفته و خسته و زرد و پریده رنگ و نزار می‌شود، چنانکه به تدریج بی حال و سنگین و گیج می‌گردد و سرانجام او را به مرگ می‌کشد. این دارو چنان اثر مشؤومی دارد که اگر کسی بدان عادت یافت، نمی‌تواند آن را ترک کند و اگر بکوشد تا از آن نجات یابد، خواهد مرد.

چه بسا اشخاصی که از این قدغن و منع شاه مردند و حال بسیاری رو به ضعف و ناتوانی گذاشت و همه از این عمل خشمگین بودند. شاه قدغن

فرموده بوده و اگر کسی عواقب وخیم آن را به شاه اظهار می‌داشت، به قیمت جان‌ش تمام می‌شد. کربلایی عنایت، زحمت و مشقتی که این کار تولید کرده بود دید و تصمیم گرفت در نخستین باری که شاه از قصر خارج می‌شود صریحاً موضوع را گوشزد نماید. دو روز بعد شاه به شکار رفت. کربلایی عنایت، دکانی جنب در سرای سلطنتی که شاه از آن رفت و آمد می‌کرد به دست آورد و در آن پارچه‌هایی که مخصوص کفن بود، ریخت دو یا سه نفر از خادمان را برداشت و به چهار یا پنج نفر دیگر دستور داد که هنگام مراجعت پادشاه به دکان من آمده، شروع به ذرع کردن و بریدن پارچه نموده و به یکی از چاکران فریاد زد که این قدر پارچه کفن به این آقا بده و به دیگری گفت آن قدر به آن آقا بده. هنگامی که شاه رسید، صدای خود را بلندتر کرده فریاد زد. شما را به خدا صبر کنید، هر چه طول بکشد و معطل شوید به همه شماها کرباس خواهم داد. شاه که از سر و صداها متأثر و متغیر شده و از این که جنب در سرای سلطنتی دکانی گشوده شده است به تعجب افتاده، با کمال تنفر توقف کرد تا شخص گستاخی را که به چنین کاری مبادرت ورزیده است بشناسد. کربلایی عنایت، نیم ذرع به دست، با حالت مسخره آمیزی خود را نشان داد که شاه به شدت به خنده افتاد و گفت: هان، کرباس فروش شده ای، از این سبب که یک هفته است تو را ندیده ام، کربلایی عنایت فوراً جواب داد: اعلیحضرتا! من دیگر درباری نیستم بلکه کرباس فروش می‌باشم. شاه فرمود: چطور آیا کاری سودمندتر از خدمت به من است؟

کربلایی عنایت گفت: به خدا قسم، شاه‌ها خبر ندارید از وقتی که کوکنار را قدغن کرده اید، کوکناریان بیچاره صد نفر صد نفر می‌میرند و پارچه و کرباس ترقی کرده است. من در اینجا کفن برای بزرگانی که مرده اند می‌فرستم. سپس نام چند نفر از کسانی که از عدم مصرف کوکنار در زحمت و رنج بودند بیان کرد و گفت تا زمانی که این‌ها نتوانند کوکنار بنوشند من کار دیگری را قبول نخواهم کرد. این مزاح کار خود را کرد و شاه دانست که

نمی‌توان مردم را از استعمال کوکنار منع کرد و اجازه داد کوکنارخانه‌ها مانند سابق مفتوح گردد.^۱

در شعر شاعران

شاعران در شعر خود از این ماده مخدر هم به بدی یاد کرده و بدون اظهار نظر و معمولاً به عنوان خواب آور یاد نموده اند. اما گاهی در اشعار خود چنان وانمود کرده اند که درد فراق، بر خواب آوری کوکنار غالب است به طوری که این ماده خود سبب خواب آوری است، به دنبال فراق، دوری و یا درد و رنج و فزع به داروی بی خوابی تبدیل

کوکنار، از بس فزع، داروی بیخوابی شود گر برافتد سایه شمشیر تو بر کوکنار
(فرخی سیستانی)

این شعر را در قصیده‌ای طولانی، فرخی در مدح محمود غزنوی گفته و اظهار نموده است که اگر سایه شمشیر تو بر کوکنار افتد، این ماده از ترس به جای خواب آوری داروی ضد خواب می‌شود و شاعر دیگر، فراق را باعث دگرگونی طبع کوکنار می‌داند.

خواب در چشم آورد گویند کوک و کوکنار با فراق روی او داروی بی خوابی شود
(خسروانی)

و باز فرخی در مدح محمود غزنوی گوید:

هر آنکس که بی خواب شد از نهیبش نخواستد سبک دیگر از کوکناری
(فرخی سیستانی)

شاعران دیگر نیز واژه کوکنار را در شعر خود آورده اند.

کی غم بوسه و کنار خورد آنکه او کوک و کوکنار خورد
(سنایی)

جایی رسید باس تو کز بهر خواب امن بگرفت فتنه را هوس کوک و کوکنار
(انوری)

بخفت بخت حسود چنانکه پنداری زمانه روز و شبش کوک و کوکنار دهد
(ظهیر فاریابی)

تا بنگ و کوکنار به دیوانگی کشد دیوانه باد خصم تو، بی کوکنار و بنگ
(سوزنی سمرقندی)

۱- ژان شاردن (سفرنامه) ترجمه حسین عریضی با مقدمه علی دهباشی، تهران انتشارات نگاه، ۱۳۶۲ ج ۲ بخش اصفهان صص ۱۹۷-۱۹۹.

تا نسبتی ندارد آبی به کوکنار وین هر دو را ندیدند از یک شمار دل
(سوزنی سمرقندی)
بر چمن آثار سیل بود چو دُرّی من فاخته کان دید ساخت ساغری از کوکنار
(خاقانی)
به بیداری نمانده دیگرش خواب خواص کوکنارش برده در خواب
(جامی)

کوکنار به معنی تخم خشخاش هم گفته اند (برهان قاطع، دهخدا) به معنی
دانه خشخاش هم آمده است (آندراج، دهخدا)
یکی را چنان کوفت آن نامدار که گشت استخوانش همه کوکنار
(اسدی طوسی)
بر لشکر گیاهان گل راست سلطنت کوری کوکنار که حمّال افسر است
(اثیر اخسیکتی)

شاعرانی همچون خاقانی، جامی، ظهیر، اسدی، سوزنی و غیره از این
ماده ملال آور و کسل کننده به گونه‌های مختلف اسم برده اند و پیداست که
هیچکدام از شاعران نظر مساعدی با این مواد گیج کننده و تخدیر کننده
نداشته اند. مرحوم دکتر معین در فرهنگ فارسی نوشته اند: کوکنار یا
نارکوک یا کوک، میوه مخروطی شکل درختان خانواده کاج را گویند به
همین سبب در برخی از مآخذ، درخت کاج به نام درخت کوکنار نیز نامیده
می‌شود. میوه کپسولی شکل خشخاش را که اصطلاحاً به نام گرز خشخاش
نیز نامیده می‌شود، کوکنار گویند و در اکثر موارد منظور از کوکنار به طور
اعم، همان میوه خشخاش است که به نام‌های «انارگیرا» «نارکوک» نیز نامیده
می‌شود، در برخی کتب، میوه خشخاش را به نام غوزه خشخاش یاد کرده
اند.

در عهد صفویه، پوست خشخاش را مثل چای دم کرده، می‌نوشیدند و
شاه عباس در سال ۱۰۳۰ هـ. ق. آن را قدغن کرد.^۱
فرهنگ جهانگیری از آن با نام «انارگیرا» یاد کرده و گفته: غوزه خشخاش
است و آن را کوکنار نیز نامیده. و در جایی دیگر گفته است: غوزه

۱- (ف، معین).

خشخاش بوده و آن را به تازی «رَمَن السعال» چه کوک، سعال و رمان انار بود. مولانا عبدالرحمان جامی فرموده:

ز کنگردار کاخ شهریاری چو حارس دید شکل کوکناری
به بیداری نمانده دیگرش تاب خواص کوکناری کرده در خواب^۱

و بعضی از شعرا و صاحب فرهنگان به معنی خشخاش دانه نیز آورده اند چنانکه حکیم اسدی به نظم آورده:
یکی را چنان کوفت آن نامدار که گشت استخوانش همه کوکنار^۲

^۱ - ف جهانگیری ص ۱۷۴۳.

^۲ - همان ص ۲۰۶۷.

فصل پنجم

مرفین، هروئین

مرفین

مرفین ماده‌ای است که در گیاه خشخاش موجود است و آن را از شیرابه خشخاش، استخراج می‌کنند. برای تهیه یک گرم مرفین ۱۰ گرم تریاک لازم است یعنی از صد گرم تریاک، ده گرم مرفین به دست می‌آید «مرفین برای اولین بار در سال ۱۸۱۳ م به وسیله یک دانشمند فرانسوی به نام «سگن»^۱ کشف شد»^۲ توضیحی که در فرهنگ فارسی معین، درباره این ماده آمده، چنین است:

بلورهای مرفین به شکل منشورهای راست لوزی و بی رنگ است و نور پلاریزه را به طرف چپ منحرف می‌کند و دارای مزه تلخ و بی بو است و بسیار سمی می‌باشد. بلورهای مرفین کمی در آب و الکل محلولند ولی در اتر نامحلول می‌باشند.

مرفین یکی از مواد تسکین دهنده قوی دستگاه عصبی است و اگر به مقدار کم تجویز شود (کمتر از یک سانتی گرم) دستگاه عصبی را بشدت تحریک می‌کند ولی به مقدار زیادتر، در حدود ۲ تا ۶ سانتی گرم، که حداقل مقدار کشنده در انسان است، خوابی عمیق و بی حسّی و عدم کنترل به انسان دست می‌دهد و در دنباله خواب عمیق، مریض در حال «کُما» که نوعی فلج دستگاه‌های حیاتی بدن است، وارد می‌شود. در حالت مسمومیت با مرفین، نظم ضربان قلب و حرکات تنفسی مختل و کند می‌شود، فشار شریانی پائین می‌آید. ترشحات مخاط قصبه الریه، نقصان می‌یابد. گلو بشدت خشک می‌گردد و همچنین مقدار ترشح ادرار، کم می‌گردد، و بالعکس ترشح عرق زیاد می‌شود و معمولاً با اگزانتهم (جوش‌های حاصل بر اثر خون ریزی‌های زیر جلد) همراه است. مسمومیت مذکور همراه با استفراغ شدید و اختلال حواس است.

1- Seguin.

۲- ف معین ج ۵ ص ۴۰۳۵.

معالجه

در مسمومیت‌های حاصل از مرفین، باید به هر وسیله باشد، مریض را وادار به استفراغ نمود و معده اش را به وسیلهٔ پمپ، خالی و شستشو و از خوابیدن او جلوگیری کرد تا دچار حالت «کما» نشود. و داروهای مدّر نباید دربارۀ او تجویز کرد.^۱

مضرات

استعمالش بیشتر در موارد عوارض دماغی و فلج و واکنش‌های کزاز و تنگی نفس و سیاه سرفه و جنون الکلی و «نورالژی»های مختلف و درد امعاء و درد شکم و قولنج‌های کبدی و کلیوی و مثانه و نفث الدم (خونریزی‌های دهان و ریه) و اختلالات دستگاه تنفس و تب‌های عفونی و آنژین صدری به مقدار کم تجویز می‌شود.^۲

زیان‌های مصرف آن بسیار است. نخستین چیزی که مصرف کننده آن از دست می‌دهد، عقل و هشیاری و خرد است. چنانکه کارهایی از او سر می‌زند که در هشیاری نمی‌زند، دایم خمار، خسته، کسل و بی حال و بی رمق است، حوصله و حواس خود را از دست می‌دهد. هیجان دارد حالت جنون و دیوانگی به او دست می‌دهد. نسبت به زندگی بی علاقه است. به ضعف بینایی دچار می‌شود. رنگ چهره اش زرد و پژمرده می‌شود. بر اثر تکرار استعمال مرفین، حتی ممکن است بینائی و هوش و حواس خود را از دست بدهد. خستگی مفرط همیشه او را رنج می‌دهد. به زندگی و آینده خود امیدوار نیست. تشنّج و رعشه، اندام او را فرا می‌گیرد. مرفین به رنگ سفید روشن یا به رنگ قهوه‌ای است که از شیرابه خشخاش یعنی تریاک به دست می‌آید و معمولاً به صورت پودر، قرص و کپسول تهیه می‌کنند. آمپول مرفین نیز تهیه می‌شود و با تزریق آن، معتادان به گمان خود لذّت می‌برند اما حاصل آن تشنّج و کسالت و درد شدید در تمام اعضای بدن است.

البته در بیمارستان‌ها و زیر نظر پزشک و آن هم در مواقع ضروری برای تسکین درد یا به خواب رفتن بیمار و به مقدار بسیار اندک و محدود به بیمار

۱- ف - معین ص ۴۰۳۴.

۲- همان ص ۴۰۳۵.

تزریق می‌شود اما این عمل برای همه بیماران عمومیت ندارد. مسلم است که مصرف این ماده خانمان برانداز باعث ویرانی خاندان‌ها و پریشانی خانواده‌ها می‌شود. متأسفانه بعضی از افراد بدون توجه به حیثیت و اعتبار جامعه و بی‌علاقه به سرنوشت خود و خانواده، به استفاده و استعمال این ماده مخرب و جانگداز می‌پردازند. علاوه بر این، شخص مصرف‌کننده مرفین، دچار انقباض مردمک چشم، اغما، بی‌حالی، کرختی و سستی، کندی نبض و تنگی نفس می‌شود.

هروئین

هروئین^۱ واژه‌ای است فرانسوی که نام دیگر آن «دی‌آستی مرفین» است.^۲

گرد سفید رنگ بی‌بو و تلخ مزه‌ای است که در آب بسیار کم حل می‌شود و معمولاً در طب «کلریدرات» آن را به کار می‌برند که در آب قابل حل است. این دارو از راه تزریق جلدی پس از یک یا دو دقیقه و از راه معده پس از بیست تا سی دقیقه جذب می‌شود. سمیت هروئین از مرفین بیشتر است و معمولاً مقدار استعمال آن از ۵ تا ۱۰ میلی گرم است. حداکثر استعمال آن در موارد طبی، یک سانته گرم در هر بار و در هر ۲۴ ساعت دو سانته گرم تعیین شده است. هروئین به سرعت معتاد می‌کند و اعتیادش از مرفین سخت‌تر است و اگر معتاد را از استعمال آن محروم نمایند، فعالیت تنفسی و دوران دما دم او نقصان می‌یابد و حالات تنفسی شدیدی که گاهی خطرناک است به او دست می‌دهد.^۳

هروئین از تقطیر مرفین و به صورت پودری سفید رنگ حاصل می‌شود. مصرف آن از طرق مختلف، خوراکی، کشیدن از راه مجاری تنفسی، تزریق زیر پوست و یا تزریق داخل سیاهرگی انجام می‌گیرد. اثر دارویی آن از

1- Heroin.

۲- دهخدا، (لغت نامه).

۳- همان، ذیل کلمه هروئین.

طریق تزریق داخل سیاهرگ با سرعت بیشتر از سایر روش ها، ظاهر می شود و به طور متوسط، اثر آن ۴ تا ۶ ساعت در بدن باقی می ماند.^۱

هروئین احتمالاً اعتیاد آورترین ماده مخدر است و بواسطه حالت وجد و نشاطی که ایجاد می کند، در بین معتادین، شهرت به سزایی یافته و به عنوان پرمصرف ترین مشتقات مرفین معروف شده است. هروئین نیز مانند مرفین روی دستگاه عصبی، قشر مغز و نخاع، اثر می گذارد. این ماده به اندازه مرفین خواب آور نیست و مصرف آن به مقدار کم، پیش از آنکه خواب آور باشد، ایجاد کرختی می کند. در مجموعه مقالات مبارزه با مواد مخدر، مقاله آقای علی اصغر رضایی آمده است که: هروئین برعکس مرفین، ایجاد اختلالات شدید گوارشی، بی اشتها و یبوست نمی کند ولی بیشتر از مرفین تشنّج آور است و با مصرف به مقدار زیاد باعث تحریک حملات تشنّجی می گردد. میزان سمّ آن تقریباً دو برابر مرفین و اعتیاد به آن به مراتب وخیم تر است. مصرف هروئین، خواب آلودگی، کاهش رفلکس ها، پائین آمدن ضربان قلب، کاهش میزان تنفس، تقلیل اشتها و انقباض مردمک چشم و رشته های عضلانی و ماهیچه ای صاف را موجب می شود.

زیان های هروئین^۲

۱- هروئین تزریقی، خالص نیست. هروئینی که ابتدا شیطان سفید نامیده می شد، امروز به رنگ های آجری، قهوه ای که ناشی از جنس ناخالص است، عرضه می شود. بعضی عرضه کنندگان، نمک و گچ را با آن می آمیزند، لذا تزریق این مواد ناخالص می تواند به مرگ منجر شود. به علاوه، هروئین را گاهی با مواد دیگری مثل جوهر لیمو و ویتامین ث و یا بعضی مواد دیگر، برای تزریق ممزوج می نمایند که ناخالصی موجود در این مواد، ممکن است موجب شوک شود و شاید این مواد در محلول تزریق هروئین، در مورد معتادان بی تجربه، به شوک و مرگ (در مواردی که وسیله درمان وجود ندارد) منجر شود.

۱- مجموعه مقالات علمی، اداره کل مطالعات و پژوهش های ستاد مبارزه با مواد مخدر مقاله آقای علی اصغر رضایی، شماره ۳ ص ۸۶.

۲- مجموعه مقالات علمی اداره کل مطالعات و پژوهش های ستاد مبارزه با مواد مخدر، مقاله خانم خدیجه صادقی فر ص ۱۳۰.

- ۲- تزریق با سرنگ آلوده سبب کزاز و مرگ می‌شود.
- ۳- تزریق سبب انتقال ویروس هپاتیت (تورم کبد) شده، تورم حاد یا مزمن کبد به مرگ منجر می‌شود.
- ۴- تزریق مکرر، سبب افت دفاع بدن گردیده، به سندرم اختلال اکتسابی ایمنی (Aids) منجر می‌شود که بر اثر بروز سرطان یا عفونت یا علل دیگر مرگ را پدید می‌آورد.
- ۵- بروز عوامل عفونی، مثل تورم دریچه‌های قلب (قارچی یا عفونی) ذات‌الریه و غیره.
- ۶- گندخونی یا (سپتی سمی) یعنی آلوده شدن خون به عوامل میکروبی بسیار خطرناک که می‌تواند به تب حاد و مرگ منجر شود.
- ۷- تزریق مقادیر زیاد هروئین، ممکن است به نارسایی مرکز تنفس منجر شود یا علائم خیز حاد ریه (پرخونی شدید ریه‌ها) بدهد و به مرگ منجر شود. این خیزها در ریه سبب می‌شوند قلب برای کشیدن خون زیاد به ریه، وارد فعالیت شدید شود و چون از تحمل این بار عاجز است، از کار بیفتد.

اثر هروئین بر دستگاه جنسی^۱

در روزهای اول مصرف هروئین و الکل، هر دو ایجاد افزایش میل جنسی می‌نمایند و حتی نشأه هروئین، با تمایل شدید و احساس لذت‌های جنسی و جسمانی همراه است. اما در مراحل بعدی، میل جنسی به شدت کاسته می‌شود، به حدی که یک معتاد جوان، معاشرت و هم‌نشینی با یک پیرمرد مفلوک و مسلول معتاد را به همسر جوان خود، ترجیح می‌دهد. در مصرف الکل و الکلیسم حاد و یا افراطی هم چنین سرانجامی وجود دارد.

اثر هروئین روی نسل

هروئین به خودی خود، روی نسل اثری ندارد اما اگر مادری معتاد باشد، بچه‌ای که به دنیا می‌آورد، ممکن است بر اثر تشنج و اختلال تنفس، با خطر مرگ رو به رو شود. برعکس بچه‌های الکلی مزمن و حتی کسانی که مقدار

۱- از همان مقاله ص ۱۳۲ همان کتاب.

کمی الکلی ولی به مدت طولانی مصرف کرده اند، در خطر ضایعات ارثی هستند.

از جمله عارضه جدید به نام فتال الکلیندروم (Fetalalcoholyndrom) کشف شده است که با کمی وزن بچه و کمی وزن مخ و کوچکی اندازه سر و کوتاه بودن فاصله پلکها و بعضی اختلالات دیگر همراه است.

فصل ششم

شاهدانه، حشیش، چرس

شاهدانه

درخت قَنْب یا کَنْب فارسی است که برگ آن را «بنگ» و حشیش گویند و پوست آن را کَنْب و تخم آن را شاهدانه و شکوفه آن را «چرس» خوانند. (تحفه حکیم مومن). شاهدانه گیاهی است از تیره گزنه‌ها، میوه شاهدانه، فندقه و سیاه یا قهوه‌ای رنگ است. مخلوط از برگ‌های آن و سرشاخه گلدار آن به نام بنگ به بازار عرضه می‌شود. سابقاً بنگ به مصرف تدخین می‌رسید ولی امروز از آن مشروبات و داروهای مسکن تهیه می‌کنند. از سرشاخه‌های این گیاه، صمغ خاصی به دست می‌آورند که به نام «چرس» موسوم است و به صور مختلف مورد استفاده قرار می‌گیرد. سرشاخه‌های گلدار بدون برگ و گیاه به نام «حشیش» به بازار عرضه می‌شده و مورد استفاده و تدخین قرار می‌گرفته است. برخی، کَنْب را اشتباهاً کنف ذکر کرده اند در حالی که این دو با هم نسبتی ندارند.^۱

شاهدانه، نام‌های دیگری هم دارد (مثل شاه دانج، شدانق، قنب هندی، شهدانق، ورق الخیال جزء اعظم، حشیشه الفقرا و غیره)^۲

زکریای قزوینی (۶۰۲-۶۸۲ ه. ق.) در کتاب «عجایب المخلوقات» درباره شاهدانه چنین نوشته است: «قَنْب گیاهی معروف است. برّی و بستانی بود و چنین گویند که درختی است که در صحرا بُود و بالای او چند ذراعی بود. ورق او سفید باشد و ثمره او به فلفل ماند و از آن روغن توان گرفت. و امّا نوع بستانی آن «شاهدانج» باشد. و ورق او «بنگ» است. عقل را مشوش و اعضا را مخدّر کند. اگر کسی را دردی باشد، از آن بخورد اعضای او مخدّر شود و الم و درد نیابد و اگر کسی را اندوهی بود از آن بخورد عقل مشوش شود و از اندوه غافل ماند و گرانی اندوه نیابد و قلندران او را «سبز» خوانند و بدان مشعوف باشند» و شاعر گوید:

۱- فرهنگ داروها و واژه‌های دشوار تألیف دکتر منوچهر امیری، تهران بنیاد فرهنگ ایران ۱۳۵۳ ص ۲۲۰.

۲- فرهنگ معین ج ۲ ص ۲۰۰۶.

آنکس که بیه سر در، اثر سبزش نیست در باغ سعادت شجر سبزش نیست
سرو از سر سبز زنده باشد همه سال مرده شمر آن را که سر سبزش نیست

و اگر محرّری مزاج (گرم مزاج) بنگ بخورد، البته دیوانه شود و یا خناقش بازدید آید. و بذر او «شاه دانج» بود. نافع بود از بهر درد چشم. شیخ الرئیس گوید: از آن بسیار خوردن، صُداع و ظلمت بصر (بینایی) آورد و مادهٔ منی را کم کند و غیر او گوید: که باده‌ها را در بدن تحلیل دهد و روغن گوش را نافع بود.^۱

ارتفاع بوتهٔ شاهدانه بین یک تا دو متر هم بیشتر است و دارای گونه‌های مختلف و بوی آن قوی و نامطبوع است. منشأ این گیاه، آسیا است امّا امروزه در اکثر نقاط معتدل و گرم کشت می‌شود. از گونه‌های مختلف شاهدانه، الیاف قابل استفاده در نساجی به دست می‌آید. از نظر درمانی، سرشاخه‌های گلدار یا میوه دار این گیاه مورد استفاده است. مخلوطی از برگ‌های کوبیده و سرشاخه‌های گل دار آن که به هم فشرده شده اند و به علت دارا بودن صمغ به هم چسبیده اند به نام «بنگ» به بازار عرضه می‌شود. بنگ مانند دیگر مخدّرات به مصرف تدخین نیز می‌رسد.

شاهدانه در شعر شاعران دیده می‌شود، البته نه به فراوانی بلکه به ندرت گویا برای بهتر شدن شاهدانه و ثمرات آن باید در جای گرم و در میان پارچه و گلیم و لباس نگهداری شود تا تأثیر آن فزونی یابد.

فریدون تولّی (۱۲۹۶ - ۱۳۶۴ ه. ش.) شاعر معاصر در قطعه‌ای به نام «بنگ» درباره شاهدانه به موضوع پروردن آن در گلیم اشاره دارد که: «و بنگ بر وزن ننگ، اندر لغت عنصری را گویند که از بوته شاهدانه تحصیل کنند و در لا به لای گلیمش پیورانند و سودهٔ آن بر آلات دخانیه نهند و آتش کنند و دود آن به ریتین فرستند و جلسات در خلّسات به سر آرند. مولانا مقامر العشائر تخته باز بنگی فرماید:

سال یارین کاشتم اندر سرا، شهدانه ای سبز شد، پرغنچه شد، پربرگ شد، پربار شد

نرم نرمک ریخت گلبرگش، ز باد نوبهار زرد شد، پژمرده شد، افسرده شد، بیمار شد

۱- قزوینی، زکریا بن محمد بن محمود (عجایب المخلوقات) تصحیح و مقابله نصر الله سبوحی تهران (کتابخانه مرکزی) ۱۳۶۱ ص ۲۶۸

چیدم از گلدان و خوش پروردمش اندر گلیم	نرم شد، خوشبوی شد، چون طبله عطار شد
بر سر قلیان نهادم، پک زدم، بیخود شدم	کله ام سنگین شد و چشمم ز مستی، تار شد
پیش چشمم کوزه قلیان به طرزی بس شگفت	گنده شد، پُف کرد، خُم شد، خمره شد خمار شد
جلد عینک نرم نرمک برجهید از جای خویش	موش شد، قورباغه شد، خرگوش شد، گفتار شد
چوب کبریتی که دستم بود، از بهر خلال	ترکه شد، تیربنا شد، کنده اشجار شد
دخترم آمد که تا آتش به آتشدان کند	مرد شد، پر شد سبیلش، مخلص سرکار شد
هیچ کافر اندر آن حالت که من بودم مباد	هرکه بنگی گشت چون من روزگارش تار شد ^۱

پیداست که استفاده از این ماده مخدره، چه تغییراتی در مشاعر و مخیلهٔ مصرف کننده آن ایجاد می‌نماید، آنچنان که همه چیز را بر خلاف شکل معمول می‌بیند، چوب کبریت را به اندازه تیربنا و کنده اشجار، کوزه قلیان را به اندازه خمره، جلد عینک را در حال جهیدن و تغییر شکل دادن و حتی عوضی دیدن افراد یعنی زن را مرد و مرد را به صورت زن دیدن و در نهایت، تیره و تار شدن روزگار، از عوارض آن است. شعر بالا، یادآور شعر دیگری است از سنایی غزنوی (۴۶۷-۵۲۹ ه. ق.) که درباره مذمت «می» گفته است.

ننکند دانا مستی، نخورد عاقل می	ننهد مرد خردمند، سوی پستی پی
چون خوری چیزی کز خوردن آن چیز تو را	نی چون سرو نماید به نظر، سرو چو نی
گر کنی بخشش گویند که می‌کرد نه او	ورگشی عربده، گویند که او کرد نه می

یعنی پس از تأثیر می، نی به اندازه سرو، بلند بالا و قوی و سرو به اندازه نی به نظر می‌آید.

فریدون توللی به دنبال این مطلب، درباره موادی مانند «بنگ» نیز با دید انتقادی اشعاری سروده است: و درآویش را عقیدت بر این است که استعمال بنگ، زنگ کدورت از دل بزدايد و آيينه ضمير صوفی، صافی کند و هم از این جهت است که این دخان را در میان ایشان، رواجی کامل است و در

۱- توللی، فریدون (التفاصيل) شیراز، کانون تربیت ج ۳ ۱۳۴۸ ص ۱۶۲.

مجالس سماع، کشیدن آن واجب دانسته اند. مولانا تنبل علیشاه ماهانی فرماید:

مثنوی

هر که بنگی نیست، مرد راه نیست	مرد بنگی، در جهان گمراه نیست
گر فنا خواهی بکش بنگ و حشیش	تارها گردانست از قید خویش
این جهان را خانه نسیرنگ دان	چاره نسیرنگ او را، بنگ دان
بنگ کش، دست از وطنخواهی بردار	کار دنیا را به دنیا، واگذار
کار عقبی ای پسر اولی تر است	هر که در فکر وطن باشد، خراست
خر مشو، بنگی بکش، وردی بخوان	تا ببینی سر وحدت را عیان ^۱

و در وجه تسمیه بنگ، عقاید متفاوت است. گر و هی بر آنند که استعمال این دو خان، نخستین بار در سرزمین بنگال کرده اند، فرقه دیگر گویند که بنگ، به اشباع حرکت اول، در اصل بانگ بوده و حجتی که اقامه کنند این که، بنگیان چون به خلسه روند، بانگ انالالحق کشند و چندان مداومت دهند تا مصروع وار کف بر لبان آرند و نقش زمین گردند. در مجاز، حمقا، سفها و دیگر کسان مختل المشاعر و منحرف العقیدت را نیز بنگی گفته اند. همچنان که شاعر فرماید:

شعر

فسوسا بر این نامداران بنگی	که مزدور گیرند و یار فرنگی
فسوسا بر این جیره خواران دونی	کزایشان ندیده است کس جز دورنگی
یکی روبهی پیشه کرده است و آن یک	گزیده است آئین زشت پلنگی
یکی اوستاد فریب و جهالت	بر این شیوه بنهاد، نام زرنگی
یکی دزد و بی غیرت و لنگ و نادان	دوان در طریق خیانت به لنگی
یکی همچو بوزینه، ذوالغدر و ذی فن	درون تیره تر از رخ مرد زنگی
فسوسا به ملکی که باشد رجالش	چنین بی هنر مردمان مُفتگی ^۲

نامهای دیگر

۱- التفصیل ص ۱۶۴.

۲- همان، صص ۱۶۵-۱۶۶.

شاهدانه را در عربی بذرالبنج یا دانه بنگی گویند که وصف آن گذشت. نام‌های دیگری نیز در کتب ادویه و فرهنگ‌ها برای این گیاه دیده می‌شود. کتاب تحفه حکیم مومن، شاهدانه را «شب انگیز»، برگ آن را «شبیبی» و تخم آن را بنگ گفته است. فرهنگ جهانگیری نیز همین موضوع را نقل نموده است.

نام دیگر این گیاه، «زمرد گیاه» است که در اشعار شاعران و بعضی از فرهنگ‌ها دیده می‌شود.^۱

خیری و منشور مرکب شده مروحه عنبر اشهب شده
سرمه بیننده چو نرگس نماش سوسن افعی چو زمرد گیاش^۲

با تعاریفی که از گیاه شاهدانه به عمل آمد متوجه می‌شویم که گیاه شاهدانه از قرن‌ها پیش برای محققان و عالمان معلوم و شناخته شده بوده است.

تریاق - نوشدارو

در بیشتر اشعار شاعران پارسی گو، کلمه تریاک به عنوان ضد زهر یا پادزهر آمده است.

بدو گفتم آخر تو را باک نیست کشد زهر جایی که تریاک نیست
(بوستان سعدی)
اگر تو زخم زنی به که دیگری مرهم اگر تو زهردهی، به که دیگری تریاک
(حافظ)
یک جهان زیر گنبد افلاک کام پر زهر و خانه، پر تریاک
(سنایی)

تریاق معرب تریاک است و همان است که اثر زهر را خنثی می‌کند و جای نیش مار و عقرب و سایر گزندگان را التیام می‌بخشد.

در شاهنامه فردوسی چندین بار به کلمه «تریاک» به معنی ضد زهر برمی‌خوریم اما در همین کتاب از «نوش» و نوشدارو نیز یاد شده است. نوش در لغت به معنی مرگ است و با حرف نفی (آ) به معنی بی مرگ و جاوید است

۲- ر - ک - ف معین.

۳- نظامی گنجوی (مخزن الاسرار).

(آنوش). بعدها واژه نوش در سلیقه‌ها و باور مردم معنی غسل و شیرینی و گوارایی یافته است. پس نوشدارو، مرگ دارو است، داروی ضد مرگ است، همان که رستم برای رهایی سهراب از مرگ، توسط گودرز به کیکاوس پیغام داد و نوشدارو را از وی طلب کرد اما کیکاوس به بهانه‌های بیهوده از فرستادن این معجون برای رستم، سرباز زد و سهراب درگذشت. فردوسی در جلد دوم شاهنامه، در تراژدی مرگ سهراب به دست پدر و نوشدارو خواستن رستم از کیکاوس، چنین بیان داشته است:

در شاهنامه

به گودرز گفت آن زمان پهلوان	که ای گُرد بازور روشن روان
پیامی ز من نزد کاووس بر	بگویش که ما را چه آمد به سر
به دشنه جگرگاه پور دلیر	بریدم، که دستم نماناد دیر
گرت هیچ یاد است کردار من	یکی رنجه کن دل به تیمار من
از آن نوشدارو که در گنج تست	کجا خستگان را کند تندرست
به نزدیک من با یکی جام می	سزد گر فرستی هم اکنون ز پی
مگر کاو ز بخت تو، بهتر شود	چو من پیش تخت تو کهنتر شود ^۱

فردوسی در چندین بیت دیگر، تنها کلمه «نوش» را به معنی شیرینی و غسل در مقابل زهر به کار برده است. واژه نوش نیز در پاره‌ای موارد همان معنی نوشدارو یا مرگ دارو یا جاودانگی می‌دهد.

چنین بود تا بود گردان سپهر که با نوش زهر است و با جنگ مهر

به جایی که زهرآگند روزگار از او نوش، خیره مکن خواستار

در ابیاتی دیگر نیز کلمه «تریاک» را به عنوان نوشدارو و ضد زهر به کار برده است.

که این آشتی جستن از بهر چیست نگه کن که تریاک این زهر چیست

نه از تخم ایرج زمین پاک شد نه زهر گزاینده تریاک شد

۱- شاهنامه فردوسی ج ۲.

سرانجام بستر جز از خاک نیست از او بهره زهر است، تریاک نیست

شاعران دیگر

شاعران دیگر نیز کلمه تریاک را به عنوان ضد زهر و نوش را به همین معنی آورده اند.

اگر چند از مار گیرند زهر هم از وی توان یافت تریاک بهر
(اسدی طوسی)

ز تریاک لختی، ز بیم گزند بخورد و گره کرد بر زین کمند
(اسدی طوسی)

ندانی که تریاک چشم گوزنان ز دندان هیچ اژدهایی نیاید
(خاقانی)

اگر چه با همه خارم، تو را شدم خرما اگر چه با همه زهرم، تو را شدم تریاک
(خاقانی)

چو تو در گوهر خود پاک باشی به جای زهر او، تریاک باشی
(نظامی)

نوش گیاپخت و بدو در نشست رهگذر زهر به تریاک بست
(نظامی)

نوشدارو، پادزهر است در مقابل زهر، تریاق همان نوشدارو است. معجونی است که قدما می‌پنداشتند به وسیله آن زخم‌های صعب‌العلاج را می‌توان معالجه کرد و مریض مشرف به موت را نجات داد (ف - معین)

نوشدارویی وبعد از مرگ سهراب آمدی بی وفا این زودتر می‌خواستی حالا چرا
(شهریار)

نوشدارو، تریاق و پادزهر باشد و بعضی گفته اند که یکی از نام‌های شراب است. امیر خسرو فرماید:

بیا ای نوشداروی دل من ز تو صد تلخی غم، حاصل من

حمید قلندر گفته:

لطفات سخنش طعم نوش دارو بود برای تربیت روح، نوش دارو بود
(ف. جهانگیری)

حشیش

یکی از سیاحانی که در فاصله سال‌های ۱۸۵۱ تا ۱۸۶۰ م. و بار دیگر در سال ۱۸۸۲ م در ایران می‌زیسته دکتر یاکوب پولاک اطریشی است که قبلاً هم از او یاد شد. او سفرنامه خود را به نام سفرنامه پولاک یا ایران و ایرانیان نوشته و مقالات و آثار متعدد دیگر را نیز در ارتباط با ایران به رشته تحریر درآورده است. دکتر پولاک که در بین ایرانیان به حکیم پولاک یا معلم علم طب و جراح عالیقدر خطاب شده است، مدتی نیز در سال ۱۲۷۲ هـ. ق پس از مرگ دکتر کلوگه و قبل از استخدام دکتر طولوزان، طبیب مخصوص ناصرالدین شاه بود. او در کتاب خود به آداب و رسوم ایرانیان با کنجکاو و دقت بسیار، مطالب فراوانی را نوشته است. تعداد نفوس سکنه کشور، خانه‌ها، شهرها، باغها، بیلاق‌ها، اردوها، غذاها، لباس‌ها، زندگی خانوادگی، نوکران، غلامان، خواجگان، گرمابه‌ها، گورستان‌ها، و خلاصه تمام این مطالب و نظایر آنها را در این کتاب نوشته است. دکتر پولاک بنا به مقتضای حرفه پزشکی خود از تمام داروها، بیماری‌ها، بیمارستان‌ها و جرّاحان، داروها و حتی داروهای مخدر یاد کرده است.

در بخش مخدرها، زهرها و پادزهرها از موادی مانند حشیش، تریاک، تنباکو، تاتوره، بذربنج، مردم گیاه، بیخ نفت، جوزالفی، بیش، روغن بادام کودکی، چای، قهوه، شراب، عرق، آبجو، قمیز، مرگ موش، خاک، مومیایی نام برده است. او مواد مخدر را طبقه بندی کرده و درباره حشیش، این گونه اظهار نظر نموده است:

حشیش به معنی علف، نام عمومی و کلی آن (Canabaiindica) است (به فارسی شاهدانه و به عربی کَنَب). این برگ در حال طبیعی خود، «بنگ» نامیده می‌شود و هنگامی که از آن دارویی تهیه کنند و آن را به صورت حبّ یا گلوله درآورند، به آن «چرس» می‌گویند. از نظر تأثیراتی که بر حشیش مترتب است، بدان عنوان‌های مختلف داده اند، از قبیل «شادی آفرین» «مبهمی»، «تسلای غمگینان» «راز» و غیره.

این گیاه که به «Hanf» شباهت دارد و فقط قدری قوی تر و پر رشدتر از آن است با کاشتن تخم آن عمل می‌آید. تقریباً در سراسر مناطق آسیا، در

هندوستان، کشمیر، بنگال، ایران، عراق، شام می‌روید. ولی حشیش، فرآوردهٔ بعضی از جاها و ولایات ممتازتر است. مثلاً محصول کشمیر و افغانستان در این باره قابل ذکر است. چه مردم این نواحی دقت بیشتری در کشت آن مبذول می‌دارند و در کار تهیه «چرس» واردترند. در اطراف تهران، درویش‌ها چند مزرعه را موقوف به کشت حشیش کرده‌اند. بهترین بنگ، از هرات می‌آید و عرضه آن علنی نیست بلکه توسط افغان‌ها و درویش‌ها به صورت گلوله‌های بزرگ سبز کم رنگ، به وزن تقریبی شصت تا نود گرم به صورت مخفیانه، فروخته می‌شود. در حالی که چرس را به رنگ قهوه‌ای تیره و معمولاً در بسته‌های نیم درهمی از بازار می‌توان خرید. حال هرگاه برگ‌های خوب نرم شدهٔ بنگ را با شیر بیامیزند و قدری کره به آن بیفزایند «روغن بنگ» به دست می‌آید و این دارویی بسیار قوی است. چرس را هرگاه روی آتش سرقلیان بگذارند و بخار آن را در خود فرو برند، سریع‌تر از سایر طرق، تأثیر می‌کند و به اصطلاح «می‌گیرد». چرس را می‌توان مدتی طولانی‌تر از بنگ نگاهداشت، بی آنکه بر اثر تبخیر، از قدرت آن کاسته شود.^۱

در اولین کوشش‌ها برای کشیدن حشیش مانند نخستین دفعات کشیدن تنباکو، احساس نامطبوعی در بدن ایجاد می‌گردد، به طوری که اروپائانی که می‌خواهند تأثیر حشیش را بر خود بشناسند معمولاً در ابتدا، احساس دل چسبی از آن ندارند، اما با ممارست مدام و مستمر، بدن را مستعد دریافت سم می‌کند بدون اینکه با مصرف معتدل آن کاستی در قوای دماغی یا قدرت جنسی و یا حتی کوتاهی عمر، بروز کند. حتی برخلاف آن می‌توان گفت: قطعی است که کشیدن چرس، بدون اعتیاد، به شرطی که حد و حدودی در آن رعایت شود، باعث می‌شود صورت، رنگی با طراوت و زنده به خود بگیرد، اشتها تحریک گردد، به فکر، دامنه وسیع تری داده شود، تقریباً تمام افغانی‌ها، هر روز چرس می‌کشند و اکثر آنها مردمی هستند بیدار، سر حال، شجاع و مصمم! بهترین شاعر ایرانی که در قید حیات است یعنی حکیم قانع، هر روز با مصرف حشیش و شراب الهام می‌گیرد!! به همین ترتیب

۱- پولاک، ادوارد یا کوپ (سفرنامه) ترجمه کیکاوس جهاننداری، تهران خوارزمی ۱۳۶۸ ج ۲ صص ۴۳۰-۴۳۱

هم قطعی است که مصرف مبالغه آمیز آن بر روح و جسم اثری مضر و ملال آمیز دارد. صورت رنگ پریده، حالت چشم مات و خیره، خون فاسد، اشتها و قدرت جنسی ضعیف می‌شود و «دماغ خشک می‌گردد» (وقتی می‌گویند تردماغ، یعنی سر حال و شاد است وقتی بگویند دماغش خشک است، یعنی گیج و منگ است). حالت خرد و خمیر بودن، بی‌نشاطی، جبن، عدم نیرو و قدرت اراده، از مشخصات «بنگی» است و روزگاری در حالی که گرفتار مالیخولیا و کودنی است پایان می‌پذیرد. حداکثر مقداری که یک باره می‌توان بدون مسموم شدن مصرف کرد و بدن تحمل آن را دارد چنین است: از چرس حدود نیم گرم، از بنگ، نیم گرم در یک کاسه شیر و از روغن بنگ حداکثر یک ربع گرم.^۱

آثار بد حشیش

یکی از آثار خاص حشیش، ایجاد خیالات فریبنده و خطاهایی است که در حواس رخ می‌دهد. چشم و گوش کسی که در حال سرمستی است، چیز دیگر می‌شنود و می‌بیند. سنگ ریزه‌ای سر راهش چون صخره‌ای در نظر او جلوه می‌کند. یک جوی باریک در نظرش همچون نهری ظاهر می‌شود و او طالب زورقی است برای عبور از آن، صدای انسان به گوشش همچون آوای رعد می‌آید. می‌پندارد دارای یک بال است و بر فراز زمین می‌تواند به پرواز درآید. تیره بختی که از نشأه بنگ، سرمست و مدهوش بود در خندق شهر افتاد و به عهده من گذارده شد که بال هایش، یعنی ساق‌های شکسته پایش را دوباره علاج کنم.^۲

حشیش چیست؟

حشیش واژه عربی بنگ است، در بعضی از کشورهای عربی مثل الجزایر، مراکش و سایر کشورهای عربی شمال آفریقا، به آن «کیف» گویند. حشیش همان برگ شاه‌دانه هندی است که در شرق، جنوب، شمال خاوری دریای مدیترانه، ایران^۳ و افغانستان و شبه قاره هند بهتر از نقاط

۱- همان ص ۴۳۱.

۲- همان ص ۴۳۲.

۳- امروز در ایران کشت نمی‌شود.

دیگر جهان رشد می‌کند. این گیاه ویژه به هنگام گل کردن، بوی مست کننده‌ای دارد و چرس و بنگ از برگ‌های گلدار آن به دست می‌آید.^۱

زکریای رازی (۲۵۱-۳۱۳ ه. ق.) گفته است: جز مصر در جای دیگر آن را ندیدم و در آنجا در بستان‌ها کشت کنند و نزد آنان حشیش نامیده می‌شود. به کار بردن یک یا دو درهم آن، آدمی را سخت مست می‌کند و آشفتگی پدید آرد و خو گرفتن بدان به دیوانگی کشد و بسا هم بکشد.

برخی از داروشناسان گذشته، بنگ را با شوکران یکی دانسته اند. از جمله ابن میمون قرطبی، این اشتباه را کرده است ولی ابن سینا در کتاب قانون هر یک از دو گیاه مزبور (حشیش - شوکران) را جداگانه شناسانیده و خواص و مضرات آنها را بیان داشته است. چرس گرد بنگ است و قدیمی ترین سندی که از چرس نام برده کتاب تحفه حکیم مؤمن است. ابن البیطار گیاه شناس قرن سیزدهم گفته است که مصریان در روزگار وی حشیش را می‌خوردند و هنوز کشیدن و دود کردن آن را نیاموخته بودند.^۲

حشیش در ایران

تا قرن شش هجری در ایران، حشیش به صورت امروزی به کار نمی‌رفت و از آن زمان بود که مصرف حشیش در کشور رواج یافت.

تاورنیه، جهانگرد فرانسوی در سفرنامه خود نوشته است که کشیدن بنگ و حشیش و چرس را ازبک‌ها در ایران رواج دادند. ازبک‌ها که در زمان سلطنت شاه اسماعیل چندین بار به ایران حمله کردند و عاقبت از شاه اسماعیل شکست خوردند مدتی در ایران بودند.

شاردن جهانگرد دیگر فرانسوی نیز که پس از تاورنیه در سال ۱۶۶۶ م به ایران سفر کرده و مدت ده سال در ایران توقف داشته است در سفرنامه مفصل خود، بدین موضوع اشاره کرده که: ازبک‌ها وسیله‌ای اختراع کرده اند که چرس را با تنباکو مخلوط کرده، می‌کشند و روش خود را به ایران نیز

^۱ - بدآموزی‌های استعمار، دکتر سید احمد مدنی ص ۳۱۰.

^۲ - همان ص ۲۱۱.

آورده اند. اماکنی برای استعمال بنگ [در اصفهان] وجود دارند که مشتریان ساعت ۳ تا ۴ پس از نیمروز درونشان می‌ورند و بنگ می‌کشند.^۱

زیان‌های حشیش و چرس

همان گونه که بیان شد، استعمال حشیش و خوردن بنگ و چرس ابتدا شادی و نشاط مصنوعی می‌آورد و تخیل را گسترش می‌دهد و اشیاء و مناظر طبیعی را غیر طبیعی جلوه می‌دهد و حرکات و افکار را به تدریج نامتعادل و دگرگون و آشفتگی ذهنی ایجاد می‌کند و کار را به جنون و دیوانگی و حتی مرگ می‌کشاند. بیماری روانی، بیماری ناتوانی جنسی، سقط جنین در زنان، بیماری قلبی، اختلال در ضربان قلب، اختلال در گردش خون و بسیاری اختلالات دیگر حاصل صرف این مواد جانگزا و جانگداز است.

حشیش را در شرق به نام چرس و بنگ می‌شناسند و در غرب به نام «گراس» و «ماری جوانا» مشهور است.^۲ محصول خشک و له شده آن معمولاً در سیگار، چپق یا پیپ، تدخین می‌شود ولی می‌تواند هم به شکل خوراکی مصرف شود.

تأثیر زهرآگین این گیاه آن چنان است که حتی اگر کسی از کنار مزرعه پرورش آن عبور کند، حالاتی از قبیل سرگیجه، احساس تاری چشم و نوعی رخوت و سستی در اندام‌ها به وی دست می‌دهد. این اثر احتمالاً مربوط به عوارض ناشی از تابش خورشید، بر روی گل آذین گیاه و برخاستن بخاراتی است که حاوی مواد رزین مؤثر می‌باشد. فرآورده‌های حشیش باعث تحریک دستگاه عصبی می‌شوند، به طوری که پس از مصرف، حالات جنون آمیزی پدید می‌آورد و شخص، قادر به درک واقعیت نخواهد بود. مثلاً کاسه‌ای از آب را دریا می‌پندارد، شنگولی و تشدید امیال و خواهش نفسانی، همراه با نقض قضاوت و آشفتگی روانی مانند افسردگی و هذیان، همراه با حالت بی‌قراری و سستی مشاهده می‌گردد. برافروختگی چشم، افزایش سریع ضربان قلب، تشنگی، گرسنگی، منگی، عدم تعادل و عدم تطابق ماهیچه

۱- حسین نیا دکتر عبدالحسین (آثار زهرآگین حشیش بر مغز و اندیشه) مجموعه مقالات علمی شماره ۲، اداره کل مطالعات و پژوهش‌های ستاد مبارزه با مواد مخدر تهران ۱۳۷۶ صص ۸۹-۹۰.

۲- همان صص ۸۹-۹۰.

و اختلال درک زمان و مکان و احساس فشردگی قفسه سینه در شخص مصرف کننده پدید می آید. اثرات حشیش بر روی بدن انسان متغیر است و به قدرت و مقدار مواد و تجربه شخص در مصرف آن بستگی دارد. مصرف مقدار زیاد آن موجب تحریکات مغزی و لرزش عصبی شده، متعاقباً خواب مستولی می شود و مرگ بر اثر فلج کار قلب عارض می گردد. چنانکه دکتر حسین نیا در مقاله علمی خود متذکر شده است: «استعمال دراز مدت حشیش اعتیادی به وجود می آورد که وابستگی روانی بدان پیدا می شود ولی وابستگی فیزیکی ایجاد نمی کند و از همین رو، ترک آن بر خلاف آنچه که در اعتیاد به تریاک و هروئین دیده می شود، واکنش های ناشی از محرومیت پدید نمی آورد.»

آثار ویرانگر دیگر

طبق نوشته دکتر حسین نیا: «با گسترش قاچاق حشیش در چهارگوشه عالم، روز به روز آثار ویرانگر تازه ای از این ماده بنیان برانداز جامعه افشا می شود. در گزارش اخیر یک مجله آمریکایی به نام «لارنگوسکوپ» که در سال ۱۹۸۸ از «نیوارلثان» آمریکا نقل کرده است: در معتادان قهار «ماری جوانا» التهاب زبان کوچک، به طور مستقل و جداگانه عارض می شود و گاهی ابعاد این عارضه، آنچنان هولناک است که می تواند راه تنفس را مسدود کند به طوری که برای نجات بیمار، به لوله گذاری داخل نای یا حتی باز کردن نای (تراکتوستومی) مبادرت می شود. استعمال حشیش، در خاور میانه و هند ریشه های سنتی و قدیمی دارد و گاهی درویش ها بدان روی می آوردند. اشاعه آن در آمریکای شمالی از سال ۱۹۲۰ م به بعد دیده شد و بدین مناسبت، قانون کنترل آن در سال ۱۹۳۷ م از مجلس آمریکا گذشت.»^۱ در بیانیه سال ۱۹۵۶ سازمان بهداشت جهانی تأکید بر این که حشیش، ارزش درمانی ندارد، اشاره شده است که حشیش به سبب آنکه در امور اجتماعی ایجاد اختلال می کند، منجر به صدمات جبران ناپذیری بر پیکر جامعه می شود و گرایش به این سم مهلک را در رفتار جامعه ستیزی فرد، باید جستجو کرد. در قطعنامه کنفرانس جهانی، بررسی قدرت و تأثیر گیاهان

که در سال ۱۹۶۱ در نیویورک برپا گردید، اختیار کنترل حشیش و ممنوعیت آن متوجه دولت هر کشوری شد که قاچاق و مصرف حشیش در آن کشور رواج پیدا کرده است. با این همه بعضی از دولت‌ها به دلایل تبلیغات جهانگردی، با بهانه‌های واهی دموکراسی، نه تنها درصدد کنترل آن برنمی‌آیند بلکه زمینه را برای رونق هر چه بیشتر آن فراهم می‌آورند.

آثار دیگر حشیش

از دیگر آثار شوم حشیش، تحریک بینایی و شنوایی، خواب آلودگی، تنبلی، سستی، قرمزی چشم، التهاب چشم، افزایش ضربان قلب، اختلالات عصبی و مغزی، خشکی دهان و گلو، گشاد شدن غیر عادی مردمک چشم ها، مختل شدن قوه حافظه و تمرکز افکار، اختلال در ادراک زمان و مکان، تندمزاجی و تحریک پذیری، هیجان، پرحرفی و خنده‌های بی دلیل، ترس و وحشت، احساس طردشدگی، اوهام و خیالات، اختلالات در راه رفتن و عدم تعادل بدنی.^۱

حشیش با توجه به ویژگی‌های مصرف کننده، زمان، مکان، مقدار مصرف، درجه خلوص محل کشت و نوع آن، اثرات سوء و متفاوتی دارد. به طوری که این ماده از نظر طبقه بندی در تمام گروه‌های مواد مخدر محرک و توهم زا قرار می‌گیرد.^۲

لازم به ذکر است که بیماری اعتیاد از بیمارهای جسمی به مراتب خطرناک تر و وحشتناک تر است زیرا در بیماری جسمی فقط یک نفر زیان می‌بیند اما در بیماری اعتیاد هم فرد معتاد هم افراد خانواده، هم جامعه و هم اقتصاد، زیان می‌بینند.

بوی سوختن حشیش شبیه بوی علف خشک سوخته و طعم آن تند است. اثر حشیش روی فرد بلافاصله و سریع است و پس از ۱۰ تا ۱۵ دقیقه از بین می‌رود. حشیش به دو شکل موجود می‌باشد:

- ۱- به صورت لوله‌ای به طول ۱۲ سانتی متر (برگ حشیش را به هم می‌پیچند و دود می‌کنند) در این حالت رنگ آن سبز خاکستری است.

۱- جزوه مرکز ستاد مبارزه با مواد مخدر، نقل از روزنامه اطلاعات سه شنبه ۸ دی ۱۳۷۷ ص ۵.

۲- همان.

۲- به شکل قالب هایی شبیه آجر که بیشتر قهوه‌ای مایل به سیاه است.

مصرف حشیش زیان‌های زیر را به همراه دارد. سستی، فرو رفتن در رؤیا، از دست دادن اراده، بی‌خیالی، احساس سرخوشی دروغین، عصبانیت بی‌مورد، بی‌هوشی، خنده‌های بی‌مورد غیر ارادی، فراموشی، کندذهنی، خواب‌آلودگی، مسمومیت و رعشه دست و پا.^۱

در شعر شاعران

چگونه ریشی مانند یک دو دسته حشیش (انوری)	جواب داد سلام مرا به گوشه ریش
خاک چبود تا حشیش او شوی (مولوی)	گاو کبود تا تو ریش او شوی
آتش افکندی در این مرج حشیش (مولوی)	از برای اینقدر ای خامریش
که دستار پنبه است وریش حشیش کو، زمانی می‌رهاند او ز خویش	میفراز گردن به دستار و ریش خاصیت بنهاده در کف حشیش

در لغت نامه دهخدا، حشیش به مطلق گیاه تعبیر شده که در زبان شاعران دیده می‌شود. (ابن بیطار آن را به معنی مطلق گیاه به کار برده است و هو ثمر نبات متخفص شبیه بما یکون بین الشجر و الحشیش) (ابن بیطار) و همچنین در لغت نامه می‌خوانیم که چرس، بنگ و آنچه که از برگ خشک شاهدانه هندی سازند برای تخدیر، گردی که بر برگ‌های شاهدانه پدید آید و از آن چرس و بنگ سازند.

نام دیگر این ماده را «سبزه» «ورق الخیال» نهاده اند. ر - ک ورق الخیال در همین کتاب.

چرس

چنانکه در فرهنگ‌ها نوشته اند، چرس گرد «بنگ» است که به صورت گلوله درآورده و بر سر قلیان نهاده و بکشند و کیفیتی دهد که جبن و بیم و

۱- روزنامه اطلاعات چهارشنبه ۹ دی ماه ۷۷ ص ۵.

واهمه و اشتها را بیفزاید.^۱ ساقه سقزی و مخدری که از برگ کنب گیرند و درویشان و قلندران، آن را با تنباکو یا توتون مخلوط کرده، در چپق و یا سر قلیان گذاشته، جهت کیف کردن کشند.^۲ گرد بنگ را که از شاهدانه گیرند، چرس گویند، حشیش اسرار، زمرد سوده و قسمی بنگ است. ماده‌ای انگمی است که از شاهدانه‌های ماده گرد نر ندیده گیرند. قسمی بنگ است که قلندران و درویشان و ارباب کیف و حال به وسیلهٔ تدخین آن، در حال بی خبری فرو روند و اعصاب خود را تخدیر کنند.^۳ به کسی که عادت به کشیدن و مصرف چرس دارد، چرسی گویند، به آدم‌های گیج و منگ و کم حواس نیز چرسی می‌گویند (چرسی، کنایه است از شخص گیج و منگ و بی هوش و خواب آلوده و چرت زنده).^۴ چرس نیز یکی دیگر از انواع متعدد مواد مخدر است که فکر و اندیشه را پریشان، روح را سرگردان، جسم را فرسوده و ناتوان می‌سازد. حال به چه سبب و آنچنان که گفته اند بشر به این مواد خانمانسوز چرا روی آورده و به چه جهت سالیانه مبالغ هنگفتی صرف زوال روح و ناتوانی جسم خود می‌سازد، این معمایی است که هنوز پاسخی برای آن دریافت نشده است.

۱- انجمن آراء، نقل از لغت نامه دهخدا.

۲- ف نفیسی ج ۲ ص ۱۱۶۵.

۳- دهخدا، لغت نامه.

۴- همان.

فصل هفتم تنباکو، توتون

تنباکو^۱

بوته تنباکو گیاهی است دارای گل‌های صورتی که به تنباکوی ما در آلمان بسیار شباهت دارد و نزدیک است. ایرانی‌ها می‌پندارند که تنباکو گیاهی بومی و ایرانی است اما این پندار با این حقیقت تعارض دارد که در هیچ یک از کتب عقاقیر قدیمتر و در هیچ یک از اشعار دوران گذشته یادی از تنباکو نشده است و از این گذشته اسم آن نیز خود اشاره‌ای به اصل خارجی و غیر بومی است. بنظر می‌آید که این گیاه در زمینی که کمی نمک داشته باشد بهتر می‌روید؛ در هر حال لااقل من خود شاهد بوده‌ام که نزدیک مزارع تنباکو همیشه مقدار زیادی علف شوره روئیده است. در نقطه‌ای شمالیتر از ۳۴ درجه در دشت مسطح اراک بعمل نمی‌آید و در ناحیه پست سواحل دریای خزر هم وضع بر همین منوال است و در مرتفع‌ترین نقطه‌ای که من تنباکو دیدم اسپاس در جلگه‌ای بین شیراز و اصفهان بود. وقتی که از آن نقطه عبور می‌کردم چهارم مرداد ماه بود، میزان الحرارة حداکثر حرارت روز را ۲۴ درجه نشان می‌داد و آب در حرارت ۹۳ درجه جوش می‌آمد، با وجود این شک دارم که این گیاه در آنجا «برسد»، چه غنچه‌های شکوفه آن هنوز نیش هم نزده بود.

در ولایت لار، در جنوب شیراز، بهترین نوع تنباکوی شیرازی بعمل می‌آید. این تنباکو عطر خوشی دارد که با گذشت زمان بهتر می‌شود؛ یک من ($\frac{1}{3}$ ه پاوند) آن را در تهران به دو پنجم تومان (= دوکات) می‌فروشنند. قسمت اعظم آن در خود مملکت مصرف دارد و بقیه را به قسطنطنیه و همچنین به پطرزبورگ و قفقاز می‌فرستند. نوع درجه دوم آن محصول اصفهان است که کم عطرت‌تر است، گلو را به خارش می‌اندازد و مدت زیادی هم نمی‌توان آن را نگاه داشت. سایر انواع آن که متعلق به کاشان، یزد و غیره است به مصرف طبقات فقیرتر می‌رسد یا به قسطنطنیه و بغداد صادر می‌شود. میزان صدور

۱- از کتاب سفرنامه پولاک.

آن قابل ملاحظه است و از زمان جنگ کریمه بدان افزوده شده است، چه از آن هنگام تنباکوی ایران در اروپا هم طرفدارانی پیدا کرده است: قیمت صادرات آن در سال بین دویست تا سیصد هزار تومان برآورد می‌شود.

در نیمه اول اردیبهشت در اصفهان بذر را تقریباً چسبیده به هم در خاک فرو می‌کنند. پس از گذشت یک ماه جوانه هائی که حدود هفت سانتی متر ارتفاع دارد از زمین خارج و با فاصله بیشتر، تقریباً مانند مزرعه سیب زمینی ما، در زمین نشا می‌شود. در طرفین این نشاها شیارهای عمیقی احداث می‌شود تا گیاه بتواند بخوبی آب بخورد. به نظر می‌آید که گیاه آب زیاد را خوب تحمل نکند. مقارن اوایل تیر من خود بوته هائی را به ارتفاع یک پا و نیم دیدم. فقط هفت تا نه برگ را به بوته می‌گذرانند و بقیه برگ‌ها و جوانه را می‌زنند و اواخر تیرماه شکوفه‌ها را نیز قطع می‌کنند، البته به استثنای بوته هائی که برای گرفتن تخم در نظر گرفته شده است. در پائیز برگ‌ها را می‌برند و خشک می‌کنند. از برگ‌های میانی که بین ریشه و برگ‌های شکوفه دار قرار گرفته بهترین جنس بدست می‌آید.

تنباکو را به علت نیکوتین بسیار و طعم تند نامطبوعش نمی‌توان با چپق‌های عادی و معمولی کشید؛ پس آن را با دستگاهی که به نارگیله مشهور است - مشتق از کلمه نارگیل زیرا اغلب از یک نارگیل یا کدو به جای محفظه آب آن استفاده می‌شود - می‌کشند؛ در ایران این دستگاه بیشتر به قلیان شهرت یافته و این لفظ نیز خود حاکی از صدای خاصی است که از آب آن به هنگام کشیدن برمی‌خیزد. برگ‌های تنباکو را خرد و لگدکوب می‌کنند و بعد آن را از سرند می‌گذرانند تا آن را از ساقه‌ها و رگه‌ها جدا سازند و چون این قسمت‌ها بخصوص تند و مخدر است و به هنگام سوختن بوئی زننده از آن منتشر می‌شود فقط در مورد استفاده فقیرترین و محرومترین طبقات قرار می‌گیرد. در حدود دو درهم از تنباکوی الک شده و با آب مرطوب شده را که خوب بهم مالیده اند به روی سر قلیان قرار می‌دهند و ذغال کاملاً افروخته بدون دود را طوری روی آن می‌گذارند که با تانی و بطرزی ناقص بسوزد. از سر قلیان لوله‌ای تا کف محفظه‌ای بطری شکل که تا نیمه آن آب است پائین می‌رود؛ لوله‌ای دیگر که مورب قرار گرفته و آن را به دهن می‌گیرند در قسمت آزاد محفظه قدری بالای آب جای گرفته است. در

حالی که به این طریق بخار از آب می‌گذرد خنک می‌شود و مقداری از شدت و حدّت تخییری خود را از دست می‌دهد. البته آب کوزهٔ قلیان را باید اغلب عوض کنند زیرا آب به سرعت از ذرات تند تنباکو اشباع می‌شود و آن را مجدداً به دود باز پس می‌دهد. مردم عادی این آب قلیان اشباع شده را به بهترین وجه به عنوان داروئی تهوع آور بکار می‌برند بخصوص در بیماری‌های مربوط به تنگی نفس. معمولاً قلیان را به زیبایی و تجمّل بسیار می‌آرایند و در منزل‌های اعیان چند نوکر نگاه می‌دارند که کارشان منحصرأ پاک و تمیز کردن، آوردن و دودی کردن قلیان است.

قلیان نیز همچون خوردن و نوشیدن از جملهٔ اموری است که برای ایرانی غیر قابل اجتناب بشمار می‌رود. چه تنها باشد چه در حال پایان دادن به کاری یا امری، در حین گفت و گو، در جریان پذیرائی میهمان یا وداع با او، در ضمن تشریفات عمومی و رسمی در هیچ کجا نمی‌تواند از قلیان چشم بپوشد. به هر مهمانی قلیان تعارف می‌کنند؛ به بیگانه‌ای قلیان ندادن در حکم فحش دادن به اوست. فقط اعضای خانواده در حضور رئیس خانوار حق کشیدن قلیان ندارند، مگر اینکه او به آنها چنین اجازه‌ای بدهد که این هم بسیار بندرت رخ می‌دهد. اگر دستور بدهند که برای سومین بار پیش مهمانی قلیان برده شود، این در حکم اشاره‌ای است که وی باید دیگر مرخص شود. شخصیت‌های صاحب مقام خود خواهان سومین قلیان می‌شوند تا از این رهگذر نوکران را برای عزیمت هشدار بدهند. در غیر این صورت هر گاه کسی در خانهٔ غریبه‌ای خود به خدمه سفارش قلیان بدهد این کار در حکم گستاخی و غرور بسیار بشمار می‌آید. در مسافرت‌ها هم ایرانی‌ها دستور می‌دهند که نوکر سواره‌ای قلیان با خود بیاورد. او باید همواره آتش گل انداخته همراه داشته و آماده باشد که نی قلیان نرم و قابل انعطاف (نی پیچ) را در اختیارش بگذارد. هر گاه در بین راه با آشنائی مصادف شوند توقف می‌کنند و پس از مبادلهٔ تعارفات معمول با او قلیانی می‌کشند. روزی با یکی از افسران توپخانه که سابقهٔ الفتی با وی در بین بود برخوردیم. با توپخانهٔ خود از اردوی سلطنتی باز می‌گشت؛ هنگامی که مرا دید به قوای خود فرمان ایست داد و تازه پس از آن که با هم قلیانی کشیدیم فرمان ادامهٔ حرکت را

صادر کرد. حتی به هنگام اشتغال به مشق‌های نظام نیز سربازان در پشت جبهه گم و گور می‌شوند تا چند پک به قلیان بزنند.

برای یک قلیانی کار کشته که دود فرو برده را مدتی در ریه نگاه می‌دارد و بعد آن را آهسته آهسته از دهان و بینی بیرون می‌دهد، پنج تا شش پک کافی است که او را سر «کیف» بیاورد. کیف به حالتی می‌گویند که از زمانی که عمل تخدیر در شرف آغاز است، تا مدتی که فرد سرمست هنوز هوش و حواس خود را از دست نداده ادامه می‌یابد. و شخص در حال نشأه است، یعنی بهترین حالت شرقی‌ها. مرحله بالاتر از آن «غشی» است که همان مستی واقعی است. کسی که به این مرحله اخیر رسیده باشد دارای نفرت انگیزترین منظره هاست: همچون کسانی که دچار صرع گردیده اند، چشم‌ها از حال عادی خارج می‌شود بنحوی که فقط سفیدی آن دیده می‌شود، سرانجام وی در خوابی مرگ آسا فرو می‌رود. بندرت مردانی را دیده‌ام که از اعتدال کیف خارج شوند؛ اغلب زنان حرم و نوکران بی‌کار و عار هستند که بر اثر ملال، به مدتی طولانی و مکرر قلیان می‌کشند و از این رهگذر دچار غش می‌شوند.

منافع و مضار تنباکو

افراط در کشیدن قلیان باعث ایجاد نزلۀ قصبه‌الریه و امفیزم می‌شود که این ناراحتی‌ها با در نظر گرفتن کیفیات اقلیمی خشک و گرم ایران، و عادت ایرانیان به گرفتن رژییم شیر الاغ در بهار روی هم رفته به حد خطرناکی این بیماری‌ها در اروپا، نمی‌رسد. به هر حال موارد سختی هم از این بیماری‌ها دیده می‌شود و بیشتر شدت این مرض‌ها در اواخر پائیز مشاهده می‌شود نه در ماههای زمستانی، کثرت و شدت این بیماری‌ها بیشتر در شهرهای صنعتی کاشان و اصفهان چشمگیر است. بر حسب دفتر یادداشت‌های روزانۀ من در طول اقامت کوتاهم در آنجا با موارد امفیزم و سینه درد و هم چنین بزرگ شدن قلب، تنگی نفس و بیماری کبود که از عواقب آنهاست ده بار بیش از مدت اقامت نه ساله ام در تهران و حوالی آن برخورددم. هر چه برای کشف علت آن کوشیدم تلاش‌هایم بجائی نرسید. به محض بروز بیماری نزلۀ قصبه‌الریه باید از کشیدن قلیان کاملاً دست کشید زیرا ادامۀ

کشیدن قلیان باعث بروز حملات سبک خفگی می‌گردد؛ حداکثر آنکه بتوان اجازه داد بیماران طرف صبح چند پکی به قلیان بزنند تا بر اثر آن سرفه بگیرند و خروج خلط تسهیل شود.

این را که در ایران سل ریوی فوق العاده نادر است می‌خواهم بر اثر تمرینات تنفسی منظم، شستشوی منظم سلول‌های فوق العاده ظریف شش‌ها با بخار تنباکو و خروج خلط در اثر امفیزم و لاجرم به علت کشیدن قلیان قلمداد کنم و در نتیجه معتقدم که کشیدن قلیان به حال کسانی که استعداد ابتلا به سل دارند بسیار مفید است. همچنین می‌توان قلیان را به عنوان وسیله‌ای برای وارد کردن بعضی داروها به بدن توجیه کرد، چه با فرو بردن بخار تنباکو و تماس بلاواسطه آن با مخاط می‌توان با تأثیری سریعتر بر اعضای بدن دست یافت تا انواع دیگر جذب دارو. مثلاً من خود شاهد بودم که چگونه با کشیدن دود جیوه می‌توان پیشرفت ویران کننده بیماری سیفلیس را متوقف ساخت. از آن گذشته توانستم با موفقیت به صورت دود و بخار این داروها را به بدن مریض برسانم؛ اشق یا بارزد، انقوزه هراتی، سقر یا مصطلکی، در یک مورد هم قطران؛ و باز هم برای مواد بسیار دیگری از قبیل *Stirax Thus* کافور، گنه گنه، جوهر بید، خنی پنجه علی، بوره، نشادر و غیره طریق تنفس با قلیان را تجویز می‌کنم که بر حسب اوضاع و احوال می‌توان به جای آب که بخارها و دود از آن می‌گذرد مایعات دیگری که خنثی باشند و در عوض تنباکو برگ‌های بی اثر دیگری بکار برد. شدت تأثیر تنفس از طریق دود قلیان در قیاس با تنفس آن از یک چپق عادی تقریباً برابر است با نسبت تأثیر کلر فورم از راه تنفس و استعمال همان ماده از راه روده.

استعمال دخانیات برای گبرها ممنوع است زیرا دین زرتشت این کار را بی احترامی به آتش می‌شمارد؛ رعایای خان بخارا هم حق کشیدن تنباکو ندارند. همچنین فرقه اشتراکی بایه منع استعمال دخانیات را پذیرفته است اما پیروان آن در عوض مجازند که حشیش بکار برند.

۱ - معادل فارسی نام این دارو در هیچ یک از مراجع بدست نیامد (کیکاووس جهاننداری - مترجم).

در ولایات شمالی که اغلب مسکن قبایل ترک و تاتار است به جای قلیان چپق ترکی می‌کشند. «توتون» چپق را بیش از همه در اطراف دریاچه ارومیه (اورمیه) می‌کارند. برگ‌های توتون را به نرمی تمام و تقریباً به صورت گرد می‌کوبند و می‌مالند؛ رنگ توتون زرد طلایی است و مقدار نیکوتین آن بسیار اندک است اما عطری ملایم و مطبوع دارد. توتون کردی - بغدادی از آن قوی تر است.

«انفیه» را ارمنیان اصفهان از برگ‌های مسحوق تنباکو فراهم می‌آورند و با ریختن چای چینی بر روی آن، آن را تخمیر می‌کنند. اما قسمت اعظم انفیه به خارج صادر، می‌شود، بخصوص به قفقاز، چه انفیه در خود ایران رواج اندکی دارد و تقریباً همیشه به عنوان وسیله‌ای فرعی در چشم درد مورد استفاده قرار می‌گیرد.

دکتر سیریل الگود پزشک سفارت انگلیس نیز در سال‌های اول قرن بیستم در ایران می‌زیسته و دو کتاب جالب یکی به نام «تاریخ پزشکی در ایران» و دیگری به نام «طب در دوره صفویه» به رشته تحریر درآورده است و قبلاً نیز مطالبی از کتاب اخیر در این سطور آمده است.^۱

سیریل الگود به دلیل داشتن شغل پزشکی در ایران و آشنایی وی با گیاهان دارویی و سنتی و نیز بواسطه سر و کار داشتن با بیماران و بیماری‌های گوناگون مناطق مختلف ایران، از نظرات قابل توجهی برخوردار است. سیریل الگود معتقد است که ورود سه ماده که اثرات درمانی داشتند به ایران چنان تغییرات شگرفی در نحوه زیست مردم به وجود آورد که پیدایش اتومبیل در قرن بیستم نتوانست به وجود بیاورد. این سه ماده عبارت بودند از چای، قهوه و تنباکو.^۲

تصور می‌شود که تنباکو را پرتغالی‌ها به ایران آورده باشند. ما می‌دانیم که «واسکودوگاما» دریا سالار پرتغالی، تنباکو را در سال ۱۴۹۸ م. ۹۰۴ هـ. ق به «گوئا» برد و این ماده در اوایل قرن دهم از آنجا به داخل هندوستان راه یافت و نوشته شده است که در زمان سلطنت اکبرشاه (۹۴۶ تا ۱۰۱۴

۱- کتاب «طب در دوره صفویه» توسط محسن جاویدان به فارسی ترجمه شده است.

۲- سیریل الگود «طب در دوره صفویه» ترجمه محسن جاویدان، تهران، دانشگاه ۱۳۵۷ ص ۴۹.

هـ. ق) به دهلی رسید و در اینجا بود که پزشک ایرانی (ابوالفتح گیلانی) برای اولین بار جهت تصفیه و خنک ساختن دود این ماده، آن را از ظرف آبی عبور داد و بدین ترتیب، قلیان را اختراع کرد. پزشک دیگر ایرانی یعنی کمال الدین اظهار می‌دارد که تنباکو در سال ۱۰۱۴ هـ. ق به هند آورده شد. اما این گیاه از قدیم به عنوان یک دارو مورد استفاده قرار می‌گرفته است. او می‌نویسد: اینک همه مردم از شریف و عامی، برگ تنباکو می‌کشند. و جای تعجب است که استعمال این ماده، این چنین جهانگیر شده است و همه به آن مبتلا گشته اند، فقط خدا می‌داند که چرا تنباکو از ملزومات حیاتی مردم گردیده است و چرا مردم سراسر جهان، دود مسموم آن را وارد بدن خود می‌سازند. ناگفته نماند که مرغوب ترین نوع تنباکو در برازجان به دست می‌آید.

عصر صفوی

تقریباً همه مورخان و مسافرانی که در عصر صفوی به اصفهان سفر کرده یا در این شهر برای مدتی مقیم بوده اند در کتاب‌های خوب از افراط کاری‌ها و زیاده روی‌های شاهان صفوی در کشیدن تریاک و مصرف شراب سخن گفته اند به طوری که بیش از سه یا چهار پادشاه صفوی به جهت افراط فراوان در استعمال این دو ماده جان خود را از دست داده اند. برای نمونه به گوشه هایی از کتاب (طب در دوره صفوی) نوشته دکتر سیریل الگود می‌پردازم. شاه عباس (۹۷۸-۱۰۳۸ هـ. ق.) در سال‌های آخر عمر، نسبت به فرزندان ذکور خود بشدت بدگمان شد و از چهار پسری که امکان داشت پس از وی به سلطنت برسند، یکی را کشت. یکی به مرگ طبیعی مرد و دو نفر دیگر را هم کور کرد. بدین ترتیب، پس از مرگ، نوه هفده یا نوزده ساله اش (سام میرزا) را که ظاهراً خود شاه عباس او را به جانشینی انتخاب کرده بود به سلطنت نشانند و او با انتخاب نام پدرش - صفی میرزا - برای خود، با عنوان شاه صفی اول تاجگذاری کرد. او صورتی آبله رو داشت و می‌گفتند که ختنه هم نشده است. لذا اطرافیان اصرار کردند که این کار حتماً باید صورت بگیرد و او به بهانه اینکه دیگر خیلی بزرگ شده و نمی‌تواند این درد عظیم را تحمل کند از انجام این کار امتناع ورزید. در ابتدای سلطنت این

شخص، پزشکان به او توصیه کردند که برای مقابله با مزاج سردش که مصرف تریاک آن را تشدید کرده است مقدار زیادی شراب بنوشد اما مصرف مشروب و تریاک فراوان سلامت شاه را سریعاً مختل ساخت و موجب مرگ ناگهانی او در سن سی و دو سالگی (۱۲ صفر ۱۰۵۲ هـ. ق) به هنگامی که در یک لشکرکشی نظامی شرکت کرده بود شد. سلطنت وی مملو بود از وحشی گری هایی که فقط می توان آنها را حمل بر شیطان صفتی های او کرد؛ شیطان صفتی هایی که مبتنی بر تعالیم فاقد هر نوع ظرافت خلاقه بود و هیچ نوع تمدن و انسانیتی در آن مشاهده نمی شد. در همان موقع شایع بود که پدرش برای آنکه قدرت سرکشی احتمالی را از وی سلب کند، مقرر داشته بود تا هر روز مقداری تریاک به وی خورانده شود و وقتی به سلطنت رسید تبدیل به یک جانی دائم الخمر گردید و متهم است که مادر و خواهر و سوگلی خود را هم به قتل رسانده است.^۱

پس از او پسرش که به زحمت نه یا ده سال داشت بدون مواجه شدن با مخالفت کسی به سلطنت رسید. این پسر تا ماه ها پس از وفات پدرش، در قزوین که شهر مورد علاقه صفویه محسوب می گشت باقی ماند و به اصفهان آورده نشد. او پس از تاجگذاری خود را شاه عباس دوم نامید. او پادشاهی برازنده بود و بعد از شاه عباس و شاه اسماعیل بهتر از او در خاندان صفوی نیامد. او هم مثل پدرش شراب خوار بود و از خود خشونت هایی نشان می داد و دست به اعمال قابل سرزنش می زد. شاه عباس دوم در سال ۱۰۷۷ هـ. ق در نزدیکی دامغان در حین شکار ناگهان وفات کرد. علت مرگ او را سیفلیس و یا زخمی که در گلو داشت و یا زیاده روی در شراب خواری دانستند.^۲

پسرش صفی میرزا که به نام شاه صفی دوم بر اریکه سلطنت نشست، دست به آنچنان تجاوزات، عیاشی ها و ضبط اموال زد که نظیر آن هرگز مشاهده نشده بود اما این روش خیلی زود پایه های قدرت او را متزلزل ساخت. پزشکان درباری از وی خواستند که دست از شرابخواری مفرط

۱- طب در دوره صفویه، سیریل الگود ترجمه محسن جاویدان تهران دانشگاه ۱۳۵۷ ص ۱۰-۱۱.

۲- همان ص ۱۲.

بردارد و او دو سه روزی این پیشنهاد را قبول کرد اما بعد با شدت بیشتری به می‌گساری پرداخت، در نتیجه دیری نگذشت که به کم خونی مبتلا شد و رنگش زرد گردید و ضعف بدنی به مغز و فکر او نیز سرایت کرد. نذر و نیازهای مردم هم برای سلامت او فایده‌ای نداشت، بیماری شدید شاه باعث شده بود که منجمین گناه را به گردن پزشکان بیندازند و پزشکان، منجمین را عامل اشتباه در معین کردن ساعت تاجگذاری می‌دانستند پس قرار گذاشتند که تقدیر و سونوشت را عوض کنند. منجمین کشف کردند که پس از یک روز بدشانسی، یک روز نیک بختی فرا می‌رسد و برای روز بدشانسی، یک نفر زردشتی را بر تخت نشانند و لباس شاهی بر تن وی نمودند و تمام آن روز از بزرگان و نجبا در مقابل این شخص تعظیم و تکریم کردند و صبح روز بعد سر او را بردند و دوباره لباس شاهی را بر تن شاه صفی دوم پوشانند و دومین مراسم تاجگذاری او را برپا داشتند و برای اینکه مسیر سرنوشت شاه واقعاً تغییر کند، نام جدیدی نیز برای وی انتخاب کردند و از آن پس او را شاه سلیمان نامیدند. بر حسب اتفاق پس از این رویداد حال شاه بهتر شد. اما افراط در شراب خواری را رها نکرد و سرانجام پس از سی سال سلطنت^۱ درگذشت. جانشین او حسین میرزا در سال ۱۱۰۵ هـ. ق با نام شاه سلطان حسین تاجگذاری نمود. او مردی بود ضعیف، خرافی و چنانکه گفته اند کمتر اتفاق می‌افتاد که مست نباشد. تعداد زنان، خواجه سرايان و غلامان او از حساب بیرون بود، به نحوی که تا سال پس از مرگ وی قزلارون ایلی یا (سال دختران) برای ایرانیان به مفهوم سال ۱۱۱۱ بود.^۲

تنباکو در مناطق مختلف ایران از جمله در تهران، اصفهان، گلپایگان، گیلان، مازندران، استان بوشهر کشت و برداشت می‌شود:

«محصول تمباکوی استان بوشهر بسیار مرغوب و تند است، این محصول در نقاط مختلف استان بوشهر استحصال می‌شود که مرغوب‌ترین آنها به ترتیب اولویت عبارتند از تمباکوی (باشی) تمباکوی محمد عامری و

۱- طب در دوره صفویه مترجم محسن جاویدان ص ۱۳.

۲- همان ص ۱۴.

تمباکوی برازجان. البته تمباکو در مراکز دیگر استان بوشهر نیز کشت می‌شود اما به مرغوبیت تمباکوی این سه نقطه نمی‌رسد»^۱

تاریخچه تنباکو

«پس از کشف قاره آمریکا در سال ۱۴۹۲ م، در اکتبر این سال کریستف کلمب به سرزمین کوبا رسید. او و یارانش در این سرزمین به بومیانی برخوردند که برگ‌های گیاهی را به هم پیچیده و با آتش زدن آن، می‌کشیدند و دودش را از بینی خارج می‌ساختند. گروه دیگر از بومیان، این گیاه را خشک و خرد نموده در کیسه قرار داده و در سفر و حضر، با خود حمل می‌کردند و در مواقع لزوم آن را در چوب نازک زرت یا نی یا استخوان ریخته آتش می‌زدند و می‌کشیدند و از دود آن لذت می‌بردند و یا ساقه و ریشه آن را روی هم انباشته و با شعله ور ساختن آنها دورش به رقص و پایکوبی می‌پرداختند چنانکه نوشته اند: حتی همراهان کلمب و سایر مسافران هم از بوی آتش زدن این مواد نشأه می‌شدند. بومیان و سرخ پوستان در جنگ با بیگانگان و استعمارگران، نیزه‌های خود را به سمی آغشته می‌کردند که از شیر تنباکو یا (الکالوئید) آن می‌گرفتند و به سوی دشمن پرتاب می‌نمودند. این شیر بعدها در اروپا به نام «نیکوتین» خوانده شد. بومیان و به ویژه سالخوردهگان آنها راز ساختن و پدید آمدن این سم را می‌دانستند و پیوسته در جنگ‌ها مقداری از این سم را در ظرف هایی که از صدف یا پوسته نارگیل می‌ساختند با خود حمل می‌کردند و در مواقع ضروری برای مسموم ساختن پیکان‌های خود، از آن استفاده می‌نمودند.»^۲

چنانکه بعد از این خواهد آمد، بر اثر تکرار کشیدن قلیان در جداره داخلی نی قلیان یک ورقه ضخیم زرد رنگ ایجاد می‌شود که در صورت شکستن نی قلیان می‌توان آن را مشاهده کرد و حتی آنها را از نی می‌توان جدا نمود. این ماده بسیار تند و بدبو و سمی است. و حتی در جنوب ایران مرسوم است که در هنگام تعقیب مار، چنانچه مار وارد سوراخ دیوار یا لانه خود شود، در آنجا آب قلیان می‌ریزند و مار از بوی مشمئز کننده آن از سوراخ بیرون

۱- رکنی، سید محمد جعفر رئیس اسبق اداره کل دخانیات بوشهر.

۲- مؤیدی، مهندس مهدی (انحصار دخانیات در ایران).

می‌آید. حتی در پاره‌ای موارد از آب مصرف شدهٔ قلیان برای ضد عفونی کردن زمین استفاده می‌کنند و در بوشهر مرسوم بود که آب قلیان را در کوچه و رو به روی در ورودی حیاط می‌ریختند تا از ورود جن و ارواح خبیثه به داخل خانه جلوگیری شود. این عمل، غیر مستقیم خود نوعی ضد عفونی کردن محیط اطراف بوده است. و باز چنانچه در هنگام آفتاب کردن کهنه‌های کودک و نوزاد، گربه روی آنها ادرار می‌کرد و یا حتی اگر گربه روی لباس و وسایل خانه پلیدی می‌کرد کهنه‌های بچه و لباس‌ها را حتماً با آب قلیان ضد عفونی کرده و سپس با آب و صابون می‌شستند. و بسیار دیده شده که در جنوب زخم‌ها و آلودگی‌های روی پوست را با آب قلیان می‌شستند و بدین وسیله زخم را گندزدایی می‌کردند. این اعمال نشان می‌داد که در آب قلیانی که دود تنباکو از آن عبور کرده و مقداری از نیکوتین آن در آب مانده، خاصیت ضد عفونی و گندزدایی یافته است. استفاده از آب قلیان هنوز هم در موارد ضروری در بوشهر و مناطق تنباکوخیز آن استان رواج دارد.

نام تنباکو

تنباکو، تونباکو، تومباکو، تاباک در لهجه‌های آمریکا و بومیان آمریکایی، در ایران تنباکو، تمباکو در لهجه شهرستان دشتستان تمکو، تمکو، در لهجه شهرستان دشتی تمباک و در لهجه‌های شمال ایران تمباکو می‌گویند. کلمه تنباکو از واژه «تونباکو» فرانسوی است که در بیشتر زبان‌ها وارد شده است. تنباکو معمولاً در ایران به وسیله کشیدن قلیان مورد استفاده دارد و چنانچه به مصرف چپق یا پیپ یا سیگار برسد توتون گفته می‌شود. واژه تاباک و توباکو مطلقاً به معنی توتون می‌باشد. در ضمن «توباکو» نام وسیلهٔ دود کردن توتون مثل چپق و غیره نیز هست. «پاره‌ای از دانشمندان، توباکو یا تاباکو را نام محلی در جزیره هائیتی از جزایر دریای کارائیب می‌دانند و اصل گیاه را بومیان آمریکایی «پتون» Peton می‌گفته اند.»

امروزه تنباکو در سراسر جهان شناخته شده و تقریباً در بین مردم تمام مناطق جهان حتی ساکنان نواحی قطبی، موارد مصرف دارد. در ایران نیز تنباکو به گونه‌های مختلف و با وسایل گوناگون استفاده می‌شود.

توتون

توتون در زبان فارسی همان تنباکوی نرم و خرد شده است که در چپق، پیپ و سیگار مورد استفاده قرار می‌گیرد. (این کلمه ترکی است که در تلفظ اصلی ترکیه «تتن» (Teten) گفته می‌شود که به معنی «دود» است. توتون را سابقاً در گیلان «پاپیروس» می‌گفته‌اند که از اصل روسی گرفته شده است. پاپیروس هم نام گیاهی است که اولین بار از برگ‌های آن در مصر، نوعی کاغذ می‌ساخته‌اند و بعدها به نام (Papier) به معنای کاغذ تبدیل شد).^۱ در زبان انگلیسی (Paper) و در زبان آلمانی (Papier) گفته‌اند.

توتون، گیاهی است از تیره بادنجانیان که دارای گونه‌های متعدد است و به نام تنباکو یا توتون کشت می‌شود. این گیاه، علفی و پایا است و ارتفاعش بین یک تا دو متر است. برگ‌هایش متناوب و پهن و بزرگ است، به حدی که درازای پهنه آنها تا ۶۰ سانتی متر می‌رسد، برگ‌های آن بیضوی و چسبناکند. گلها در انتهای ساقه جمع می‌شوند و آرایش آنها خوشه‌ای است.^۲

انواع و ارقام توتون

از نظر کشاورزی و گیاه‌شناسی توتون که خود از خانواده Solanacees (بادنجانیان) می‌باشد به دو گونه عمده نیکوتیانایا تاباکوم Nicotiana Tabacum و نیکوتیانایا روستیکا N. Rustica تقسیم می‌شود که بحث آن از حدود این گفتار خارج است.

از نظر بازرگانی و مورد مصرف آن در کارخانه، توتون به گروه‌های مختلف تقسیم می‌شود و هر گروه نیز از چند تیپ تشکیل می‌گردد که هر یک از نظر بازرگانی و بازاریابی و تولید در کارخانه اهمیتی خاص دارد.

ضمناً از نظر جغرافیایی نیز توتون به ارقام شرقی، نیمه شرقی و غربی تقسیم می‌شود و هر چند این اصطلاح تا امروز باقی مانده است ولی نظیر به

۱- انحصار دخانیات ایران مقاله مهندس مهدی مؤیدی ص ۵.

۲- ف معین ج ۱ ص ۱۱۶۱.

اینکه توتون‌های شرقی و غربی مدتهاست در دو طرف کره زمین توأمآ کشت می‌شوند هیچکدام منحصرأ در شرق یا غرب وجود ندارد. این تقسیم بندی از نظر محل کشت توتون ارزش قبلی خود را از دست داده است.

توتون، در مقایسه با غلات، انگور و پنبه، محصول نسبتأ جدیدی است که در قرن شانزدهم از قاره جدید به دنیای قدیم راه یافت و کشت آن از قرن هفدهم تا کنون در تمام پنج قاره جهان در حد بین مدار ۶۰ درجه شمالی و ۴۰ درجه جنوبی رواج یافته است.

در ادبیات مربوط به اقتصاد جهانی توتون تقسیم بندی هائی که فعلاً متداول است، و در اصل مربوط به توتون‌های غربی بوده است، به شرح زیر می‌باشد:

توتون گرمخانه‌ای (Flue Cured) که از نظر مصرف مهمترین توتون آمریکائی بشمار می‌رود و مخصوصأ در تولید سیگارتهای مخلوط (Blended cigarettes) یعنی سیگارتهایی که محتوی آنها از توتون شرقی و غربی می‌باشد اهمیت زیاد دارد. این توتون همچنین یک رقم مهم صادراتی آمریکاست که به بسیاری از کشورهای جهان به مقادیر زیاد حمل می‌شود. مشخصات آن رنگ لیموئی یا نارنجی و عطر مطبوع است که محتوی مقدار زیادی قند نیز می‌باشد. این توتون از این جهت به توتون فلوکیورد یا گرمخانه‌ای معروف شده است که عمل خشک کردن آن در گرمخانه و با جریان هوای گرم یا آبگرم در لوله‌ها انجام می‌گیرد.

توتون آتش خشک (Fire Cured) - این توتون در درجه اول یک محصول صادراتی آمریکا است و مصرف آن در داخل آن کشور نسبتأ محدود است. توتونی است تیره رنگ، سنگین که مقدار نیکوتین آن زیاد است و بعلت آنکه با آتش ذغال و دود خشک می‌شود طعم دود آن احساس می‌گردد.

توتون هوا خشک (Air Cured) - که بعضی اقسام آن دارای رنگ روشن و برخی رنگ تیره می‌باشند - مهم ترین رقم تیپ روشن آن بارلی (Burléy) و ماریلند (Maryland) است. بارلی در تولید سیگارتهای داخلی آمریکا و سیگارتهای تیپ غربی مصرف می‌شود و تقاضای خارجی آن محدود است. این توتون علاوه بر سیگار و سیگارته بعنوان توتون پیپ نیز مورد

استعمال دارد: خوب می‌سوزد، رنگ روشن دارد، سبک است و طعم آن خنثی است.

از ارقام دیگر توتون آمریکایی، توتون سیگار پرکن (Cigar Filler) و نیز توتون‌هایی است که برای ساختن و پیچیدن سیگار برگ به کار می‌رود. ارقامی که فوقا بیان گردید، توتون‌هایی هستند که به طور عمده در قاره آمریکا می‌رویند ولی به تدریج کشت آنها در سایر مناطق جهان نیز توسعه یافته و اینک در اروپا، آفریقا، چین و ایران و سرزمین‌های دیگر، چه به صورت خالص اولیه و چه به علت تلاقی با ارقام بومی به صورت ارقام جدید کشت می‌شود.^۱

برگ توتون سیگار طوری بعمل می‌آید که از نظر عطر بسیار جالب توجه است. سایر نواحی مهم توتونکاری کوبا در ایالات هاوانا و لاس ویلاس قرار دارند. از این توتون‌ها که به توتون‌های کوبائی یا هاوانا معروفند بیشتر در ساخت سیگار برگ استفاده می‌شود.

این توتون، بعلت ظرافت برگ و لطافت بافت و یکنواخت بودن درجات، برای ساختن سیگار برگ بسیار مناسب است.

در یونان، ترکیه، بلغارستان و قسمتی از شوروی و شمال ایران یعنی در جنوب شبه جزیره بالکان، سواحل دریای سیاه و آسیای صغیر و کرانه بحر خزر، توتون‌هایی کشت می‌شوند که به توتون‌های شرقی معروفند. کشت این توتون‌ها که از قرن شانزدهم در این نواحی آغاز شد از قرن هفدهم بعلت آب و هوای مساعد و جنس خاک بمقدار زیاد توسعه یافته است.

خصوصیات توتون‌های شرقی اینست که این توتون‌ها دارای برگ‌های کوچک، رنگ زرد طلائی، قابلیت سوزش خوب و اغلب دارای عطر و طعم دلپذیر می‌باشند. نیکوتین محتوی این توتون‌ها کمتر از نیکوتین توتون‌های غربی است.

کیفیت عالی توتون شرقی موجب شده است که تمام سازندگان سیگارهای مرغوب و عالی برای آنکه به سیگارت خود عطر و طعم طبیعی مطبوع بدهند در مخلوط توتون از این توتون‌ها داخل می‌کنند چنانکه حتی در

۱- مهندس صادق انصاری، مقاله (توتون یک کالای نفیس) از کتاب انحصار دخانیات ایران صص ۲۱-۲۲.

سیگارت های آمریکائی، با آنکه در آمریکا مازاد توتون همیشه ایجاد در دسر می‌کند، از این توتون‌های شرقی به نسبت زیاد وجود دارد. مخلوط کردن توتون‌های شرقی در لطیف ترین سیگارت‌های ساخت کشورهای آلمان، سوئیس، اطریش، سوئد، بلژیک، پرتغال، مصر، ایتالیا، فرانسه، چکوسلواکی، لهستان، شوروی، ژاپن و سایر کشورها امری ضروری شده است.

نواحی مهم کشت توتون‌های شرقی در ترکیه سواحل دریای سیاه، مرمره، ازمیر، ترابوزان و سامسون و بافرا می‌باشند که در آنجا بهترین توتون‌های ترکیه بعمل می‌آید. مقدونیه و تراس بهترین توتون یونان را بدست می‌دهند.

در روسیه، توتون شرقی در سواحل غربی دریای مازندران، سواحل شمالی و شرقی دریای سیاه کرانه دن و همچنین در جمهوری‌های ازبکستان، مغولستان و قرقیزستان بعمل می‌آید. در ایران بهترین توتون شرقی در سواحل جنوبی دریای مازندران کشت می‌شود.

انواع مختلف مصرف توتون^۱

بطور کلی انواع مختلف توتون به شکل زیر مصرف می‌شود:

- (۱) به شکل خاص تهیه و جویده می‌شود:
- (۲) تبدیل بگرد شده و به بینی کشیده می‌شود: انفیه
- (۳) به شکل سوزاندن و دود کردن مانند: تنباکو، توتونچیق، سیگار برگ. سیگارت

۱- **توتون جویدنی:** اینگونه مصرف فعلاً خیلی کم است. مثلاً اشخاصی که در کشتی‌های بادی که روشن کردن آتش در آنجا ممنوع بوده و یا در کارخانه هائیکه خطر حریق وجود داشته باشد کار کنند توتون را بدین شکل مصرف می‌نمایند. بطور کلی تصور نمی‌رود که جویدن توتون بعلت ترجیح دادن آن بسایر انواع محصولات توتون باشد بلکه مواقعی که کشیدن توتون بعلى مقدور نباشد مبادرت بجویدن آن می‌نمایند.

۱- دکتر باستانی (مقاله) کتاب انحصار دخانیات ایران از ص ۱۲۲ تا ۱۲۵.

اشخاصی که توتون را می‌جوند کیفیت آنرا در احساس مزه شدید توتون و مزه موادیکه آنرا آغشته کرده اند درمی یابند. دهن اینگونه اشخاص بعلت ترشح شدید بزاق احساس خنکی کرده و حرکت دائمی عضلات دهن. زبان. گلو در مدت مسافرت‌های طولانی دریائی و یا در فاصله کارهای سنگین ایجاد مشغولیت و سرگرمی می‌نماید.

طرز تهیه: برای تهیه این محصول در فرانسه برگ‌های توتون را طوری بهم می‌پیچند که تولید یک رشته طناب باریکی بنماید. رشته‌های توتون که به شکل بالا تهیه شده تقریباً ۲۰ روز در انبارها نگهداری شده و سپس بقطعات ۴۰ سانتی متری بریده می‌شوند. تعدادی از این قطعات را بوسیله منگنه‌های آبی بشدت فشار داده و بنوعی محصول که بشکل هویج بوده و بهمان اسم نیز خوانده می‌شود درمی آورند. بعلت وجود صمغ زیاد توتون‌های مصرفی و فشار شدید قطعات توتون طوری بهم می‌چسبند که دیگر تشخیص برگ در آنها مقدور نمی‌باشد. این کالا در قرن هیجدهم محصول عمده کارخانجات توتون بوده و می‌توان آن را قطعه قطعه نموده و در پیپ کشید یا گرد نموده و مانند انقیه مصرف کرد و یا بالاخره جويد.

بدون اینکه وارد جزئیات تهیه و تخمیر انواع اینگونه کالا بشویم بایستی اضافه کرد که پس از بدست آوردن رشته‌های توتون بشرحی که در بالا گذشت اغلب آنها را در مخلوط‌های مختلفی از مواد مانند شیر توتون کنتکی، رگلیس، قند کاندی، شیر انگور، عسل، سولفات آهن و غیره قرار می‌دهند تا دارای طعم و مزه مخصوص گردند.

در ایران نیز سابقاً محصولاتی برای جویدن و مکیدن تهیه می‌شد و نوعی از آنها از تنباکوی طبع بدست می‌آمد بدین معنی که مقدار ۱۰ کیلو تنباکوی طبع را آسیاب نموده و با دو لیتر آب آهک (یک کیلو آهک در ۲ لیتر آب که بعداً صاف می‌شد) مخلوط و مدت ۲۰ روز برای تخمیر نگهداری و آماده مصرف می‌نمودند. فعلاً این محصولات بمنظور رعایت بهداشت عمومی تهیه نمی‌شود.^۱

۱- در استان بوشهر نوعی تنباکوی خوردنی تهیه می‌شود به نام «تنباکو خوراکی» این ماده از تنباکوی له شده، و پودر سفیدرنگ و تندی که از چاپار یا هندوستان می‌آورند به نام «اردک» ardak تهیه می‌شود، ابتدا تنباکو را خیس ←

۲- تهیه گرد توتون یا انفیه: برش توتون بمنظور تهیه انفیه بدون نم زنی اولیه اجرا می‌شود. توتون بریده بدست آمده را با محلول ۲۵٪ نمک طعام برای اینکه قابلیت تخمیر پیدا کند نم می‌زنند. این توتون‌ها روی هم انباشته شده و مدت ۵ الی ۶ ماه در کارخانه متوقف می‌مانند تا مراحل تخمیر اولیه را طی نمایند. Schloesing (شلوسینگ) پدر و پسر جریان این تخمیر را مطالعه و دریافته اند که عمل اصلی در این تخمیر عبارتست از فعل و انفعالات اکسیداسیون که بدون شک و در اوایل مادامی که حرارت از ۵۵ درجه تجاوز ننموده مربوط به عوامل باکتری بوده و بعد از چند هفته که فعل و انفعالات شیمیائی بوسیله میکروب‌ها شروع شد بدون آنها ادامه پیدا کرده و حرارت تا ۷۰ الی ۸۰ درجه بالا می‌رود بطوریکه بایستی توده توتون را مرتباً هوا داد. نتیجه این اکسیداسیون بطور دقیق شناخته نشده معهذا مشاهده می‌شود که مقدار کلی نیکوتین که در این مرحله مخصوصاً بشکل ترکیب با اسیدهای آلی می‌باشد تقلیل پیدا می‌کند. (بدین جهت برای این منظور توتون‌های پر نیکوتین استعمال می‌نمایند) از طرف دیگر پیدایش آمونیاک و ابتدای تشکیل اسید استیک ملاحظه و ضمناً مواد معطره که ابتدا در داخل سلول‌ها بودند خارج و بوی طبیعی توتون را تقویت می‌نمایند.

بعد از تخمیر توتون‌ها را بوسیله آسیاب‌های شبیه آسیاب‌های قهوه سازی تبدیل بگرد می‌نمایند و این گرد تقریباً خشک که از آسیاب بیرون می‌آید بایستی برای انجام تخمیر بعدی که در حقیقت ادامه تخمیر بالا می‌باشد مرطوب گردد. در این مرحله آمونیاک و نیکوتین که از تجزیه مالاتها و اکسالات‌های آمونیاک و یا نیکوتین بدست آمده آزاد شده و از داخل نسوج نباتی خارج ولی قسمت عمده آنها بین گردهای انفیه باقی می‌مانند و همین اثر این مواد روی انساج بینی است که کیفیت مصرف انفیه را ایجاد می‌نمایند.

← می‌کنند و پس از ریختن گرد اردک بر روی آن، آن را مخلوط می‌نمایند تنباکو خوراکی را نمی‌جویند بلکه بین لنه و دندان پائین با بالا قرار می‌دهند و لذت می‌برند و آب دهان را که به نام تف تنباکوئی است به بیرون می‌ریزند. (مؤلف)

این تخمیر اخیر که در حرارت متوسط انجام و برای اجرای کامل آن بایستی گردها را مرتب بهم زده و مخلوط نمود مدت یکسال ادامه پیدا می‌کند تا محصول بدست آمده مرغوب و بدون عیب گردد.

در ایران هم فعلاً مختصری انفیة تهیه می‌شود. انفیة تهیه شده در ایران از تخمیر تنباکوی چهار دسته اصفهان و تبدیل آن به گرد بدست می‌آید.

۳- مصرف توتون‌ها به شکل سوزاندن و دود کردن

الف- تنباکو. تنباکو نیز نوعی از توتون بوده و اقسام مختلف آن در ایران و مخصوصاً در جنوب کاشته می‌شود. تنباکو بوسیله قلیان مصرف می‌شود. طبق مطالعاتی که بعمل آمده گویا قلیان برای اولین دفعه در ایران تهیه و مورد مصرف قرار گرفته است.

انحصار دخانیات ایران شر تنباکو را به سه درجه خریداری می‌نماید. خرمن تنباکو بوسیله کارشناسان از ترکیب درجات سه گانه آن تهیه و در صورت لزوم از تنباکوهایی مشابه استفاده می‌شود.

برای تهیه تنباکو ابتدا بوسیله ماشین‌های بوجاری گرد آن را گرفته و به دو قسمت درشت و ریز جدا و در محل متمرکز می‌نمایند. قسمت درشت آن را بنا به فصل و نوع تنباکو با مقدار مناسبی آب و نمک مخلوط نموده بوسیله ماشین برش بریده و به قسمت زیر آن اضافه نموده کاملاً زیر و رو و مخلوط نموده برای بسته بندی آماده می‌سازند. تنباکو بوسیله ماشین‌های دستی در پاکت‌های ۱۰۰ گرمی بسته بندی شده و به بازار عرضه می‌گردد.

انواع تنباکوهایی فعلی انحصار دخانیات ایران عبارتند از: کاشان. هکان. برازجان. شاهرود. ارداک خراسان. خوانسار. اصفهان هکان ویژه

در خاتمه اضافه می‌شود تنباکوی اصفهانی که بعنوان چهار دسته و اعلا عدل گیری می‌شود بازار صادرات خوبی دارد و مخصوصاً ممالک عربی مشتریان دائمی این نوع تنباکو می‌باشند.

ب - توتونچیق. توتونچیق ایران هم محصولی است که در مناطق غرب ایران مانند کرمانشاه و کردستان و غیره بدست می‌آید و مصرف آن بوسیله چیق‌های مخصوص دراز که گویا از ترکیه به ایران وارد شده انجام

می‌گیرد. انحصار دخانیات ایران انواع توتونچیق را به چهار درجه خریداری می‌نماید.

خرمن کالای حاضر بمصرف توتونچیق از درجات چهارگانه آن با توجه به کیفیت توتون چیق نقاط مختلف کشور جور و تهیه می‌شود. ابتدا خاک مخلوط بدست آمده بوسیله ماشین‌های بوجاری گرفته شده و پس از تمیز شدن به دو قسمت گل و برگ تفکیک و سپس بوسیله ماشین‌های خودکار که یکطرف محصول گل و یکطرف برگ خورد می‌نماید آسیاب و در سیلوها ذخیره می‌شود. توتون آسیاب شده را به قسمت توتونساب حمل و بوسیله غربال‌های دستی بازلیک (دمارهای وسط برگ) آن را می‌گیرند. این بازلیک‌ها در آسیاب‌های خودکار آسیاب شده و سپس آن را با ۴٪ - ۶٪ آب مرطوب می‌نمایند (مقدار آب بنا به فصول فرق می‌نماید) این بازلیک را روی برگ‌های بوجاری شده قبلی ریخته و کاملاً زیر و رو و مخلوط نموده برای بسته بندی آماده می‌نمایند. بسته‌های توتونچیق تهیه شده بوسیله انحصار دخانیات ایران ۵۰ گرمی بوده و با سه درجه: ممتاز - ۱ و ۲ به بازار عرضه می‌شود. نیمکوب هم محصولی از توتونچیق بوده که بوسیله کوبیدن به قطعه‌های درشت تر از توتونچیق تبدیل و در بسته‌های ۵۰ گرمی با یک دفترچه کاغذ سیگار ۶۰ برگی در دسترس مصرف کنندگان قرار می‌گیرد.

ج - توتون پیپ: با اینکه اغلب اوقات می‌توان توتون‌های خورد شده را در پیپ مصرف نمود معهذا توتون‌های با عرض برش بیشتر که بعضی اوقات با سوس‌ها و عطرهای مخصوصی هم معطر می‌گردند در پیپ مصرف می‌شود. انگلیسی‌ها - هلندی‌ها - اسکاندیناوی‌ها و آلمان‌ها بیشتر از سایر ملل پیپ مصرف می‌نمایند. انگلیسی‌ها در پیپ‌های کوتاه خود توتون‌های بریده ویرژینیا و شرقی استعمال و هر کس علاقمند است که مخلوط مورد نیاز خود را شخصاً درست نماید. لاتینی‌ها مخصوصاً فرانسوی‌ها - یونانی‌ها - و ایتالیائی‌ها کمتر پیپ مصرف می‌نمایند.

د - سیگار برگ: سیگار برگ شاید شکل ابتدائی توتون حاضر به مصرف بوده و اولین دفعه بهمین شکل مورد استفاده قرار گرفته باشد. کریستوف کلمب ذکر می‌نماید که ساکنین کوبا برگ‌های خشک لوله شده را از یکطرف

آتش زده و از طرف دیگر دود آنرا کشیده و از بینی خارج می‌کردند و این برگ‌های لوله شده را «تمباکو» می‌خواندند. و قتیکه سیگار برگ را با کمال دقت باز کنیم می‌بینیم که از سه قسمت متمایز تشکیل شده است.

- (۱) یکبرگ روئی که به اسم روبنده خوانده می‌شود.
 - (۲) یک یا چند برگ درونی که به اسم زیربند خوانده می‌شود.
 - (۳) مقداری قطعه‌های برگ توتون که در داخل قرار گرفته و به اسم مخلوط خوانده می‌شود. برگ‌های مصرفی برای سیگار بایستی برای مصارف مختلف با کمال دقت بررسی و تفکیک شوند. یک سیگار برگ بایستی خوب بسوزد و بعلاوه دارای شکل و عطر و مزه مطبوعی باشد. سوزش سیگار گرچه بیشتر مربوط به نوع برگ‌های مستعمله است ولی دقت و مراقبت در تهیه آنهم دارای اهمیت بسزائی می‌باشد. در این اواخر تهیه سیگار را خواسته اند ماشین‌های نمایند ولی هنوز در اغلب ممالک سیگار بوسیله دست تهیه می‌شود و تهیه آنهم در حقیقت یک نوع هنر دستی می‌باشد. سیگار برگ را پس از تهیه در داخل قالب‌های چوبی مخصوصی که دارای اشکال و ابعاد مختلفی است قرار داده و پس از حاضر شدن به بازار عرضه می‌نمایند. نکات عمده‌ای که در تهیه آن مورد توجه است به قرار زیر می‌باشد:
- داخل سیگار برگ‌ها ممکن است از برگ‌های کم و بیش کامل یا برگ‌های بریده شده بعرض بیش از ۲ میلیمتر و یا از قطعه‌های مختلف توتون تشکیل شود،

روبند سیگار بایستی لطیف، مقاوم، قابل انعطاف، بدون دمارهای نمایان، خوش رنگ و خوش سوز باشد ولی چون مقدار آن نسبت به سایر مواد متشکله سیگار کم است دارا بودن مزه و عطر مشخص و عالی ضروری نیست فقط نباید نامطبوع باشد. مزه و عطر سیگار بیشتر مربوط به مخلوط داخلی است که در تهیه آن باید دقت نمود. سوزش برگ‌های روبند و زیربند بایستی بیش از مخلوط داخلی باشد زیرا در غیر این صورت سیگار از تو سوخته و تولید گودی نموده و بعلت نرسیدن اکسیژن خاموش می‌گردد.

ه- توتون بریده: عنوان توتون بریده اطلاق می‌شود به رشته‌های باریک توتون که از برش برگ‌های آن به دست آمده و بطور دست پیچ با سیگارت یا توتون پیپ و یا با قرار دادن آنها داخل سیگار برگ مصرف می‌شود. برای تهیه این توتون مخلوط‌های مختلف پس از نم زدن و جدا کردن برگ و سایر عملیات عمومی لازم حاضر به برش نموده و در ماشین‌های مخصوص بعرض‌های مختلف می‌برند. عرض برش توتون از ۰/۲ میلی متر تا ۳ میلی متر تغییر پیدا می‌کند ولی معمولاً از ۰/۴ میلی‌متر الی ۱/۶ میلی‌متر می‌باشد. برای هر گونه مصرف عرض‌های متناسبی انتخاب می‌نمایند. بایستی در نظر داشت که هر قدر عرض برش باریکتر باشد بعلت تماس سطح بیشتری با اکسیژن هوا سوزش توتون بیشتر می‌گردد. بنابراین توتون‌های دیرسوز را بایستی باریکتر بریده و برش‌های عریض مخصوص توتون پیپ و توتون‌های خوش سوز مانند توتون‌های برزیل و جاوه می‌باشند که در مخلوط داخلی بعضی سیگارها مصرف می‌شوند. مصرف توتون بصورت بریده و دست پیچ در قدیم متداول ولی بتدریج از مصرف آن کاسته می‌شود.^۱

نیکوتین و مضرات آن

نیکوتین، ماده موجود در برگ تنباکو یا «آکالوئید» آن است. آکالوئیدها، قلیائیات، شبه قلیاها، مواد آلی ازت داری هستند که در نباتات و حیوانات وجود دارند و همه آنها جامدند، به استثنای نیکوتین که در تنباکو موجود و مایع است.^۲

نیکوتین، آکالوئیدی است سه تائی، به فرمول $C_{10}H_{14}N$ که در برگ تنباکو، به حالت مایع یافت می‌شود. نیکوتین یکی از سموم شدید الاثر است، به طوری که اگر یک قطره آن را در چشم یک گربه معمولی بچکانند، به سرعت از راه مخاط پلک جذب شده و در چند لحظه گربه را می‌کشد. اثرات سمی نیکوتین در انسان که به صورت استعمال سیگار و پیپ و قلیان، به

۱- عیناً از مقاله دکتر باستانی در کتاب (انحصارات دخانیات ایران) نقل شد.

۲- ف معین ج ۱ ص ۸۳.

تدریج ظاهر می‌شود عبارتند از سرگیجه، ناراحتی‌های دستگاه گوارش و ضعف اعصاب.^۱

واژه نیکوتین فرانسوی است و برگرفته از نام سفیر فرانسه در کشور پرتغال در سال ۱۵۶۰ میلادی است. او که «ژان نیکوت» نام داشت مقداری بذر تنباکو را از شهر «لیسبن» پایتخت پرتغال برای ملکه فرانسه «کاترین دومدیس» به عنوان هدیه فرستاد. فرانسویان که تا آن زمان تنباکو را ندیده بودند، شیر و جوهر آن را به نام فرستنده اش ژان نیکوت، «نیکوتین» نام نهادند. این گیاه بعداً از فرانسه به آلمان و سپس در سال ۱۵۶۸ م. به انگلستان برده شد و از آن پس کشیدن و دود کردن تنباکو، رواج یافت و بعدها به هلند، بلژیک، ایتالیا سایر نقاط اروپا رسید و در اوایل قرن هفدهم به هند و قسطنطنیه و در زمان شاه عباس صفوی به ایران آمد.^۲

نیکوتین مهمترین الکالوئید موجود در توتون است و خواص و مشخصات مخصوص توتون نیز بیشتر مربوط به آن می‌باشد نیکوتین برای اولین بار در سال ۱۸۰۹ بوسیله وکلن (Wauquelin) پیدا شد ولی تهیه شیمیائی آن در سال ۱۹۱۲ بوسیله پیکته (Pictet) بعمل آمد و فرمول ساختمانی آن را ثابت نمود: نیکوتین از ترکیب پیریدن و متیل پیرولیدن بدست آمده است.

نیکوتین مایع روغنی شکل بیرنگ است که در مجاورت هوا و نور تیره و قهوه‌ای رنگ می‌گردد. نیکوتین به آسانی در آب، الکل، اترسولفوریک و اتر نفت حل می‌شود. نیکوتین تازه تقطیر شده کمی بوی توتون می‌دهد ولی بتدریج که کهنه تر می‌گردد این بو بیشتر می‌شود. نیکوتین در ۲۴۷ درجه می‌جوشد. اکسیده کردن نیکوتین تولید اسید نیکوتینیک می‌نماید که اسید آن دارای خواص ویتامین P.P می‌باشد.

سمیت نیکوتین

نیکوتین خالص فوق العاده سمی است و روی دستگاه عصبی اثر می‌نماید $\frac{1}{160}$ گرم نیکوتین اختلاالی در بدن انسان بوجود می‌آورد که ممکن است منجر به مرگ گردد. یک یا دو قطره نیکوتین از هر طریق که داخل بدن

۳- همان ج ۴ ص ۴۸۹۷.

۱- انحصار دخانیات ایران ص ۵.

حیواناتی مانند خرگوش، گربه یا سگ بشود آن‌ها را می‌کشد. مقدار خیلی کم نیکوتین ایجاد سرگیجه، تهوع، عرق سرد و بالاخره اسهال می‌نماید. سیگارکش‌های جدید هم ابتدا حالاتی شبیه به حالات بالا احساس می‌نمایند ولی بعداً در نتیجه عادت این حالات خیلی زیاد از بین می‌رود.

چای پررنگ که دارای تانن می‌باشد و همچنین قهوه ضد سم نیکوتین می‌باشند. قهوه مخصوصاً بوسیله کارشناسان که مدام مشغول آزمایش توتون هستند زیاد مصرف می‌شود.

نیکوتین در تمام قسمت‌های نبات (ریشه - ساقه - برگ‌ها - گلها) موجود و دارای خواص حشره کشی است. نیکوتین را اغلب برای این منظور از توتون استخراج و به شکل خالص یا تبدیل به سولفات ۴۰٪ طبق فرمول‌های مختلفی استعمال می‌نمایند.

انحصار دخانیات ایران تا چند سال قبل نیکوتین و سولفات دو نیکوتین را از گردهای توتون حاصله از کارخانجات استخراج می‌نمود ولی فعلاً از تهیه این محصولات صرف نظر شده است.^۱

پرورشگاه‌های توتون

چنانکه نوشته اند: کشت و برداشت و استفاده مختلف از تنباکو یا توتون در بیشتر کشورهای جهان وجود دارد هم در نیمکره غربی جهان و هم در نیمکره شرقی. در نیمکره غربی کشورهای کانادا، آمریکا، مکزیک، کلمبیا، کوبا، ونزوئلا، دومینیک، برزیل و آرژانتین. در اروپا کشورهای: فرانسه، آلمان، اسپانیا، ایتالیا، یونان، بلغارستان، یوگوسلاوی و در روسیه.

در آفریقا: رودزیا، اتیوپی، مصر در آسیا و خاور دور: هند، ترکیه، چین، تایوان، اندونزی، فیلیپین، ژاپن، عراق و ایران.

۱- دکتر باستانی، مقاله (انحصار دخانیات ایران) صص ۱۲۹-۱۳۰.

فصل هشتم

سیگار

سیگار

یکی از رایج ترین، در دسترس ترین، فراوان ترین و حتی ارزان ترین نوع مواد مخدر سیگار است. سیگار، دودشونده‌ای است که کشیدن آن هنوز عملاً و رسماً در ملأ عام و مجالس و محافل منع نشده و قبح و زشتی آن در حد قبح سایر مواد مخدر مثل هروئین و تریاک نیست و گرچه ادب و اخلاق اجتماعی حکم می‌کند که حرمت جمع را نگاه باید داشت و لحظاتی باید تحمل نمود و از کشیدن سیگار خودداری کرد اما کشیدن آن در جمع نیز منع قانونی ندارد مگر اینکه در بعضی مکان‌ها ممنوع شده باشد و یا کشیدن آن جرم محسوب گردد. حرمت و رعایت حال جمع هم سبب شده تا معتادان به سیگار خود را به گوشه خلوتی برسانند و با آتش زدن یک یا دو نخ سیگار، رفع خماری و کسالت بنمایند زیرا کم کم در جامعه، اخلاق عمومی، کشیدن سیگار را در بین جمع نمی‌پسندند و پراکندن دود سیگار ضمن اینکه به سلامت و بهداشت حاضران لطمه فراوان می‌زند، نوعی بی حرمتی و اهانت به آنها نیز می‌باشد.

اگر مواد مخدر را به دو گروه تقسیم کنیم و در ضرر و زیان آنها شدت و ضعفی قایل شویم و یا مقبولیت و عدم مقبولیت عامه، برای آنها در نظر بگیریم خواهیم گفت که اعتیاد به مواد مخدر دو گونه است «مواد مخدر مقبول و قانونی و منفور و غیرقانونی. اعتیاد به سیگار، از نوع دسته اول است زیرا برای مصرف آن در گذشته، هیچگونه قبح و کراهت و یا منع قانونی قایل نمی‌شدند.»^۱

سیگار از کجا آمده است؟

کلمه سیگار، از واژه اسپانیولی، سیگارو، (Cigarro) گرفته شده و تلفظ دیگر آن در زبان اسپانیولی سیگارار (Cigarar) است به معنی در کاغذ پیچاندن.^۲

۱- پروانه خوشرو، مقاله اعتیاد به سیگار (مجموعه مقالات ستاد مبارزه با مواد مخدر) شماره ۱ ص ۷۱.

۲- مهندس مهدی مؤیدی (انحصار دخانیات ایران) ص ۵.

واژه سیگار که امروز در ایران به کار می‌برند، در اصل، به سیگار برگ اطلاق می‌شده است. سیگار برگ، همان برگ‌های به هم پیچیده و لوله شده تنباکو است که در هنگام ورود کریستف کلمب به قاره آمریکا، مصرف آن در میان بومیان آن سرزمین معمول بوده است و درباره آن قبلاً توضیح داده شد. اما سیگار به شکل امروز در ایران، اروپا و سایر نقاط جهان «سیگارت» گفته می‌شود.

سیگارت همان است که به شکل‌ها و بسته بندی‌های گوناگون، زیبا و رنگارنگ، حتی بیش از تمام مواد غذایی در جهان مورد مصرف دارد و در ایران سیگار نامیده می‌شود.

با اینکه در ایران، پس از انقلاب اسلامی تا کنون، کوشش‌های بسیار برای مبارزه با اعتیاد و مواد مخدر به عمل آمده و درباره مضرات سیگار تبلیغات بسیار شده و تقریباً در مجامع و مکان‌های عمومی، کشیدن سیگار تقلیل یافته و خود معتادان به سیگار بیشتر رعایت این موضوع را می‌نمایند مع الاسف طبق آماری که در آذرماه ۱۳۷۷ در جراید منتشر شد و در رسانه‌های صوتی و تصویری هم اعلام گردید ایرانیان در سال مبلغی معادل هزینه ساخت و راه اندازی هزاران مدرسه سیگار دود می‌کنند.^۱

سیگارت (سیگار) و تاریخچه آن

سیگارت یا سیگار، یا توتون در کاغذ پیچیده شده که امروز در سرتاسر جهان متمدن و غیر متمدن و از سوی همه گونه مردم، باسواد، بی سواد عامی، دانشمند، زن، مرد، پیر، جوان و... مورد مصرف دارد، خود دارای تاریخچه‌ای مفصل است که خلاصه‌ای از آن عیناً از کتاب انحصار دخانیات ایران، مقاله آقای دکتر باستانی نقل می‌شود:

استعمال توتون با پیچاندن آن در برگ نباتات دیگر که یکنوع سیگارت می‌باشد از قرن شانزدهم بوسیله بومیان آمریکا متداول بوده معهذا فقط در طول قرن نوزدهم است که تهیه سیگارت واقعی بوسیله کاغذ در دنیای متمدن توسعه پیدا کرده است. بایستی توجه داشت که در جنگ‌های کریمه

۱- اکثر جراید و روزنامه‌های آذرماه ۱۳۷۷.

(۱۸۵۶-۱۸۵۴) افسران انگلیسی و فرانسوی طرز پیچاندن سیگارها را بوسیله کاغذ به ترکها و روسها یاد دادند.

در روسیه اسم سیگار (پاپيروس) در سال ۱۸۴۷ در یک نامه رسمی ذکر و در آلمان اولین کارخانه سیگار سازی در سال ۱۸۶۲ به کار افتاد. در انگلستان و آمریکا صنعت سیگار سازی در سال ۱۸۶۶ بوجود آمد معه‌ذا مصرف سیگار از اوایل قرن بیستم شروع و پس از جنگها بشدت رو به ازدیاد نهاد. چنین بنظر می‌رسد که مصرف سیگار با زندگی مدرن که توأم با هیجانات و سرعت است از مصرف سایر فرآورده‌های توتون بهتر مطابقت داشته و سالیانه صدها میلیارد سیگار تهیه و مصرف می‌شود.

تهیه سیگار

ظاهراً تهیه سیگار یعنی قرار دادن مقداری توتون در یک لوله استوانه از کاغذ عمل بسیار آسانی بنظر می‌آید ولی بایستی توجه داشت که همین کار ساده محتاج عملیات متعدد و دقت مخصوصی است که بالاخره کالای بدست آمده دارای خواص مشخص باشد. مثلاً اغلب تصور می‌نمایند که یک سیگار از یکنوع توتون معینی تهیه می‌شود. در صورتیکه کارشناسان مخصوص تهیه خرمن بایستی مطالعات مستمر و دقیقی بعمل آورند تا مخلوطی از انواع و اقسام درجات توتون‌های مختلف تهیه نمایند که از لحاظ سوزش و مزه و عطر (قبل از مصرف و حین مصرف) دارای مشخصات یکنواخت باشند زیرا توتون ماده اولیه یک جور و یکنواخت نبوده و هر عدل آن با عدل دیگر و محصول هر سال با سال دیگر فرق کلی پیدا می‌نماید. بنابراین هیچوقت نمی‌توان به برچسب‌های روی عدل اطمینان داشته و بدون رسیدگی دقیق مصرف کرد بلکه بایستی همیشه انتظار داشت که ممکن است اختلاف محسوسی از لحاظ درجه، رنگ و کیفیت بین عدل توتون‌های از یک درجه و حتی از یک محصول پیدا شود.

وظیفه عمده متصدی مخلوط یا «خرمنچی» عبارتست از: ترکیب انواع مختلف محصول، اصلاح معایب یک نوع با مزایای نوع دیگر، تثبیت مزه و عطر مطابق سلیقه مصرف کنندگان، توجه به قیمت تمام شده مخلوط که قبلاً

تعیین شده است. تعیین فرمول مخلوط و مراقبت مستمر در نگهداری آن، دادن تغییرات لازم به نسبت عدل‌های متفاوت و غیره. بطوریکه ملاحظه می‌شود کار این گونه کارشناسان در کارخانجات دخانیات بی نهایت حساس بوده و لازم است از لحاظ تشخیص محصولات متفاوت و درک جزئی ترین تغییر عطر و طعم و اصلاح آنها دارای تجربیات کافی باشند. خرمن تهیه شده، باید در حین عملیات چه به حالت برگ و چه پس از برش بطور کامل مخلوط گردند تا از لحاظ انواع توتون‌های مصرفی و درجات مختلف مخلوط فیزیکی یکنواخت و منظمی را تشکیل دهند زیرا مصرف کنندگان که عادت به یک نوع توتون با یک نوع سیگار پیدا می‌کنند علاقمندند هر روز، هر ماه و حتی هر سال وقتیکه مقدار کمی هم از توتون یا سیگار مورد نیاز خود را مصرف می‌نمایند همان عطر و بو و طعم همیشگی را احساس کنند. از طرف دیگر اگر ابعاد سیگار نامناسب باشد و یا کاغذ دیر و زود بسوزد و یا سیگار شل و سفت پیچیده شود مورد اعتراض مصرف کنندگان قرار خواهد گرفت. بنابراین مسائل بالا نیز بنوبه خود در تهیه محصول مناسب مؤثر هستند و باید دائماً تحت بررسی و نظارت قرار گیرند.

شکل و ابعاد سیگار

سیگارهایی که تهیه و ببازار عرضه می‌شوند دارای ابعاد مختلفی هستند و قطر آنها از ۴ میلی متر تا ۱۲ میلی متر و طول آنها از ۴۵ میلی متر الی ۱۴۰ میلی متر می‌رسد ولی معمولاً متداول ترین طول سیگار ۷۰ میلی متر و اغلب قدری کمتر (۶۸ میلی‌متر - ۶۷ میلی‌متر) است و قطر آنها بین ۶/۵ میلی‌متر الی ۹/۵ میلی‌متر تغییر پیدا می‌کند.

سیگارها ممکن است دارای مقطع دایره شکل یا بیضی شکل باشند. در نوع اخیر مخصوصاً از توتون‌های نوع شرقی استفاده می‌شود ولی سیگارهای تهیه شده از ویرژینیای خالص (انگلیسی) و یا از ویرژینیای مخلوط (آمریکائی) تقریباً همه دارای مقطع دایره‌ای شکل می‌باشند.

سیگارهای بیضی ممکن است کم و بیش پهن تر شوند. نسبت قطر کوچک بیضی به قطر بزرگ آن در سیگارهای متداوله از ۰/۶ الی ۰/۴۵ است. سیگارهای بیضی شکل راحت تر بین لب‌ها قرار می‌گیرند و چاپ

علائم روی آنها بهتر است و شل و سفتی سیگارت را با فشار دادن روی قطر بزرگ بیضی می‌توان تنظیم نمود. ضمناً بایستی علاوه شود که در سیگارت‌های بیضی شکل نسبت کاغذ سیگار به توتون مصرفی بیش از سیگارت مشابه و هم حجم سیگارت گردد می‌باشد.

برای اینکه طعم سیگارت تغییر پیدا نکند باید وزن آن (یعنی مقدار توتون مصرفی برای هر سیگارت) هم تقریباً ثابت باشد. مثلاً اگر برای ۱۰۰۰ عدد سیگارت ۱۲۰۰ گرم توتون مصرف نموده باشیم کارشناسان بصیر تغییرات ۲۰ گرم توتون بالا و یا پائین را در ۱۰۰ نخ سیگارت تشخیص می‌دهند ولی برای مصارف عمومی این تغییرات تا ۶۰ گرم بالا و پائین قابل قبول است.

کاغذ سیگارت

کاغذ نیز در مرغوبیت سیگارت و سوزش آن اثر بسزائی دارد. بهترین کاغذ سیگارت‌ها از الیاف شاهدانه و کتان تهیه می‌شوند. کاغذهای تهیه شده از این الیاف سبک، مقاوم، شفاف و خوش سوز می‌باشند (سوزش الیاف شاهدانه بیشتر است) سوزش طبیعی این کاغذها به تنهایی برای تهیه سیگارت کافی نمی‌باشد بنابراین در تهیه کاغذ از این الیاف مواد خارجی از دو نوع به آنها اضافه می‌نمایند.

(۱) موادی مانند کاربنات دوشویا کاربنات دومانیزی که اجسام سبکی هستند و بطور فیزیکی و با ازدیاد سطح تماس الیاف با هوا سوزش را زیاد می‌نمایند.

(۲) مواد شیمیائی مانند نتیرات دوپتاس که خاصیت سوزاندگی دارد و می‌توان به میزان مورد نظر با تنظیم مقدار آن سوزش را بالا برد ولی بایستی توجه داشت که نتیرات دوپتاس زیاد از مرغوبیت کاغذ می‌کاهد و در موقع سوختن طعم دود توتون را زننده و نامطبوع می‌نماید.

از لحاظ بازاریابی و جلب مشتری و مخصوصاً برای جلوگیری از چسبیدن سیگارت به لبها بعضی اوقات به انتهای سیگارت‌ها کاغذهای طلائی - نقره‌ای - چوب پنبه‌ای شکل - ابریشم‌های رنگی، حتی برگ‌های حقیقی گل

سرخ و بنفشه هم چسبیده می‌شود. اخیراً هم استعمال فیلترهای سلولز، استات و غیره برای جذب بعضی مواد موجود در دود مانند نیکوتین. آمونیاک پیریدن و کودرون متداول گشته و در اغلب سیگارها مورد استفاده قرار می‌گیرند.

مضرات سیگار

در مجموعه مقالات شماره ۱ اداره کل مطالعات و پژوهش‌های ستاد مبارزه با مواد مخدر ریاست جمهوری گزارشی دقیق و جالب توجه از مضار سیگار آمده است. این گزارش که در مقاله خانم پروانه خوشرو آمده است جهت اطلاع خوانندگان این کتاب عیناً نقل می‌شود.^۱

از زمانی که کشیدن سیگار در مجامع عمومی جرم شناخته شده است افراد سیگاری دور از هر جمعی، جایی دورافتاده برای خود انتخاب می‌کنند تا بتوانند مثل یک معتاد که به خود دارو تزریق می‌کند، سیگاری دود کنند. تفاوت آنان با معتادین مواد مخدر این است که دیرتر از آنها به دام مرگ می‌روند. فرد مبتلا به مواد مخدر افراد دیگر را مثل خود وادار به تزریق نمی‌کند. در حالیکه فرد سیگاری این کار را می‌کند. فرد سیگاری با پخش کردن سم سیگار خود اطرافیان و خانواده را به مخاطره می‌اندازد. دود غیر مستقیم سیگار به همان اندازه اثر دارد که استنشاق خود نیکوتین از طریق سیگار کشیدن. فرد سیگاری با پراکندن دود سیگار مثل آنست که سوزنی به بازوی افراد نزدیک به خود می‌زند و یا اگر تصور وی این است که با کشیدن سیگار احساس آرامش و رضایت دارد، با پخش کردن دود سیگار مانند آن است که یک سیگار در دهان کودک خود می‌گذارد. با این همه باید دید که سیگاری‌ها با داشتن آگاهی‌های لازم نسبت به پخش یک توده ابر سمی در هوایی که کودکان و اهالی خانواده استنشاق می‌کنند، چه احساسی دارند.

برای یافتن جواب این سؤال ضروریست از نزدیک با دیو و هیولایی که آدمیان آگاهانه آن را به وجود خود راه می‌دهند، آشنا شویم.

۱- ر - ک پروانه خوشرو - مقاله (مجموعه مقالات شماره ۱) ص ۷۱ تا ۷۶.

گناه اشاعه این ماده مضر بر دوش والترالیت است. او برای اینکه در برابر میزبانان خود در ساحل آمریکای شمالی بی ادب جلوه نکند، موافقت کرد دسته‌ای از علف‌های هرز را نزد ملکه ببرد و سمی را که او در دامان ملکه گذارد، امروزه اموات و بیماران بسیاری را برجا گذاره است. تنباکو حداقل ۳ میلیون نفر را در جهان در مدت یکسال می‌کشد.

کشیدن سیگار حدوداً ۹۰ درصد از مرگ‌های ناشی از سرطان ریه، ۳۰ درصد از همه سرطان‌ها و ۸۰ درصد از برونشیت‌های مزمن و آمفی زم‌ها، ۲۵ درصد از بیماری‌های قلبی و حمله‌های مرگ‌زا را باعث می‌شود. بر اساس برآورد انجام شده در سال ۱۹۹۲، ۱۵۰ هزار نفر به علت کشیدن سیگار در انگلستان مردند. افراد سیگاری نسبت به افراد غیرسیگاری ۷۰ درصد بیشتر مرگ و میر ناشی از بیماری‌های قلبی را متحمل می‌شوند. سیگار کشیدن می‌تواند باعث ضعف و ناتوانی گردد و بیماری‌های قلبی را در سیگاری‌ها افزایش دهد. پوکی استخوان در خانم‌های که سیگاری هستند نسبت به سایر خانم‌هایی غیر سیگاری بعد از سنین از کارافتادگی غدد جنسی، به مراتب بیشتر گزارش شده است.

- کشیدن سیگار ممکن است به اسپرم آسیب برساند و خطر داشتن کودکانی با سرطان مغز و سفیدی قرنیه را برای پدر افزایش دهد. اثر نیکوتین بر روی مغز بسیار جدی است.

- سیگاری‌ها مدت طبیعی عمر خود را ۶ سال کاهش می‌دهند.
- کشیدن سیگار عامل عمده برای خطر ابتلا به تصلب شرائین است. (مردگی بافت عضلانی جدار قلب)
- شلی و لنگی متناوب پاها و قانقاریا از عوارض اثرات نیکوتین می‌باشد.

- افراد مبتلا به دیابت که سیگاری هستند خطر ابتلا به بیماری کلیوی را در خود افزایش می‌دهند.
- رانندگانی که سیگار می‌کشند ۵۰ درصد بیشتر از غیر سیگاری‌ها دچار سانحه می‌شوند.
- سیگار کشیدن خطر ابتلا به سرطان دهان، نای، مری، حلق، مثانه، پانکراس را افزایش می‌دهد.

- سیگار برای خانم‌ها اثرات ناخوشایند بیشتری نسبت به مردان دارد. خطر فساد ریه‌ها در زنان بیش از مردان است. تصور برخی از زنان این است که سیگار کشیدن، آنها را از نظر ظاهر بیشتر با مردان هم سطح و برابر می‌کند. حال آنکه فقط خطر مرگ را در آنان افزایش می‌دهد.

- به هنگام تغذیه کودک از سینه مادر، سم نیکوتین از راه شیر وارد پیکر کودک می‌شود و روی سیستم اعصاب مرکزی او اثر می‌گذارد.

- سازمان حفاظت محیط زیست آمریکا دود غیر مستقیم سیگار را مانند آربست و رادون به عنوان یکی از خطرناکترین مواد سرطان‌زا معرفی کرده است.

حال با دانستن این حقایق آیا نباید از این ماده مثل یک سم اجتناب کرد؟ دادگاه‌های مری‌لند، والدین سیگاری را که کودکان مبتلا به آسم شدید دارند، مقصر تباهی کودکان می‌دانند. بنابراین هر وقت کنار کودکان سیگار می‌کشید فقط این را به یاد آورید که احتمال ابتلای فرزند خود را به بیماری‌های عفونی به میزان ۳ تا ۴ برابر افزایش داده‌اید.

افراد مبتلا به سیگار چگونه ابتلا یافته‌اند؟ در میهمانی، در مدرسه، در محیط سرد و یا سرکار از دست همکار؟ مهم نیست. اهمیت مسأله در آن است که در ادامه آگاهانه این کار، سلاحی در دست گرفته‌اند که هم به خود و هم به عزیزانشان آسیب می‌رسانند.

محرك‌های لازم برای کسی که واقعاً می‌خواهد سیگار را ترک کند کدام است؟ آیا واقعاً هدف این است پولی که به زحمت بدست می‌آید به جیب کمپانی‌های سیگار و تنباکو برود و آیا هرگز به مالیاتی که برای این ماده تعیین شده فکر کرده‌اید؟ آیا نمی‌شود هزینه این مورد را صرف کارهای مفید و خواسته‌های دیگر کرد؟ اگر روی جعبه شیرینی و یا یک قوطی شربت برچسبی باشد مبنی بر اینکه این محصول باعث سرطان می‌شود، آن جنس را یکبار هم خریداری و مصرف خواهید کرد؟ پس چرا سیگاری‌ها به علائم هشدار دهنده توجه نمی‌کنند؟ غالباً تصور بر این است که سیگار کشیدن احساس آرامش و راحتی می‌دهد ولی به جرأت می‌توان گفت که چنین نیست.

نیکوتین، بدن تحت فشار را تسکین نمی‌دهد. حتی خسته تر و عصبانی تر می‌کند. بیشتر کسانی که سیگاری بودند و ترک کردند از یک هفته بعد از ترک سیگار، کمتر از قبل عصبانی شده‌اند. معدودی از افراد نگران آن هستند که در صورت ترک سیگار وزنشان زیاد شود. حقیقت این است که فقط تعداد کمی از کسانی که سیگار را ترک کرده‌اند کمی چاق شده‌اند زیرا اوقاتی را که صرف سیگار کشیدن می‌کردند بعد از ترک سیگار در سر یخچال سپری کرده‌اند. در هر صورت اگر قدرت و همت ترک رختخواب در یک صبح سرد و مرطوب برای رفتن به سر کار در یک فرد باشد، قدرت و همت ترک سیگار هم خواهد بود.

تفکر آنکه سیگارهایی که نیکوتین کم تر دارند برای مصرف مناسب‌ترند، غلط است. این سیگارها سبب افزایش مونوکسید کربن می‌شوند و این ماده اثرات سمی بر جای می‌گذارد. بد نیست بدانید عادت و پیدایش اعتیاد یک پدیده خاص انسان است. تنها انسان است که به صورت خودانگیخته بر مواد مختلف اعتیاد می‌یابد.

غالباً حرکات انسان‌ها عاداتی است که بنا به میل و اراده و یا بر اثر جبر محیط و تقلید ناآگاهانه بوجود آمده‌اند. بعضی از صاحب نظران در روانشناسی معتقدند که ۹۹ درصد اعمال بشر را عادت او تشکیل می‌دهند و بنا به قول حکمای باستانی «بشر فرزند عادت است». از جمله اولین کسانی که دست به تحقیق در روانشناسی عادت زده‌اند می‌توان از ارسطو نام برد. به عقیده وی اعمال انسان‌ها تعین کننده عادات آنها است و از تکرار هر چیزی عادت بوجود می‌آید. به عقیده کندياک، عادت یکی از رفتارهای متمایز کننده حیوانات است. اگر تفکر را یکی از عامل‌های متمایز کننده انسان از سایر حیوانات بدانیم، با پیروی از عادات، رفتار بشر به حیوانات بیشتر شبیه خواهد بود.

روسو مربی بزرگ فرانسوی از جمله کسانی است که بیش از همه با ایجاد عادات در بشر مخالفت ورزیده است. وی در کتاب امیل و کانت فیلسوف مشهور در کتاب علم التربیت علیه شکل گرفتن عادات در بشر قیام کرده‌اند. روسو تأکید می‌کند: «تربیت چیزی غیر از عادت کردن نیست و تنها عادتی که باید برای بوجود آوردنش در نهاد طفل کوشید این است که

همواره او را عادت دهیم تا هیچ عادتی نداشته باشد و حداکثر طفل عادت کند که در مقابل عقل، سر تسلیم فرود آورد و ایجاد هر گونه عادت، ناپسند است.»

بنا به گفته کانت: «همان مقدار که عادت در کسی زیاد شود، همان مقدار اسیر، مقید و بی استقلال است.»

آن چه از این نظرات قابل نتیجه گیری است و اغلب محققان در این زمینه بدان معتقدند کوششی است که باید انجام پذیرد تا عادات تحت کنترل انسان قرار گیرند. به عبارت دیگر عادات در زندگی باید مقید بشر باشند نه رهبر رفتار او.^۱

۱- پروانه خوش رو (مجموعه مقالات شماره) سازمان مبارزه با مواد مخدر.

فصل نهم

چای و قهوه

چای و قهوه

شاید تعجب کنید که در کتاب جانگدازان که از انواع و اقسام مواد مخدر و اعتیادآور که هر کدام به نوعی ممنوع و استعمال آنها جرم به حساب می‌آید، چرا از دو نوشیدنی رایج بین مردم در سراسر عالم یعنی چای و قهوه ذکری به میان آمده است. این دو نوشیدنی گرم چنان نفوذی در میان مردم دارند که کمتر خانه‌ای یافت می‌شود که یکی از آن دو نوشابه مفید در آن وجود نداشته باشد. برای چای و برای قهوه خواص بسیار وجود دارد. این دو نوشیدنی گرم و مطبوع که گاهی به صورت سرد هم مصرف می‌شوند دارای خواص و فواید بسیاریند، به ویژه در سال‌های اخیر به اثرات مفید چای و قهوه بیشتر پی برده اند که در متن از آنها مطلع خواهید شد. این نوشیدنی‌های دوست داشتنی و مقبول در دسترس همگان قرار دارد و هر کس در طول شبانه روز بیش از هفت یا هشت بار یا بیشتر این نوشیدنی‌ها را مصرف می‌کند. اسراف در مصرف آنها نیز نوعی اعتیاد است زیرا عادت آن است که از خوی گرفتن به چیزی ایجاد می‌شود چنانچه فرهنگ نویسندگان عادت را بدین گونه توضیح داده اند: استعداد اکتسابی صدور حرکات یا تحمل تأثیراتی معین است. عادت بر خلاف غریزه، فطری نیست. بلکه هر فردی بواسطه لزوم انطباق با محیط و تعقیب اغراض خود، آن را تحصیل می‌کند و آن بر دو گونه است: مثبت و منفی. آن را مثبت خوانند وقتی که مراد استعداد حرکاتی باشد که در آغاز امر دشوار بوده، به تدریج آسان شود مانند عادت به بعضی بوها و به زندگی در مناطق مرتفع و به مخدرات و سموم و امثال آن.^۱

اعتیاد هم در واقع همان عادت کردن و خو گرفتن است. اما تفاوت آن با عادت در این است که عادت را می‌توان به آسانی ترک کرد اما اعتیاد را نمی‌توان. دیگر اینکه عادت آن چنان اذیت کننده و آزاردهنده نیست، مثلاً کسی که به چای عادت دارد ممکن است در لحظه‌ای خاص کمی احساس

۱- ف معین ج ۲ ص ۲۲۵۸.

سردرد و تنگدلی کند و به تدریج این احساس تسکین یابد اما اعتیاد زجرآور و عذاب دهنده است مثلاً یک شخص معتاد به هروئین یا هر ماده دیگر، زمانی که لحظه استعمال آن فرا می‌رسد بی قرار و بی آرام می‌شود، زمین و زمان را به هم می‌زند تا خود را به محبوب برساند. در این لحظه که احساس، عاطفه، انسانیت، شخصیت و همه صفات نیک و انسانی از او زایل می‌شود، درنده خوی و بی عاطفه و ذلیل و پست می‌گردد به طوری که در همان لحظه حاضر است فرزند عزیزش، پیش چشمش پرپر شود اما ذره‌ای ماده مورد بدبختیش به او برسد. اعتیاد نیز در لغت به خوی گرفتن به چیزی، عادت پیاپی و پیاپی خواستن چیزی را معنی کرده اند. (اعتیاد در اصطلاح، ضد غرابت است چنانکه معتاد ضد غریب است).^۱

بنابراین، چای و قهوه عادت آور هستند اما اعتیادآور نیستند. علاوه بر این خواص و منافعی که برای دو نوشیدنی نوشته اند فراوان است و اگر چای و قهوه در کنار جانگدازان آمده است دلیل بر جانگدازی آنها نیست بلکه دلیل بر جانفزایی آنها است و برای حسن ختام، در پایان کتاب از آن دو نذری به میان می‌آید.

قهوه

قهوه نیز مانند چای، جزو مواد مخدر نیست بلکه نوشیدنی تسکین دهنده و آرام بخش که مثل چای، در سراسر جهان خواستار دارد و در اینجا نه به عنوان یک ماده مضر بلکه به عنوان یک نوشیدنی مفید از آن یاد می‌شود. قهوه را، که به آن «بن» هم می‌گویند ایرانی‌ها به زیادی ترک‌ها نمی‌نوشند؛ اما می‌توان گفت که قهوه در هر دو مملکت به یک نحو تهیه و ارائه می‌شود. بندرت می‌شود که قهوه تازه بنوشند بلکه تقریباً همیشه آن را که قبلاً آماده شده دوباره گرم می‌کنند و به همین دلیل فوق العاده طعم تلخی دارد. خوردن قهوه با شکر یا شیر کلاً به نظر شرقی‌ها کاری بی معنی جلوه می‌کند؛ اما آن را با قدری هل می‌آمیزند که آن هم به سهم خود اروپائی‌ها را خوش نمی‌آید. قهوه خوب و نرم عربی را که به اندازه معتدل بو داده باشند و سپس به صورت گردی نرم کوبیده - در قوطی هائی با در محکم جای می‌دهند -

۱- لغت نامه دهخدا.

بعضی‌ها خشک خشک می‌خورند. در اندرون‌ها اغلب از من می‌پرسیدند که قهوه را خشک می‌خواهم یا جوشیده، و من ناگزیر باید اقرار کنم که هر گاه آدمی بدان عادت کند، یک قاشق چای خوری گرد قهوه برایش سخت مطبوع است.

همه می‌دانند که مصرف زیاد قهوه قوی به اعصاب صدمه می‌رساند. در مشرق عموماً قهوه را باعث ضعف قوه باه می‌دانند. اولئاریوس در سفرنامه خود چنین می‌گوید: «آبی است سیاه رنگ با طعمی سوزنده و نامطبوع، قاعدتاً باید طبعی سرد داشته باشد و مزاج را سترون کند. اما هر گاه از این آب (قهوه) زیاد مصرف شود، گویا قوای جنسی را بکلی از بین ببرد.» وی در اینجا لطیفه‌ای از سلطان محمود غزنوی بازگو می‌کند که باید کلاً ساخته و پرداخته باشد، چه در قرن دهم میلادی کسی از مصرف قهوه در آنجا خبر نداشته است و بعد با این ضرب المثل به گفته خود پایان می‌بخشد:

ای سیه رو که نام تو قهوه قاتل نوم و قاطع شهوه

قسمت اعظم قهوه مصرفی ایرانی از هند و بیشتر از جاوه از طریق بوشهر وارد می‌شود؛ تنها مقادیر ناچیزی از راه‌های کاروان رو، از عربستان به اینجا می‌رسد.^۱

دکتر سیریل الکود درباره قهوه و ورود آن به ایران گفته است. قهوه قبل از تنباکو به ایران راه یافت. این ماده برای اولین بار از حبشه و از طریق یمن آورده شد، لغت قهوه، از «کافا» که نام ایالتی در جنوب حبشه است گرفته شده و سپس «شیخ الشّزّیل» آن را به «مکادریم» آورد و در آنجا آن را «قهوه» که نام نوعی شراب قدیمی بود نامید و با همین نام هم، وارد ایران شد.^۲

قهوه معجزه می‌کند

نوشیدن چهار فنجان قهوه در روز، الکلیسم و آثار بد ناشی از سیگار را بهبود می‌بخشد. بنا به گزارش‌های رسیده از مادرید، بر اساس تحقیقات اخیر

۱- سفرنامه پولاک.

۲- طب در دوره صفویه ص ۵۰.

در دانشگاه «ویندربیلت» آمریکا و بررسی‌های مشترک استادان محقق دانشگاه فدرال ریودوژانیرو و در برزیل، نوشیدن چهار فنجان قهوه در روز، می‌تواند از زیان‌های جسمی زیادی جلوگیری کند که از جمله آنها می‌توان از الکلیسم که بسیاری از اروپائی‌ها و آمریکائی‌ها به آن مبتلا هستند نام برد. همچنین نوشیدن قهوه، برخلاف شهرت کاذب آن، اعصاب را تسکین داده و برای رفع مشکل بوی بد دهان و بیماری‌های ناشی از دود سیگار مفید است. دکتر «دارلی لیما» استاد دانشگاه «ریو» می‌گوید: قهوه، یک ماده دارویی نیست ولی ماده‌ای در آن وجود دارد که مانع میل شدید به کشیدن سیگار و نوشیدن نوشابه‌های مضر الکلی می‌شود. بنا به نوشته روزنامه «ال پائیس» چاپ مادرید، روزانه حداقل ۱۶۰ نفر به خاطر استفاده از سیگار و الکلی بودن، خودکشی می‌کنند. به زودی قرار است با همکاری دانشگاه «ویندربیلت» آمریکا، نتیجه بررسی دانشگاه ریو را که بر روی دو هزار دانشجوی برزیلی برای ترک سیگار و الکل انجام گرفته است، طی سمیناری در ماه آینده برای شرکت کنندگان از پنجاه کشور جهان، در آمریکا ارائه شود.^۱

چای

نوشیدنی گرم و مفیدی است که امروزه در سراسر جهان زینت بخش هر مجلس و محفلی است و درباره خواص آن نوشته‌های فراوان موجود است. چای، جزو مواد مخدر و جانگداز نیست اما به ضرورت لازم آمد تا در این کتاب از آن هم یاد شود.

چای، حدود دویست سال پیش از چین به ایران وارد شده ولی از یک نسل پیش رواج عام یافته است. حتی اولئاریوس از چایخانه‌های اصفهان سخن به میان آورده است: «در اینجا آب گرمی را می‌نوشند که از علفی به نام «تسائی» درست می‌شود. می‌گویند ماده‌ای است سلامت بخش که علی‌الخصوص خون را تصفیه می‌کند.» در جنگ‌های داخلی بعد، و هنگامی که تماس با هندیان کاهش یافت، ظاهراً چای کلاً از رواج افتاد؛ به هر حال

۱- روزنامه اطلاعات شماره ۲۱۵۱۰ دوشنبه ۲۳ آذرماه ۱۳۷۷، ضمیمه ص ۵.

ایرانی‌ها ورود آن را به کشورشان از ابتدای قرن حاضر^۱ می‌دانند و آن هم از روزی که عباس میرزا چند بسته چای و قند به عنوان هدیه دریافت کرد. حقیقت هر طور که باشد مصرف چای امروزه در شهرها چندان عمومیت دارد که به زحمت می‌توان خانواده ثروتمندی را یافت که در خانه اش یک سماور روسی نباشد؛ هر مهمان محترم و مثلاً طبیب را به هنگام عیادتش با چای پذیرایی می‌کنند. ایرانی معمولاً دو فنجان متوسط صبح، و دو تا عصر چای می‌خورد. در مسافرت‌های بیابانی و روی هم رفته هر جا که آب آشامیدنی گوارا فراهم نباشد، به علت خصلت عطش‌نشانی که در چای هست، آن را می‌نوشند زیرا با مصرف آن دیگر در بین راه لازم نیست از آبهای راکد و بدبو که علت العلل تب نوبه خطرناک است بنوشند.

بدین ترتیب است که اکنون در شهرهای ایران چای را از جمله احتیاجات غیر قابل اجتناب زندگی می‌شمارند و حتی بعضی با شور و اشتیاق فراوان آن را می‌نوشند. کسانی را در تهران می‌شناختم که تا روزی هجده فنجان چای می‌نوشیدند. بدیهی است که افراط در نوشیدن آن، بخصوص وقتی که آن را بسیار پررنگ تهیه می‌کنند، اثر سوء بر سلامت دارد. ضربان قلب، بی‌خوابی و بی‌اشتهائی از آثار حتمی آن بشمار است. هوای رقیق جلگه‌های مرتفع موجب تنفس سریع و ضربان قلب می‌گردد که به هنگام شب شدت بیشتری می‌یابد. با خوردن چای دیگر جنبه بی‌خواب‌کننده و آزار دهنده آن مضاعف هم می‌شود. رعشه دستها را هم که در این کشور به مقدار چشمگیری زیاد است من به حساب چای نوشیدن بسیار می‌گذارم. سرانجام ادعا می‌کنند که چای قوای جنسی را تقلیل می‌دهد و به گمان من این ادعا چندان بی‌اساس نیست.^۲

ایرانی‌ها چای را زیاد شیرین می‌کنند و در عوض افغان‌ها و تاتارها به جای قند، نمک در آن می‌ریزند. معمولاً آب لیمو یا آب نارنج هم همراه چای می‌آورند که چند قطره از آنها را در چای می‌چکانند.

۱- یعنی از ابتدای قرن ۱۹ (مترجم).

۲- از کتاب سفرنامه پولاک مترجم کیکاوس جهاننداری.

تصادفاً اولین فردی که چای را به مقدار زیاد برای فروش به ایران آورده یک نفر آلمانی بوده است؛ به همین دلیل امروز هم به چای خوب «چای نمسه» می‌گویند و در نتیجه این اشتباه نسبتاً شایع هم در اذهان ایجاد گردیده است که چای در آلمان کشت می‌شود. انواع چای و نوع سیاه آن منحصراً از چین، از طریق هندوستان و خلیج فارس به ایران وارد می‌شود و آنگاه از بوشهر به اطراف و اکناف مملکت ارسال می‌گردد. از روسیه هیچ چای وارد نمی‌کنند زیرا قیمت چای در آن جا زیاد است؛ برعکس مقدار چایی که ایرانی‌ها به قفقاز قاچاق می‌کنند، چندان اندک نیست.

سیریل الگود هم مانند دکتر پولاک گفته است که: چای هم می‌بایست قاعدتاً از چین به ایران آورده شده باشد زیرا در قدیم اصلاً آن را چای خطایی (ختایی) می‌نامیدند.^۱

چندی بعد با اضافه شدن قند به چای و قهوه، نوشیدنی مطبوعی به وجود آمد و آن چه که تا این زمان، بیشتر نوعی دارو به حساب می‌آمد، اینک تبدیل به نوعی غذا گردید، غذایی که زندگی مردم عادی را دستخوش شگرفی ساخت. از آن پس دیگر در مجالس عیش و عشرت، مشروب نوشیده نمی‌شد و یا به جای تریاک قابض و مُضْعِف و سست کننده، داروی ارزان قیمتی در اختیار مردم قرار گرفته بود که مصرف می‌گشت. استقبال مردم از چای و قهوه، چنان شدید بود که طولی نکشید در قهوه خانه ها، اتاق‌های مخصوص صرف چای و قهوه درست شد، به کارگران بیشتری نیاز پیدا شد و ساخته شدن وسایل تهیه جدیدی الزامی گردید و بالطبع به موازات آن، امکان ازدیاد مالیات نیز به وجود آمد.

طبیعی است که اطباء به محض ورود و رواج این مواد، راجع به آنها به بررسی و تحقیق پرداختند. در وهله اول، لازم بود که ماهیت آنها از نظر سردی و گرمی و موارد استعمال و مضاری که ممکن بود داشته باشند، معین شود. نتایج این بررسی‌ها به صورت رساله‌ها و کتب متعدد در آمد به

نحوی که تقریباً در همه نوشته‌های طبای آن دوره راجع به این موضوع مطالبی درج گردیده است.^۱

طبق نظریه دکتر سیریل الگود، اول قهوه و تنباکو وارد ایران شد و بعد از آن چای. اما همین که چای در ایران شناخته شد، قهوه محبوبیت خود را از دست داد. تذکر این نکته لازم است که اروپائیان فقط برگ چای یعنی چای آماده طبخ را به ایران وارد کردند لکن نخستین کسی که بذر چای را از هندوستان، با خود به ایران آورد کاشف السلطنه بود که لازم است مطالبی درباره او در این مقوله بیان شود.

کاشف السلطنه

شاهزاده حاجی محمد میرزا، مشهور به چای کار، متولد ۱۲۷۹ هـ. ق مطابق با ۱۲۴۲ هـ. ش است. او در زمان سلطنت ناصر الدین شاه به اروپا رفت و در سال ۱۳۱۴ هـ. ق ۱۲۷۵ ش یعنی یک سال پس از مرگ ناصر الدین شاه (۱۳۱۳ هـ. ق) پس از اتمام تحصیلات به ایران آمد و در همین سال در حالی که ۳۵ سال سن داشت به عنوان ژنرال قنصل ایران مأموریت هندوستان یافت. در ضمن توقف در آن سرزمین، فن زراعت چای را آموخت، سپس مقداری از بذر این محصول را با تحمل زحماتی با خود به ایران آورد. او نخستین کسی است که چای کاری را در ایران رایج کرد، وی در آغاز، لاهیجان را برای کشت چای، مناسب تشخیص داد و در آنجا به کاشت آن اقدام کرد. در ۶۵ سالگی برای توسعه کشت چای مأمور هند، چین و ژاپن شد و در مراجعت از راه بوشهر، در کتل ملوب (ملو) با اتومبیل پرت شد و درگذشت، آرامگاه او در لاهیجان، برابر مؤسسه کشاورزی است^۲

کاشف السلطنه محمد میرزا برای توسعه و ترویج کشت چای زحمات فراوان را تحمل نمود و چنان که گفته اند در هنگام مراجعت از هندوستان، مقداری بذر چای را که تقریباً شبیه فندق است در عصای خود پنهان کرد و به ایران آورد. ابتدا کشاورزان و اهالی گیلان از کار او استقبال نکردند چون هنوز شناختی از چای نداشتند ولی بعدها به تدریج که چای شناخته شد،

۱- ص ۵۱.

۲- اعلام معین، ج ۲ ص ۱۵۴۲.

رفته رفته کشاورزان و حتی مردم عادی از این که برای اولین بار، می‌توانستند این محصول را از نزدیک ببینند و از آن استفاده کنند خوشحال بودند. مرگ ناگهانی او در سال ۱۳۰۸ ش بر اثر سقوط او به دره، در راه کوهستانی صعب العبور بین بوشهر و شیراز، همه مردم گیلان را غرق در تأثر نمود، جنازه او به لاهیجان منتقل و بر فراز تپه‌ای مشرف به باغ‌های چای به نام کوه بی جان‌ها، در آرامگاهی که برای او آماده شده بود دفن شد.

«امروز از برکت ابتکار و تلاش او است که هزاران چای کار گیلانی، با کشت این محصول با ارزش، زندگی خود را تأمین می‌کنند»^۱

درباره چگونگی ورود و مصرف چای و به ویژه کشت آن در ایران نظرات گوناگون وجود دارد. قدر مسلم این است که کشت چای در ایران دیرتر از ورود و آشنایی مردم با آن انجام گرفته است. محققان موطن اصلی چای را چین و هند می‌دانند که قدیمی ترین مکان کشت این گیاه بوده اند. ظاهراً رواج مصرف چای از زمان حکومت صفوی آغاز شده است.

چای، نوشیدنی گرم و مطبوعی است که بیش از تمام آشامیدنی‌ها در سرتاسر ایران رواج دارد. نه تنها در ایران بلکه در سایر کشورها نیز، مصرف فوق العاده دارد. رواج قهوه خانه‌ها یا چای خانه‌ها از عصر صفوی گسترش یافت و به تدریج بر تعداد آنها افزوده شد و امروز نیز بیش از هزاران هزار قهوه خانه (چای خانه) در سراسر شهرها، بین راه‌ها، در ادارات و در مکان‌های عمومی وجود دارد که مسافران، رهگذران و مشتریان در آن‌ها با چای و احياناً قلیان پذیرایی می‌شوند و رفع خستگی می‌نمایند.

کاشت و برداشت چای

نخستین کارخانه چای خشک کن، در سال ۱۳۱۲ هـ. ش در لاهیجان، در استان گیلان تأسیس شد و بنگاه خرید برگ سبز چای نیز در شهرستان تنکابن (شهرسوار) توسعه یافت و به تدریج با کمک دولت و تشویق و ترغیب چای کاران، این صنعت گسترش یافت به طوری که موجب شد (سطح زیر

۱- کتاب گیلان ج ۲ ص ۴۶۷، استنساخ فرازهایی از کتاب گیلان، توسط خانم صغری رؤف دانشجوی ادبیات دانشگاه شهید بهشتی صورت گرفته است.

کشت اولیه چای که ۶۰۰ هکتار در سال ۱۳۱۹ بود به ۷۰۰۰ هکتار در سال ۱۳۲۹ برسد و سرانجام در سال زراعی ۶۵-۶۴ به حدود ۳۰۵۰۰ هکتار افزایش یابد. مناطق عمده زیر کشت چای در استان گیلان توسط اداره کل چای شمال به چهار حوزه تقسیم شده است.

حوزه رشت، حوزه لاهیجان، حوزه لنگرود و حوزه رودسر این حوزه ها، شهرها و نواحی مختلفی را برای کشت چای زیر پوشش دارند. آستارا، تالش، انزلی، رودبار، آستانه اشرفیه، فومن و صومعه سرا نیز از مناطق کشت چای می باشند.

طبیعی است که میزان برداشت، نوع محصول از لحاظ مرغوبیت و عدم مرغوبیت و سطح زیر کشت این مناطق کاملاً با هم متفاوت است.

منافع و مضار چای

در جلد اول کتاب «کتاب گیلان» در بحث گل‌ها و گیاهان آمده است که: مصرف دم کرده چای، باعث تسریع حرکات تنفسی و گردش خون می گردد. با مصرف آن، احساس تجدید نیرو و همچنین تقویت قوای فکری می شود و اثر درمانی در تصلب شرائین و ممانعت از بروز تصلب دارد. همچنین در بعضی از افراد، نوشیدن چای، ایجاد بی خوابی می کند.

مقدار زیاد آن، عوارضی نظیر سردرد، لرزش های عصبی، کرخت شدن و غیره، پیش می آورد و اگر ادامه آن به صورت عادی درآید ایجاد یبوست های سخت و مقاوم، سوء هضم، لاغری تدریجی توأم با ناراحتی های عصبی می کند.^۱

دم کرده چای را می توان برای شستشوی چشم به کار برد. در مصارف داخلی دم کرده ۴ تا ۸ درصد آن، اثر مقوی، هضم کننده، مدّر ملایم و معرّق است. به طور کلی، دم کرده چای، کمتر به مصارف درمانی می رسد و فقط از آن به عنوان نوشیدنی گرم، برای رفع خستگی و هضم غذا استفاده می شود. علاوه بر برگ چای، گل چای نیز دارای ۲٪ کافئین و مقدار زیادی منگنز و آهن است. دم کرده گلبرگ چای، برای درمان سوء هاضمه، اسهال، استسقا و جلوگیری از پائین افتادن شکم مفید است و مصرف آن تجویز

۱- کتاب گیلان ج ۱ صص ۳۷۶-۳۷۷.

می‌گردد. ولی از کسانی که مبتلا به اختلال اعصاب، تپش قلب، نقرس، سنگ کلیه، از نوع «اوکسالات» هستند؛ نباید چای مصرف کنند. مصرف زیاد چای، ایجاد بعضی از عوارض فیزیولوژیک قابل اهمیت می‌کند که به مجموع این عوارض نام «تئیسیم» داده اند و چنان که در کتاب گیلان آمده است: «طبق آزمایش‌های انجام شده، چای سیاه سمی تر از چای سبز و سمیت چای سبز، بیش از دم کرده آن است».

قسمت مورد استفاده درختچه همیشه سبز چای، برگ‌ها و به ویژه جوانه‌های انتهایی آن است که در اصطلاح محلی گیلان، آن را «نپه» (Zappe) گویند. چای سبز، از بو دادن برگ‌های تازه بدون دم برگ، به عمل می‌آید، این برگ‌های تازه را در طشت‌های بزرگ می‌ریزند و بلافاصله حرارت می‌دهند. وقتی برگ چای را مدتی بگذارند تا تخمیر شود، محصولی از آن فراهم می‌آید که چای سیاه نام دارد.

در میان محصولات چای شمال ایران گفته اند که بهترین آنها از لحاظ طعم و عطر، چای لاهیجان است:

«چایکاری در لاهیجان برای نخستین بار توسط کاشف السلطنه و به فرمان مظفر الدین شاه صورت گرفت. چای لاهیجان، طعم مطبوعی دارد که حد فاصل بین چای چین و هندوستان است. این چای را در بازار قزوین، به دو برابر قیمت چای وارداتی می‌فروشتند. نمی‌دانم مردم این قیمت گزاف را برای مرغوب بودن چای لاهیجان و یا به منظور اقناع حس کنجکاوی می‌پردازند»^۱

برای تبدیل برگ سبز چای، به چای خشک، در کارخانه چای خشک کنی، مراحل مختلف طی می‌شود که عبارتند از مرحله پلاساندن، مرحله مالش، مرحله غربال کردن، مرحله تخمیر، مرحله خشک کردن و سرانجام مرحله درجه بندی و بسته بندی. مرغوب ترین نوع چای، از برگ‌های ریز جوان در طی مرحله اول مالش به دست می‌آید. این چای ریزتر از انواع دیگر است چون از غنچه‌ها و برگ‌های تازه به دست می‌آید و رنگ و طعم بهتری دارد.^۲

۱- جغرافیای تاریخی گیلان، مازندران، آذربایجان از نظر جهانگردان تألیف ابوالقاسم طاهری تهران ۱۳۴۷ ص ۷۱.

۲- کتاب گیلان ج ۳ صص ۱۳۸-۱۳۹.

خواص چای

چنانکه محققان گفته اند، چای نوشابه‌ای گرم و مفید است که باعث نشاط و آرامش می‌شود اعصاب را تسکین می‌دهد و حواس جمعی می‌آورد و کارهای فکری را تسهیل می‌نماید، خستگی را برطرف می‌سازد، حرکات تنفسی را افزایش می‌دهد. نوشابه‌ای مدّر است و عمل کلیه‌ها را آسان می‌نماید زیرا دارای ماده‌ای است به نام «تئوبرومین» که به ترشح ادرار کمک می‌کند. حرارت بدن را بالا می‌برد و به همین جهت است که در هوای سرد و زمستان نوشیدن چای لذّت بیشتر دارد. چای دارای ماده دیگری است به نام «تانن» یا «اسید تانیک». این ماده خاصیت جمع کنندگی دارد یعنی قابض است بنابراین مصرف چای برای مبتلایان به اسهال و خونریزی معده مفید و شفا بخش است. همچنین گفته اند که ماده تانن از پیشرفت میکرب‌ها جلوگیری می‌کند آلومین را رسوب می‌دهد و پوشش محافظی برای بافت‌های بدن ایجاد می‌کند.

مصرف چای باعث تسریع حرکات تنفسی، سرعت گردش خون، رفع خواب آلودگی احساس تجدید نیرو و زیاد شدن ادرار می‌شود. لذا چای را برای رفع خستگی ضعف عصبی، درد نیمه سر «میگرن» و تسکین بیماری «آسم» می‌توان مصرف کرد. همچنین دم کرده چای برای شستشوی چشم به کار می‌رود. البته اسراف و زیاده روی نوشیدن چای عوارضی هم دارد از جمله این که بی خوابی و اعتیاد نیز به وجود می‌آورد و مصرف زیاد آن ممکن است باعث تشنّجات عضلانی شبیه صرع شود و نوشیدن زیاد چای باعث کم اشتها^۱ی نیز می‌شود.

با این حال منافع چای بسیار است و این نوشیدنی معطر مطبوع، دوست و همنشین تمام خانواده‌ها در سراسر جهان می‌باشد.

۱- با استفاده از مقاله آقای علی اکبر هدایتی (مجله زن روز) شماره ۱۶۸۵ شنبه ۲۸ آذرماه ۱۳۷۷ ص ۲۷.

مآخذ و منابع

- اختیارات بدیعی - علی بن حسین انصاری شیرازی، تصحیح و تحشیه دکتر محمد تقی میر، پخش رازی تهران ۱۳۷۱.
- ارداویرافنامه - تصحیح دکتر رحیم عفیفی، مشهد، دانشگاه ۱۳۴۲
- ارشاد الزراعة - قاسم بن یوسف هروی به اهتمام محمد مشیری، تهران امیرکبیر ۱۳۵۶.
- اوستا - گزارش پورداوود نگارش جلیل دوستخواه، تهران، مروارید ۱۳۶۱
- بدآموزی‌های استعمار - دکتر سید احمد مدنی، تهران چاپخش ۱۳۵۶
- برهان قاطع - محمد حسین بن خلف تبریزی به اهتمام دکتر محمد معین، تهران امیرکبیر ۱۳۵۷.
- دانشنامه میسری - حکیم میسری به اهتمام دکتر برات زنجانی، تهران دانشگاه ۱۳۷۳
- دخانیات - ناصر زمانی، تهران، انحصار دخانیات ایران بی تا
- ریگ ودا - تحقیق و ترجمه دکتر سید محمد رضا جلالی نائینی، تهران دانشگاه ۱۳۷۳
- شاهنامه فردوسی - ژول مول به کوشش جهانگیر افکاری، تهران جیبی ۱۳۶۲
- طب در دوره صفوی - سیریل الگود ترجمه محسن جاویدان، تهران دانشگاه ۱۳۵۷
- قانون در طب ابن سینا ترجمه عبدالرحمن شرفکندی، تهران دانشگاه ۱۳۵۷
- کلید جهان‌های اسرار - پال لوئیچی ترجمه دکتر هوشنگ اهرپور تهران، دنیای کتاب ۱۳۷۶
- مشرق زمین گاهواره تمدن - ویل دورانت مترجمان، احمد آرم، ع پاشایی و امیرحسین آریان پور، تهران، آموزش انقلاب اسلامی ۱۳۶۵
- مجموعه مقالات - از انتشارات ستاد مبارزه با مواد مخدر تهران ۱۳۷۷
- شماره ۱-۲-۳

فرهنگ ها

آنندراج

اقرب الموارد

لغت نامه دهخدا

فرهنگ معین

فرهنگ رشیدی

فرهنگ جهانگیری

فرهنگ داروها - دکتر منوچهر امیری تهران، بنیاد فرهنگ ۱۳۵۳

گل و گیاه در ادبیات منظوم فارسی - دکتر غلامحسین رنگچی، تهران

پژوهشگاه ۱۳۷۲

سفرنامه ها

پولاک - ترجمه کیکاوس جهاننداری تهران خوارزمی ۱۳۶۸

شاردن - ترجمه حسین عریضی تهران، نگاه ۱۳۶۲

کمپفر - ترجمه کیکاوس جهاننداری تهران خوارزمی ۱۳۶۳

دیوان ها

امیر خسرو دهلوی

حافظ

صائب

عطار

ناصر خسرو

مثنوی مولوی

بسحاق اطعمه

کلیات سعدی

سنایی

اوحدی

مطبوعات

روزنامه مظفری (عصر قاجار)

روزنامه اطلاعات تاریخ ۸-۹-۱۰ دی ماه ۱۳۷۷

روزنامه کیهان

روزنامه همشهری تاریخ ۱۱ مهرماه ۱۳۷۶

مجله کهکشان شماره هفتم آبان ماه ۱۳۶۹

مجله گزارش شماره ۷۱ سال هفتم دی ماه ۱۳۷۵

کتابخانه

کتابهایی که تاکنون توسط انتشارات پزشکوه به چاپ رسیده است:

عنوان	ویراستار	مترجم یا مؤلف
۱- پیامهای پیشگیری از وقوع جرم	دکتر امان الله ترجمان	حمید صراهی - محمد زرگر
۲- مواد مخدر آرزوها را می کشد		دکتر امان الله ترجمان
۳- اعتیاد - درمان - بدون درد، بدون دارو	دکتر امان الله ترجمان	مهندس حسین دژاکام
۴- ماری جوانای خانمان سوز		دکتر امان الله ترجمان
۵- حکومت های مارکسیست - لنینیت از ۱۹۱۷ تا عصر حاضر		دکتر امان الله ترجمان
۶- زنان چگونه به قدرت می رسند؟		دکتر امان الله ترجمان
۷- مبانی تئوریک موسیقی	دکتر امان الله ترجمان	عباس دهقانیان
۸- حسابان		راشد تحویلدار
۹- حقوق خانواده		دکتر علی وفادار استیاری
۱۰- تسلیحات هسته ای در جهان سوم		دکتر امان الله ترجمان
۱۱- جوانان استثمار شده		دکتر امان الله ترجمان
۱۲- جانگدازان		دکتر سید جعفر حمیدی
۱۳- رهایی: آخرین روش علمی ترک اعتیاد	دکتر امان الله ترجمان	دکتر اسماعیل یحیی زاده
۱۴- من بجهام را بزرگ می کنم		دکتر امان الله ترجمان

آثار چاپ شده و زیر چاپ دکتر امان الله ترجمان

۱- در بیروت زنده ماندن	انتشارات گوتنبرگ
۲- رژیمیدو از آموزگاری تا ریاست جمهوری	انتشارات گوتنبرگ
۳- نبردهای هوایی جنگ دوم جهانی	انتشارات گوتنبرگ
۴- نبردهای زمینی جنگ دوم جهانی	انتشارات گوتنبرگ
۵- انقلاب در دانشگاه	چاپ آزاد
۶- رژیم نژاد پرست اسرائیل	انتشارات توس

- ۷- بجه‌های سروتو - نژادپرستی آفریقای جنوبی
انتشارات توس
- ۸- نقش رادیو و تلویزیون در تربیت معلم شاغل
انتشارات دانشگاه ابوریحان بیرونی (سابق)
- ۹- مبانی تعلیم و تربیت
انتشارات دانشگاه
- ۱۰- زندگی لوئی پاستور (در دو جلد)
انتشارات آستان قدس رضوی
- ۱۱- تاریخ اقتصادی و سیاسی قرن بیستم (در دو جلد)
انتشارات آستان قدس رضوی
- ۱۲- گلوآژه‌های شهادت
سازمان زندانها
- ۱۳- نویسندگان روسیه و جامعه از سال ۱۸۲۴ تا سال ۱۹۰۵
انتشارات سروش
- ۱۴- ماری جوانا خانمان سوز
انتشارات پُرشکوه
- ۱۵- حکومت‌های مارکسیست - لینست از
سال ۱۹۱۷ تا عصر حاضر
انتشارات پُرشکوه
- ۱۶- مواهد مخدّر آرزوها را می‌کشد
انتشارات پُرشکوه
- ۱۷- زنان چگونه به قدرت می‌رسند؟
انتشارات پُرشکوه
- ۱۸- تسلیحات هسته‌ای در جهان سوم
انتشارات پُرشکوه
- ۱۹- دختران همزاد
انتشارات پُرشکوه
- ۲۰- جوانان استعمار شده
انتشارات پُرشکوه
- ۲۱- من بجهام را بزرگ می‌کنم - جلد اول
انتشارات پُرشکوه
- کتابهایی که از همین مترجم زیر چاپ است
- ۱- کا-گ-ب در فرانسه و در جهان
انتشارات پُرشکوه
- ۲- جیمی کارتر - چهار سال برای تغییر جهان
انتشارات پُرشکوه
- ۳- زندگی بدون نفت
انتشارات پُرشکوه
- ۴- فصلی سخت
انتشارات پُرشکوه
- ۵- تصوف چیست؟
انتشارات پُرشکوه
- ۶- شهود انسان
انتشارات پُرشکوه
- ۷- رژیم‌های سیاسی اعراب (در چهار جلد)
انتشارات پُرشکوه
- ۸- من بجهام را بزرگ می‌کنم - جلد دوم
انتشارات پُرشکوه

